



آخرین عکس «میر حلیل» ، علامه سهر، محقق و مؤلف عالم‌مدر
مرحوم میرزا محمدعلی مدرس اعلی‌الله معامه

مردده است هرگز» مورد «که مانیست آ ناری حاودانی

«مدرس مردده است هرگز» = ۱۲۹۶ = تاریخ نوید

«که مانیست آ ناری حاودانی» = ۱۳۷۳ = تاریخ وفات

کلمه خط سرفردین مؤلف مرحوم که در عهد قمر سال ۱۲۶۹ هجری و مری مرقوم و موده اند
 و احسن صوره للانسان ما کتب

کلمه خط سرفردین مؤلف مرحوم که در عهد قمر سال ۱۲۶۹ هجری و مری مرقوم و موده اند

و احسن صوره للانسان ما کتب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه جلد هشتم کتاب ریحانة الادب بقلم ناشر

حَتَمَ الْمَنِيَّةَ فِي الْبَرِيَّةِ جَارٍ
مَّا هَذِهِ الدُّنْيَا بِنَادٍ قَرَارٍ
بَيْنَا يَرَى الْإِنْسَانَ فِيهَا مُغْبِرًا
حَتَّى يَرَى خَيْرًا مِنَ الْإِخْبَارِ

ساعت هشت صبح روز دوشنبه شانزدهم فروردین ماه سال هزار و سیصد و سی و سه هجری شمسی بود که ستاره درخشانده و تابناکی در آسمان تقوی و فضیلت افول کرد و نور آن که قریب هفتاد و هفت سال در عالم ملکوتی علم و معرفت جلوه گر بود الی الابد از چشم‌ها ناپدید گردید .

نگون شد ز چرخ هنر اختری
فروشد بچاه عدم گوهری

تاریخ مزبور مطابق بود با اول شعبان المعظم سال هزار و سیصد و هفتاد و سه هجری قمری که مؤلف جلیل‌القدر این کتاب از این دار فانی پر مصائب، بسرای جاودانی شتافت و پس از مدت‌ها تحمل رنج و زحمت، با نفسی مطمئن و قلبی سلیم، راضیا و مرضیا ندای ارجعی را اجابت کرد و بقول ابن‌یمین از این جهان پر آشوب :

مصحف بکف و چشم بره روی بدوست
بایک اجل خنده زنان بیرون شد
رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَحْمَةٌ وَاسِعَةٌ

تأسفم نسبت باین ضایعه جبران‌ناپذیر و تأثرم از این فقدان اسفناک تنها از این جهت نیست که پندری دانشمند و عالی‌قدری را از دست داده و گوهر گرانبها و بی‌نظیری کم کرده‌ام که در فراق او تا عمر دارم هاتم زده و عزادارم زیرا اجل، مقدر است و مرگ، حتمی، هر کس و هر چیز در هر مقام و رتبه‌ای که باشد بحکم کُلِّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِذْ وَجْهَهُ نَاجِحٌ باید منازل حیات و مراحل کمال را بی‌ماید و بقول ابوالعلاء معری از دار اعمال، بناد شقوه یا رشاد منتقل گردد .

فلا حزن يبدوم ولا سرور

رأيت السدھر مختلفاً بدور

فما بقي الملوک ولا القصور

و شيدت الملوک بها قصوراً

بلکه بیشتر تأسف و تأثرم مانند هر علاقه‌مند دیگری از لحاظ عمومی و کلی موضوع است که مادر روزگار بزادن این قبیل فرزندان فداکار کمتر اقبال می‌کند خاصه در این محیط ، که بازار علم و دانش بی‌رونق است و متاع تقوی و فضیلت را خریدار کم ، اگر مردانی پیدا شوند که با هزاران رنج و مشقت ، با فقر مادی و زجر معنوی و با عدم تشویق و نبودن وسائل لازم و کافی با نفس خود جهاد کنند و تمام نامالایمات را ندیده‌گرفتند و قدمی در راه دانش و فضیلت بردارند باید سینه خود را سپر تیرهای طعن و ملامت سازند ، حملات ناجوانمردانه یکعده حسود خودخواه را تحمل نمایند، تمام آنها را بجای تقدیر و تشویق از یکعده مردم دون‌پرور هوی‌پرست بپذیرند و بالاخره آنقدر بکوشند و زجر ببرند و ریاضت کشند و خون دل خورند تا بتوانند در بیابان سنگلاخ و ناهموار زندگی بشوق مقصود، قدمهایی بردارند و « با وجود سرزنش‌های خار مغیلان یکعبه مقصود برسند » و در صحیفه روزگار ، اثری از خود بیادگار گذارند .

فقید سعید اعلی الله مقامه ، از امثال عالیة این حقیقت و از مصادیق بارزه این نوع فداکاری بود . با اینکه باقتضای نسبت ابوت و بنوت از ستین اولیة عمرم مشمول عنایات و توجهات و تعلیم و تربیت ایشان بوده‌ام و علاوه بر حقوق پندری حق استادی بگردنم دارند باز هر اندازه در آثار قلمی و مؤلفات حضرت معظم له روح الله روحه ، دقیق‌تر میشوم ایمانم قوی‌تر میگردد و در برابر بزرگی روح و علو همت و زحمات شبانه‌روزی آن فاضل جلیل‌القدر سر تعظیم و تکریم فرود می‌آورم .

آن بزرگ مرد جهان دانش و فضیلت بدون اینکه نظر ماژی یا غرض دنیوی یا عشق جاه و مقام و خودنمایی و خودفروشی داشته باشد از اوان جوانی بتألیف و تصنیف و ابقای آثار و تحصیل حیات‌جاویدان ، خالصاً و مخلصاً عشق و علاقه مفرط نشان میداد و سائق او در این باب فقط یکنوع انجذاب نفسانی، شوق معنوی و روحانی دور از هر نوع

شوائب و مقاصد بی ارزش دنیوی بود و از « دوست بجز دوست تمنائی نداشت » و پیوسته
بما توصیه می فرمود که :

بگذار بگیتی اثری زانکه در آفاق تا چشم بهم برزنی ازها اثری نیست

مؤلفات آن مرحوم : گرچه مؤلفات و آثار قلمی مرحوم مبرور، در مقدمه این کتاب

مندرج است باز تذکر آنها را در ضمن علاوه کردن بعضی مشخصات لازم بی فایده نمی داند :

۱- حیاض الزلائل فی ریاض المسائل در رجب سال ۱۳۲۴ هجری قمری یعنی در

۲۸ سالگی تألیف آن را تمام کرده است . این کتاب اولین تألیف آن مرحوم و بزبان

عربی ، در شرح کتاب طهارت از ریاض معروف به شرح کبیر سیدعلی طباطبائی و بتقطع

وزیری بزرگ در ۴۲۸ صفحه میباشد و هنوز طبع نشده است .

۲- غایة المنی فی تحقیق الکنی در شعبان سال ۱۳۳۱ هجری قمری تألیف آن تمام

شده است این کتاب که شاید دومین تألیف وی باشد بزبان عربی و در بیان کنیهای مستعمله

در غیر انسان در زبان عرب بوده و هنوز بطبع نرسیده است .

۳- قاموس المعارف تألیف آن در ربیع الثانی سال ۱۳۴۵ هجری قمری در شش

جلد بتقطع وزیری بزرگ طی (۴۰۰۷) صفحه خاتمه یافت است این کتاب بزبان فارسی

بوده و حاوی چهل و پنج هزار لغت عصری معمولی و شاهکار مؤلفات آن مرحوم است که علاوه

بر استیفای لغات فارسی اکثر لغات عربی و پاره ای از لغات یونانی را هم که معمول فارسی زبانان

عصر حاضر میباشد داراست و بلکه شرح اجمالی از عقاید و مذاهب مختلفه و اکثر اصطلاحات

دینی و فنون متنوعه نجومی و ریاضی و عروضی و تاریخی و غیر آنها را هم شامل میباشد

که متأسفانه تاکنون و سائل طبع آن فراهم نگردیده است و در اول آن کتاب رساله مستتلی

در دستور زبان فارسی نگارش داده اند که جا دارد مستقلاً چاپ و مورد استفاده قرار گیرد

که این رساله نیز بتقطع وزیری بزرگ در (۱۸۳) صفحه میباشد .

۴- فرهنگ نوبهار در لغت فارسی و فارسی حاوی زیاده بر نوزده هزار لغت که در

سال ۱۳۴۸ هجری قمری در تبریز طی دو مجلد چاپ سر بر

- ۵- فرهنگ بهارستان در مترادفات زبان فارسی که با سلوب سرالادب تعالیمی نسبت
بزبان عربی است و در شعبان (۱۳۴۸) هجری قمری در تبریز چاپ شده است .
- ۶- الدر الثمین او دیوان المعصومین در اشعار و کلمات منظومه منسوبه بحضرات
معصومین علیهم السلام که جلد دوم آن در تبریز چاپ سنگی شده و در رشته خود بیسابقه است .
- ۷- کفاية المحصلین فی تبصرة فی احکام الدین در شرح مزجی تبصرة علامه حلی بعبیدی
در دو مجلد که جلد اولش از مبارات تا احیاء موات در تبریز چاپ سنگی شده است .
- ۸- نثر اللئالی در شرح نظم اللئالی در تجوید که شرح نظم اللئالی معروف
میرا بوالقاسم قاری عهد شاه عباس ثانی صفوی است . این کتاب بفارسی و خطی آن ۱۷۲
صفحه بقطع وزیریه بوده و تألیف آن در سال ۱۳۶۳ هجری تمام شده است و اخیراً بخط
جناب آقای میرزا طاهر خوشنویس نوشته شده و فعلاً با مراقبت و توجهات استاد معظم
و پدر روحانیم آقای میرزا عبدالرهاب شعاری دامت افاضاته تحت طبع است .*
- ۹- فرهنگ نگارستان در لغت فارسی بفارسی طی پنج مجلد بقطع وزیریه بزرگ،
دارای قریب پنجاه و پنج هزار لغت مفرد و مرکب که جمعاً ۳۳۱۵ صفحه میباشد و در
محرم سال ۱۳۵۹ تألیف آن خاتمه یافت و هنوز توفیق طبع این کتاب مفید و نفیس حاصل
نشده
- ۱۰- امثال و حکم ترکی آذربایجانی که بزبان ترکی آذربایجانی است و بقطع
وزیریه بزرگ در ۳۰۷ صفحه میباشد که هنوز چاپ نشده و نواقصی دارد .
- ۱۱- ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالتنبیه او اللقب که همین کتاب حاضر است
و همچنانکه در مقدمه آن درج شده شامل شرح حال اجمالی اکثر علما و فقها و فلاسفه
و حکما و اطباء و عرفا و شعرا و ادبا و بعضی از اهل حدیث و اصحاب ائمه هدی علیهم السلام
که معروف به کنیه یا لقب هستند و بجهت تکثیر فایده بعضی از مذاهب مصطلحه در علم
رجال نیز با اشاره اجمالی به عقاید ایشان مانند اسماعیلیه و فطحیه و نظائر آنها در
* (چاپ این کتاب در ذی الحجه سال ۱۳۷۸ هجری قمری با تمام رسیده و ۱۲۹ صفحه میباشد)

محل ترتیبی خود نگارش داده شده و همچنین برخی از عناوین جامعه متداوله در آن فن که کنایه از چند تن از رجال و اکابر است مثل ارکان و اوتاد و هشایخ و اصحاب اجماع و مانند آنها نوشته شده است .

تألیف این کتاب در سال ۱۳۶۴ هجری قمری مطابق ۱۳۲۴ هجری شمسی شروع شده و تا حین وفات مؤلف مرحوم ادامه داشته است متأسفانه قبل از اینکه موفق بشوند مستدرکی که آرزو داشتند و وعده داده بودند برای آن مرقوم دارند اجل مقدر فرارسیده و بین ایشان و آمالشان فاصله شد . عده کسانی که در این کتاب ترجمه حال آنان نوشته شده جمعاً (۴۶۲۴) نفرند که اگر شرح قبائل و خانواده‌های مصدر به آل و بنی را هم که (۲۲۵) فقره است علاوه کنیم به (۴۸۴۹) شماره بالغ میگردد .

این کتاب از چندین جهت کم نظیر بلکه در نوع خود بی نظیر است ؛ از لحاظ فارسی بودن ، چاپ شدن عکس‌ها و خطوطی که در دسترس مؤلف بوده ، عناوین متعدد نوشته شدن بعضی از اکابر ، رعایت ترتیب حروف کامل حتی در مؤلفات صاحبان ترجمه ، قید محل بعضی از نسخه‌های خطی چاپ نخورده و درج مدارک خصوصی هر شرح حالی در ذیل آن که مؤلف مرحوم این مزایا را در مقدمه یا خاتمه بعضی از مجلدات آن بتفصیل بیان فرموده اند .

اجمالاً باید گفت ریحان ظریفی که مؤلف جلیل القدر این کتاب بعالم علم و دانش اهدا فرموده تاج جهان هست عطر فشانی خواهد کرد و از نکته آن فضای روزگار عنبر آگین خواهد بود و همان‌طور که بقرار مندرجات مجله «فرهنگ ایران زمین» (در مدت کوتاهی مورد استفاده اکثر اهل تحقیق و تاریخ قرار گرفته) در آیند نیز کهنه و منسوخ نخواهد شد و پیوسته مورد استفاده محققین و مراجعین خواهد بود .

و مجموعة فیها علوم كثيرة
تقر بما فیها عیون الافاضل
الذ من النعمی واحلی من المنی
واحسن من وجه الحیب الموصل

این کتاب مشتمل بر پنج باب و یک خاتمه است : باب اول شامل شرح حال معروفین به لقب و نسب بوده و چهار باب دیگر نیز در ترجمه حال معروفین بدکنیه و مصدرین به الفاظ

اب - ابن - ام - بنت بترتیب میباشد . پایان و خاتمه هم شامل دو فصل و عبارت است از شرح و بیان خانواددها و قبائل مصدر به لفظ بنی و آل .

باب اول «اللقاب» طی چهار مجلد اولی و تمامی باب دوم (مصدرین بلفظ «اب») و یک قسمت از باب سوم (از مصدرین بلفظ «ابن» تا آخر ابن سینا) نیز طی جلد پنجم در زمان حیات مؤلف مرحوم قدس سره بطبع رسیده است اینک برای ادای یک قسمت از فرائض وجدانی خود که در پیشگاه مقدس روح باجلالت آن مرحوم دارم و برای انجام تکلیفی که شاید در برابر علاقمندان و تهیه کنندگان مجلدات اولی این کتاب داشته باشم با تأییدات خداوند متعال یادداشت های مربوطه را جمع آوری و مرتب و منظم کرده و بطبع و نشر جلد ششم که مشتمل است بر بقیه باب سوم و تمامی باب چهارم و پنجم (مصدرین بلفظ ابن - ام - بنت) و یک خاتمه اقدام میکنم و از خوانندگان گرامی و عزیز این کتاب پاداشی نمیخواهم جز اینکه اگر در ترتیب و نظم یادداشتها سهو و نسیانی شده و اشتباهی روی داده با نظر انماض بنگرد و مؤلف بزرگوار مرحوم را با دعای خیر و طلب مغفرت یادکنند که بقول مرحوم بروین اعتصامی :

صاحب آنپمد گفتار امروز سائل فاتحه و یاسین است

اینکه تقاضای دعای خیر و طلب آمرزش کردم برای این است که آن مرحوم چنانکه قبلاً اشاره شد از این همه زحمات شبانه روزی طاقت فرسا و مواجهه با هزاران مشکلات در شرائط نامساعد زمان ، هوس جاه و مقام و آرزوی مال و منال نداشت ، نمی خواست نتیجه زحمات و حاصل مجاهدات خود را اتصالاً بروی مردم بکشد ، مقام و منصبی تحصیل کند حتی توقع شنیدن «دو تا بارک الله و سه تا آفرین» را نیز از هیچ کس و هیچ مقامی نداشت ؛ یک عمر با مناعت طبع و عزت نفس و سربلندی و سرفرازی زندگی کرد و در دوازده سال آخر عمرش با وجود فراهم بودن همه نوع وسایل آسایش در حجره ای از مدرسه

۱- در چاپ آخر، کلیه این کتاب در هشت مجلد تمام میشود : مجلدات اول تا ششم مخصوص القاب و هفتم و هشتم مخصوص کنیه ها میباشد .

سپهسالار قدیم تهران منزوی شد و بکفاف قناعت کرده و با حداقل وسایل از لحاظ کم و کیف زندگی نمود و بحال صاحبان مقامات ظاهری و ثروت غبطه هم نکرد، همتی بلند و عزمی راسخ و نظری وسیع و روحی بزرگ و زبانی شاکر و قلبی راضی داشت، بر موانع و مشکلات غلبه میکرد؛ جامع معقول و منقول و دارای ذوق عرفان بود، در غالب علوم زمان خود از هیئت و نجوم و فلسفه و ریاضیات و تاریخ و جغرافی و معانی و بیان و بدیع و دیگر علوم ادبی فارسی و عربی مطالعات و تحصیلات کافی داشت و در اکثر این علوم، حواشی و تعلیقاتی دارد که ضمن تألیفات وی ذکر نشده است؛ از هر دری که سخن گفته میشد چون دریا موج میزد، بحر ذخاری بود ممتاز از درر و گوهرهای گرانبهای علوم و معارف متنوعه.

با وجود مراتب فضل و کمال، بسیار متواضع و فروتن و مؤدب بود حتی با اولاد و زیردستان خود نیز بانهایت ادب رفتار میکرد، میل آنان را بر میل و اراده خویش ترجیح میداد؛ بدانشمندان و ارباب فضیلت احترام فراوان میکرد، دارای سعه صدر و حضور ذهن و طبیعتی کریم و دست و دل باز و عاشق محبت و تقوی و دانش بود؛ هر جا صحبت علمی میشد همه چیز را فراموش میکرد، در برابر سادات و دامادایمان، از صابرين و در مقابل نعمت، از شاکرین بود، در مدت عمرش هیچگاه از وضع و قسمت و تقدیر شکایتی از وی شنیده نشد و درست مصداق این کلام حکیم دانشمند جلیل القدر مولانا سبزواری بود:

و ذوالرضا بما قضی ما اعترضنا	و بهیچۀ بما قضی الله رضا
ان لم یقل راساً لاشیا کائنۀ	عن عارفی عمر سبعین سنه
دما هو المرغوب لیتنه وقع	یا لیت لم تقع ولا لنا ارتفع

در اینجا بمناسبت نیست از مقاله شیوائی که دانشمند محترم و فاضل ارجمند جناب آقای سید محمد علی روضاتی دامت افاضاته در روزنامهٔ چهل ستون اصفهان بمناسبت وفات آن مرحوم درج فرموده اند ضمن سپاسگزاری از این عاطفه عالی ایشان جمالاتی را عیناً نقل کنم (اوائل سال ۱۳۲۸ بود که آگهی انتشار جلد اول و دوم کتابی نفیس بنام

ریحانة الادب در شرح حال معروفین زبده کتبه و لغت و نسب» در شماره ۹-۸ سال پنجم مجله یادگار با تعریف و توصیفی بلیغ از مؤلف بزرگوار آن مشاهده شد، اینجانب بلافاصله نسخ آن را تهیه کرده پس از مطالعه اجمالی با اعجابی تمام بی نهایت خوشحال شدم از آن رو که چنین کتابی با آنهمه مزایا و شرح و بسط و خصوصیات برای کمتر کسی فراهم آمده و عمری طویل و حوصله فوق العاده باید تا با خون دل مطالب عالی و متفرقات نفیسی در مثل ریحانة الادب گرد آورده و بچاپ رسانید، دوسه ماهی گذشت به تهران رفتم و از فرط ارادت غائبانه که بمؤلف ریحانة الادب پیدا کرده بودم سراغ او رفته و در یکی از حجردهای مدرسه قدیم سپهسالار (محل سکونت آن مرحوم در تهران) بخدمتش رسیده و مدرس تبریزی را فوق آنچه تصور کرده بودم یافتم؛ ملکات و صفات عالی و بیکوی آن مرد بزرگ بقدری مرا جذب نموده بود که غالب ایام توقفم در تهران بخدمتش میرسیم... صرف نظر از همه جهات کمالی و مقامات علمی که برای وی فراهم شده بود تواضع و فروتنی بی نظیری که نسبت به علما و فضلا در مرحوم مدرس یافتم در کمتر کسی دیده ام و حقا بزرگ مردی فوق العاده بود تمام اوقاتی که در تهران بسر میبرد غیر از ساعات ضرورت بکارهای علمی می پرداخت... در هر يك از رشته های دانش دارای فضل جلی و بر اعنی آشکار بود و از هر مقوله که سخن بمیان می آمد حدیث طویلی میراند و این بنده موافقی که در محضرش می بودم از فنون فقه و اصول و حدیث و فلسفه و تاریخ و درایه و تراجم و ادبیات عربی و فارسی و ترکی تکلم میگرد و بجزئی نتیجه زحماتی که در اصناف مختلف علوم و کمالات ظاهری و باطنی تحمل کرده بود آشکار می نمود و مورد تعجب و شگفتی مستمع واقع میشد... و در کتاب علماء متعصرین چنین مینویسد: (عالم باوع جامع، عالم من عالم من العلوم الا وقد حل فی اعماقه و ما من ان من الفنون الا وقد شرب من حذبه و زعاقه... کتبش حتماً از نفایس صفات علماء عصر و ذخایر افاضل عالم بشمار می آید در علم معتزل و منقول و ادب بهره کامل و نصیب وافر دارد و امروز در حل مشکلات و معضلات مسائل هیئت و حساب از علماء علماء عصر معدود می گردد) الی آخر.

چون اگر سعادتی در این جهان تصور شود ولو بطور نسبی فقط در رضا بقضا و تسلیم شدن بمقدّرات و اظهار وجد و شغف و تشکر از خداوند منان در هر حال و مقام است، بدین جهت بضرر قاطع و با کمال اطمینان میتوانم بگویم که آن مرحوم سعادتمند بود عاش سعیداً و مات حمیداً. تنها هدفی که در زندگی داشت و در راه وصول بآن شب و روز آرام نمیگرفت همانا درس و بحث و افاده و استفاده و مطالعه کتاب و تألیف و تصنیف بود، همان اندازه که بزنگی مادی و عادی بی اعتنائی نشان میداد نسبت باین قسمت ولع و حرص فراوان داشت. شبها مرتباً وقت سحر و قبل از طلوع صبح بیدار میشد پس از ادای نوافل و فریضه صبح با پشتکار عجیب کم نظیری بمطالعه می پرداخت و برای اینکه از تألیف و مطالعه بازماند باب معاشرت و رفت و آمد را حتی الامکان بروی خود بسته بود، جز در مواقع ضرورت از منزل و حجره بیرون نمیرفت چه بسا در همان حجره نیمه تاریک روزها را بشب میآورد و شبها را بروز میپیوست و کسی از حال او و او از حال کسی خبردار نمی شد.

کسانیکه در طریق تألیف و تصنیف قدم برداشته اند بهتر واقفند که سالکان این سبیل پرمشقت چه مشکلات و موانعی در سر راه دارند و «عاشقان گوهر مقصود که در دریای ریاضت غوطه ورنند با چه امواج بیکرانی» مواجه هستند و «راه بردن بسر منزل عنقا صرف ادعا و آرزو میسر نیست، بلکه قطع این مرحله را بامرغ سلیمان باید کرد» و در طی منازل کمال و گذشتن از وادیهای سیر و ارتقا و جهاد بنفس، از ره بینی و رهبری او هدایت طلبید و در ظلمات حیرت برای راه یافتن بآب حیات جاودانی از خضر طریقت همت خواست.

آری ایرات اثرات علمی و معنوی و ارتقا بمقام خدمتگزاری و طیران در آسمان بشریت واقعی، با خور و خواب و خوش گذرانی و استفاده مادی و عیش و نوش و هوسرانی و تبعیت از منطوق شهبوت منافات دارد بلکه همتی مردانده میخواهد و عزمی راسخ و فتور ناپذیر توأم با شب زنده داریها و فداکاریها و پشت پا زدن بلذات فانی و ترک شهوات نفسانی

وگذشتن از تمنیات دنیوی .

بهبوس راست نیاید به تمنی نشود
اندرین راه بسی خون جگر باید خورد
واقعاً راست گفته اند :

هر که سخن با سخنی ضم کند
قطره‌ای از خون جگر کم کند
بقول بیہقی « مرد آنگاه داند که نبشتن گیرد » و بگفته بعضی از اهل قلم، از صد
کلمه معلومات ، یکی را نمیتوان نوشت و از صد نوشته یکی را نمیتوان بچاپ
و منتشر نمود .

عجب تر اینکه علاوه بر جمع و تألیف و تهیه مآخذ و منابع چاپی و خطی و
عکس و خط قلمکد با نبودن وسائل لازم در تهران ، خود از مشکلات است تمامی
کارهای منزل و امور مربوطه بچاپ را از تهیه مسودہ و پاکتویس و کلیشه و تصحیح و
تطبیق و مقابله و مرتب کردن اوراق چاپ شده و غیرها شخصاً انجام می داد و حتی الامکان
در احتیاجات شخصی جزاً و کلاً از کسی استمداد نمیکرد . یکی از اسباب سعادت ظاہری شان
هم صحت و استقامت مزاج بود که کمتر مریض می شد و باصرہ و سامعہ و دیگر قوای
جسمانی تا آخرین روزهای حیات در اطاعت و اختیار او بودند . اتلاف وقت را گناه
عظیم می شمرد و عدم استفاده از آن را خسارت جبران ناپذیر می پنداشت و با اینکه مرض
اخیراً نمرحوم مرض قلبی تشخیص داده شد و از معالجه ممنوع بود از راه دیگری بیعت
و تحقیق می پرداخت و آنی بیکار نبود تا جان خود را هم پروانه وار فدای شمع فروزان
دانش و معرفت نمود . آنچه از خود بازن گذاشت یک دنیا نام نیک و افتخار بود و آنچه
با خود برد توشه تقوی و عمل صالح *أَفْضَلُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَابِغُ الْغُفْرَانِ* . بالاخره کسی که
تاریخ حیات بزرگمان را می نوشت مقدر شده که بعد از این ، خود جزو تاریخ قرار گیرد و
دیگران برای وی تاریخ حیات نویسند آری این است حقیقت ناگوار و چنین است در
و رسم روزگار .

حتی رأيتك في التاريخ مكتوباً

لأرات تكتب في التاريخ مجتهداً

متأسفانه قلم نگارنده از تحریر فضائل و کمالات و مراتب فضلی و اخلاقی و صفای باطن و صحت عمل و استغنای طبع و سادگی و آزادی و وارستگی از قید و تکلف و انداختن پرده‌های عجب و پندار و انزجار شدید از تظاهر بالاخره از بیان لطائف و اسرار و حقایق و معنویاتی که در زوایای روح آن مرحوم مخفی و مکنون بود عاجز است .

نمی‌دانم با چه بیانی عشر معشار آنچه را که دیده‌ام و فعلاً در عالم خیال و تصور دارم ادا کنم زیرا همان اندازه که شرح وقایع زندگی و سوانح حیاتی شخصی از تاریخ تولد و وفات و تحصیلات و امثال اینها آسان است بیان طرز تفکر و ملکات نفسانی و خصوصیات اخلاقی و اوصاف اختصاصی و معنویات و روحیات و نظائر آنها دشوار قریب بمحال است آن بهتر که به جز خویش مقرر باشم و بقصود خود معترف ، از این مقوله بگذرم و از روح پاک و بزرگ والد بزرگوارم از تصور در انجام وظیفه خطیر خود پیوزش طلبم .

من چه گویم ینک ز گم هشیار نیست شرح آن یاری که او را یار نیست
شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

تولد و وفات - جنانکده اشاره شد تولد آن مرحوم در سال ۱۲۹۶ هجری قمری و وفاتش بسال ۱۳۷۳ هجری قمری هر دو در تبریز و مدت عمرش در حدود ۷۷ سال بود . آقای معتمد مدرس برادر ارجمند راقم سطور و فرزند صاحب ترجمه ، قطعه‌ای سروده و در بیت آخر آن ماده تاریخی برای تولد و وفات ذکر کرده است که چند بیت از آن قطعه را بهمین مناسبت می‌نگارد :

سحرگاه تیری پرید از کمانی تنی زو تبه شد، رهاگشت جانی
تنی تا نگردد تبه ، طایر جان کجا میتواند شدن آسمانی
بفصل بهاران که دیدد است یارب؟ وزد در جمن زار ، باد ری
اگر چند او رفت و از درد و ارست رها شد ز شور و شر دار فانی
و لکن ز بار غم هجر رویش دو تا شد خدنگ قدم چون کمانی

گلی بود بشکفت و روزی بیفرد؟
 بهر حال هر آنچه بُد، رفت و لیکن
 که در طی دوران عمرش نکردم
 ازین حسرت افسرده بودم که ناگه
 «مدرس نمرده است هرگز» نمیره
 و یا بین این جمع بد میهمانی؛
 بدل مانند این حرمت جاودانی
 بدان سان که باشد ره میزبانی
 بگویشم چنین گفت هاتف نهانی
 «که مانند آثار وی جاودانی»

جمله «مدرس نمرده است هرگز» که با حساب ابجدی ۱۲۹۶ هییاشد تاریخ تولد و جمله: «که مانند آثار وی جاودانی» که با حساب مزبور ۱۳۷۳ است تاریخ وفات مییاشد بهر حال از طرف وجوه طبقات اعالی با نهایت تجلیل و احترام تشییع و در طوبائیة تبریز بخاک سپرده شد و این قطعه در سنگ مزار آن مرحوم مهرور نبشته گردید:

ان الذی صنع الجمیل معتله
 و اذا انقضت ایام مدة عمره
 لاسیما فی العلم و العرفان
 فجمیل صنع المرء عمرئان

بنا باظهار استاد بزرگوار، علامه حجت، آقای میرزا محمدعلی قاضی طباطبائی مدظلہ العالی (که آن مرحوم در حال حیات، نسبت بایشان نهایت علاقه را داشتند و فضائل اخلاقی و کمالات معنوی معظم له را پیوسته میستودند) قطعه مرقوم را فاضل ارجمند حجت الاسلام آقای میرزا محمد خلیلی دامت افاضاته صاحب کتاب معجم الادباء الاطباء مقیم نجف اشرف که علاوه بر مراتب علمی دارای طبعی و قیاد نیز مییاشند هنگامیکه یکی از مجلدات ریحانة الادب در محفلی از افاضل بدستشان رسیده بآبدها سروده اند جزاؤه الله خیراً و نه درقائل (توضیحاً می نگارد که جنازه آن مرحوم حسب الوصیة پس از مدتی ببلده طیبه قم نقل شد و در مقبره شیخان دفن گردید).

آری آن مرحوم و امثال ایشان در واقع ندره اند و نخواهند مرد. اگر چه جسدشان زیر خاک تیره مدفون است ولی روحشان در اعلیٰ علیین با ارواح پاکان و بزرگان معشور بوده و بواسطه آثار قلمی دینی و علمی خودشان در این جهان در فنانی می کنند، با

گلهائی که تربیت داده اند تا روزگار هست مشام جانها را معطر میسازند و میگویند :

تلك آثارنا تسدل علينا فانظروا بعدنا الى الآثار

تحصیلات آن مرحوم - در موضوع تحصیلات آن مرحوم عین عباراتی را که در جلد سوم این کتاب بشماره (۷۷۴) ذیل عنوان (مدرس - محمدعلی) بقلم خود ایشان مرقوم شده نقل می نماید (مدرس - محمدعلی بن محمدطاهر بن نادر محمد بن محمدطاهر تبریزی معروف بد مدرس نگارنده این اوراق - ادبیات عربیّه و مقدمات معموله متداوله و کتب متعارفه فقهی و اصولی و قسمتی از ریاضیات را در مدرسه طالبیّه تبریز خوانده و در خلال این احوال مقداری کافی از معقول را هم نزد آقای میرزا علی لنکرانی از افخم تلامذه یگانه فیلاسوف اسلامی میرزا ابوالحسن جلوّه سابق الذکر که در معقول نابغه عصر بوده خوانده و اخیراً در حوزه درس استدلالی فقهی و اصولی علامه محقق مدقق فقیه اهل بیت (ع) آقای حاجی میرزا ابوالحسن مجتهد معروف بد انگجی و افضل المحققین و اکمل المدققین آقای آقا میرزا صادق مجتهد تبریزی قدس سرهما که هر دو از مراجع تقلید احکام دینیّه بوده اند حاضر و برای تهذیب قواعد متقن و قوانین مبرهنه احکام دینیّه و تنقیح ضوابط و مدارک آنها مساعی جمیله بکار برده و در ضرائق و مسائلك آنها تفرّجها کرده و از بحار انوار آنها زواهر جواهر و غرر و درر التقاط نموده و از هر يك از حدائق و روضات و ریاض آنها میوه ها چیده و دامن ها پر از گل های رنگارنگ نموده و باقتضای شوق فطری که در ایرات اثر علمی داشتیم باب مرآوده را بروی خودم مسدود و با فضل غیرمتناهی الهی بتألیف آغاز کردم . ومن باب و اما بنعمه ربك فحدث مشایخ خود را نیز تذکر می دهد : مشایخ اجازه اجتهادی این احقر مولانا العلامة الاجل الاعظم السيد السند والحبر المعتمد آقای سید محمد حجّت دام ظلّه العالی ، کنز الشرف والاصاله و ينبوع الفضل والنباله و قطب دائرة التحقيق السيد صدرالدين الصدر مدّ ظلّه السامی ، وحید العصر و فرید الدهر آقای آقا میرزا محمدعلی مجتهد شاه آبادی تهرانی

طاب رمسد و بعضی از اجلای دیگر بوده و مشایخ اجازه روایتی نیز علاوه بر ایشان عبارت از فیلاسوف نامی اسلامی علامه ثانی آقای سید محمدعلی هبه‌الدین شهرستانی دامت فیوضاته، علامه متبحر متبّع شهیر آقای شیخ آقا بزرگ تهرانی مقیم نجف الاشرف دامت افاضاته میباشد) انتهى .

تقریظات بالنسبه زیادی از طرف آقایان مجتهدین طراز اول و مراجع تقلید و علما و فضلا و دانشمندان برای این کتاب و مؤلفات دیگر آن مرحوم مرقوم شده و اجازات اجتهادی و روایتی متعددی نیز از طرف طبقات مزبور در حق آن مرحوم عالیقدر صادر گردیده است که خود ایشان در حال حیات، شاید بجهت عدم حمل بر تظاهر و خودستائی با کثرت حجب و تواضع مفرطی که از خصائص عالیّه آن بزرگ مرد بود با ملاحظات دیگر بطبع و نشر و اشاعه آنها راغب نشده‌اند. حتی با اینکه این بنده غالباً در محضرشان بودم و از هر دری سخنی بمیان می‌آمد از این تقریظات و اجازات تفویّهی فرموده‌اند و اشارهای هم نکرده‌اند ولی نگارنده که بعد از وفات ایشان باسناد و مرقومات مذکور برخوردارم برای طبع آنها مانعی نمیدانم بلکه چون یقین حاصل است که بمرور زمان، اصول آنها از بین خواهد رفت و بملاحظات دیگری که ذکر آنها زاید است نشر یک قسمت از آنها را لازم می‌شمارم و حتی انبساط چنان بنظر رسید که برای بعضی از آنها که ممکن بود کلیشه تهیه گردد اما متأسفانه تهیه کلیشه چند فقره از آنها بجهت بزرگ بودن قطر کاغذ از قطع کتاب یا کم رنگ بودن مرکب و علل فنی دیگر ممکن نشد اینک بطبع آنها با حروف سربی اقدام میگردد. توضیحاً می‌نگارد غیر از تقریظات و اجازاتی که ذیلاً بچاپ آنها اقدام میشود اجازات و تقریظات دیگری نیز از طرف حضرات مجتهدین عظام و دانشمندان عالی‌مقام از قبیل آقای سید ابوالحسن اصفهانی و آقای حاج شیخ عبدالکریم یزدی اعلی‌الله مقامهما و دیگران صادر شده است که احتراماً از الطاب از نشر آنها صرف‌نظر میشود.

الف - تقریظی است که سید سند و حبر معتمد مولانا الاجل آقای سید محمد حجت
اعلی الله مقامه برای کتاب ریحانة الادب مرقوم فرموده اند و شرح حال ایشان در چاپ دوم جلد
اول آن کتاب بشماره (۷۶۵) و در صفحه ۲۲ جلد دوم چاپ اخیر بعنوان (حجت - سید محمد)
مندرج است :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین والعلوۃ والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطیبین الطاهرین
و بعد مجموعه نفیسی که در معروفین به کنی و القاب ملحوظ گردیده و اثر قیم و تألیف
مفید و جامع متبّع شهیر و بحاث خبیر و نقّاد بصیر ثقة الاسلام و سند الاعلام حضرت
آقای میرزا محمد علی خیابانی تبریزی است ادام الله ایام افاضاته که الحق در جمع آوری
موضوعهای پراکنده آن زحمت های بسیار متحمل گردیده و در فراهم آوردن لآلی منثوره
آن رتبه های بی شمار کشیده اند و البتد بر اهل اطلاع و بصیرت پوشیده نیست که احیای
نام و آثار علمای اعلام لازم و اینگونه تألیفات از طرفی آثار علمای ابرار را احیا نموده
و از طرف دیگر جامعه اسلامی را بسیار فایده می بخشد و راهرا بر طالبان تراجم
سهل و آسان می گرداند از خداوند متعال جلّت آلائه تأییدات علامه مؤلف را در تألیف
و تصنیف کتب مفیده مسئلت مینمایم انه قریب مجیب والسلام علی اخواننا المؤمنین
ورحمة الله و برکاته .

الاحقر محمد الحسینی الکوه کمری - محل مهر شریف محمد بن علی الحسینی

ب - اجازة اجتهادی و تقریظی است که مولانا الاجل آقای حجت مرقوم رفع الله
درجاته نسبت به فقره از تألیفات صاحب ترجمه یعنی کتابهای کفایة المحصلین و دیوان المعصومین
و ریحانة الادب مرقوم فرموده اند :

حسینی

الحمد لله رب العالمین و افضل صلواته علی سید رسله محمد و آله المعصومین و بعد

فقد قرئت عيني بملاحظة جملة من مؤلفات الفاضل الكامل عمدة المحققين و زبدة المدققين صاحب المراتب العلية العلمية والعملية و حاوى المكارم الصورية والمعنوية الاميرزا محمد علي التبريزي الخياباني دامت بركاته وقد رأيتها مشحونة بغرر القوائد ودرر الفرائد حاوية للنكات اللطيفة والدقائق الشريفة حقيقة بالتقديس والتقدير ولا يتبثك مثل خبير ككتاب كفاية المحصلين في شرح تبصرة المتعلمين و وجدت اسمه مطابقاً للمسمى ومصدراً لقولهم ، الاسماء تنزل من السماء ومتكفلاً للدلالة الاستنباطية والدقائق العلمية الاستدلالية، وافياً بشرح مراد المصنف حاكياً عن جلالة قدر المؤلف منبثاً عن بلوغه المراتب العالية من العلم والمقامات السامية من الفضل وفوزه غاية المقصد والمراد و ارتقائه من حضيض التقليد الى اوج الاجتهاد وكتاب التحفة المهدوية و ديوان المعصومين عليهم آلاف التحية و هو كتاب عجيب في فنه نفيس في شأنه جامع للنكات الادبية الدقيقة و للفوائد البديعة الاليفة و تحفة لطيفة للحضرة العلية و كتاب ربحانة الادب في تراجم المعروفين بالكنى او اللقب محي لذكر العلماء الاعيان مع متروكية هذا الفن الشريف في هذا الزمان فجزى الله مؤلفه عن الاسلام و اهله خيراً الجزاء .

محل خاتم شريف مزبور

كتبه الاحقر محمد الحسيني الكوه كمرى

ج - اجازة روايتي است از طرف حضرت معظم له طاب رسمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي بانعلم رفع اقدار العلماء حتى جعلهم ورثة الانبيا و فضل مدادهم على دماء الشهداء و افضل صلواته و تحياته على اشرف رسله و اهل بيته الاصفياء النجباء و بعد فقد استجاز مني في الرواية و نقل احاديث اهل بيت العصمة و معادن العلم والحكمة جناب العالم العامل والفاضل الكامل ابو القواضل والفضائل قررة عين الفضل والكمال و غرة جبين العلم والافضال صاحب المقامات العلمية والعملية و حاوى المكارم الصورية والمعنوية الاديب الاربب الالمعي اللوزعي الاميرزا محمد علي التبريزي الخياباني دامت بركاته وقد

وجدته اهل للاجابة وحريراً لقضاء الحاجة فاجزت له ان يروى عنى جميع ما صحت لى روايته من جميع روايات اصحابنا الامامية عن مشايخى العظام و اساتيدى الكرام كل خلف عن سلف الى ان ينتهى الى الائمة المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين بطرق كثيرة واسعة المذكورة فى محلها لايسع الورقة لبسطها واشير الى بعضها تيمناً . منها وهو اقربها واعليها واعليها ما اروى عن السيد السند السيد ابى تراب الخونسارى ره عن عمى المحقق السيد حسين الكوه كمرى عن شيخه شريف العلماء و ساير مشايخه الكثيرين عن السيد الجليل صاحب الرياض (ح) وعن الشيخ الجليل الشيخ عبدالله المامقانى عن والده الزاهد و جمع آخر عن عمى المحقق و عن الشيخ الفاضل الشيخ حسن النكرانى و جمع آخر عن الفاضل الشرايىانى عن عمى المحقق (ح) وعن جمع كثير بواسطه او واسطين عن الشيخ المحقق الانصارى عن شيخه شريف العلماء والمحقق النراقى عن صاحب الرياض بطرق المعروفة و منها عن شيخى و استادى ومن عليه فى العلوم استنادى شيخ الشريعة الاصفهانى عن السيد محمد باقر القزوينى والشيخ محمد حسين الكاظمى والاميرزا محمد هاشم الجهارسوقى وغيرهم بطرقهم المعروفة و منها عن السيد السند المعتمد السيد حسن العاملى الكاظمى بطريقة المذكورة فى عيون الرجال المتحده مع طرق المحدث النورى المذكورة فى ال، ستدرك و اروى ايضاً عن المحدث النورى بطرق . فله ان يروى عنى بهذه الطرق وغيرها جميع روايات اصحابنا وجميع مؤلفاتهم فى جميع فنون الاسلام بل روايات اهل السنة والجماعة ومؤلفاتهم همالى اليه طريق واوصيه بما اوصانى به مشايخى من الاحتياط والورع والتقوى فى تمام الحالات و اسئله ان لايسانى عن الدعوات الصالحات فى الحياة والممات كما لا انسا انشاء الله تعالى .

٥ - تقريري استاذك حضرت استاذ علامه حجة الاسلام آقاى معى الدين مامقانى مدظله العالى

مقيم نجف اشرف برائى كتاب ریحانة الادب مرقوم فرموده اند :

صدر من النجف الاشرف

شكر وتقدير

فى ٢١ جمادى الاولى ١٣٧١

تسبیح

شكر المنعم احدى الغرائز السامية والخصال الشريفة العالیه والصفات الحميدة الراقية التى اودعها الله فى نفوس نبلاء البشر ومزجها بطينتهم ثم ظهرت فى طباعهم وعاداتهم فى حياتهم الاجتماعية فمن الناس فئة اهتمت فى تسميتها وسعت فى تغذيتها حتى صارت لهم خلقاً ثابتاً ووساماً تتحلى بها فى الحياة و خلة تعرف بها بين الاقران وهناك رهط من الناس اهملها واعرض عنها واستهون بها واسترخصها حتى خمد نورها فى نفسه وانطلقا ضرها من قلبه فنزل لفقدها الى حضيض مصاف الانعام (بل هم اضل سبيلا) وهبط الى منحدر هوة الحيوان والحشرات - اذ عدم الى الشرف دليلا .

.... اذا اندفعت اندفاعا نفسيا لا يشوبه سوى حب الفضيلة ولا يخامرہ الا اداء الواجب الدينى ان ارفع الى سماحة العلامة التحرير والمحقق الثبت القدير حضرت حجة الاسلام والمسلمين الميرزا محمدعلى (المدرس) التبريزى ادام الله ايامه و نفع الامة بمعلوماته بعض ما يكنه ضميرى و ينطوى عليه مكنونى من الشكر والتقدير والتعظيم والتبجيل لما اسدى للامة من الخدمات الجليلة والاعمال الجبارة النفيسة التى لا يتغنى من ورائها سوى تشريف امته و اداء فرض عمله و فضيلته .

فلقد خدم بتلك المصنفات الممتعة التى صنفتها فى مختلف العلوم من الفقه واللغة والتاريخ عالمى العلم والادب خدمة تذكر فتشكر . وكيف لا وكل تلك الآثار المخالدة قد اصبحت فى طليعة المؤلفات التى حازت سبق فى ميدان المؤلفات الاخرى فلا غرابة من مثل علامتنا الشهير اذا ما اتخف الجامعة الاسلامية بجوهرته اليتيمة الاخرى و درته الثمينة المسماة - ریحانة الادب - او الكنى واللقاب - وهو ذلك الفرد من رجالنا المجاهدين

المخلصين والعلماء البارزين الذين كرسوا أجل حياتهم لخدمة الدين وصرخوا همتهم في تثقيف
أمة سيد المرسلين و ثابروا على ذلك بقدم راسخ و قلب مطمئن و جنان رابض لا تنزل
هفته العواصف ولا تنسى عزمه القواصف ولا تأخذه في سبيل أداء واجبه الديني لومة لائم
كل ذلك تقانياً في سبيل العلم و انقياداً لأوامر الشرع و طلباً لمرضاة الله فإليك أيها الحبر
الجليل والعلامة الشهير قلباً مليئاً بالشكر و التقدير لأعمالك الصالحة و تعابك المشكورة
و اليك أيها المجاهد في سبيل الله اعرض شعوري لا ياديك البيضا و آثارك الخالده فاقبل
يا صاحب الفضل تقريظي و اصفح عن قصوري اذا ما كبا جواد براعتني عن أداء اخلاصي و اجعلني
من مخلصيك و المعجبين بك لازلت مؤيداً منصوراً و موفقاً لبت انوار العلم و معالم الدين
مقرونة اتعابك بالفوز و صنعك بالفلاح و دم لنا و الامة جمعاء . وقد انشد و نظم هذين
البيتين الطيب النطاسي خالنا الميرزا محمد الخليلي صاحب كتاب معجم الادباء الاطباء
تقدير الاعمال علامتنا الجليل :

ان الذي صنع الجميل مخلد	لا سيما في العلم و العرفان
و اذا انقضت ايام مدة عمره	فجميل صنع المرء عمر ثان
حرده الفاني محيي الدين الماهقاني	محل مهر صده محيي الدين

هـ - اجازة روايتي است كه حبر جليل و علامه شهير آقاي سيد هبة الدين شهرستاني
ادام الله ايام افاضاته مرقوم داشته اند و شرح حال ایشان در چاپ اول جلد چهارم ریحانة الادب
بمباردة (٥٢٦) و در جلد ششم چاپ دوم بعنوان (هبة الدين - محمد علي) مندرج است :

بسم الله الرحمن الرحيم

مقبول الحمد لله على متواتر نعمائه و مسلسل الشكر على المستفيض من آلائه
و صلاة مرفوعة غير مقطوعة على المرسل رحمة للعالمين و المجمع على فضله الذي لا ريب
فيه و فضل كتابه الذي لا باطل يأتيه و لانك يعتريه دحمده ص و آله النقا دعاة الحق و
هداة الحقيقة المصلحين ارواية السعادة المنشودة الخليفة و المصححين لاسانيدها في كل
سريعه و طريفة :

أما بعد - فلما كانت الأجازة والاستجازة في الرواية من شعب علم الدراية و من سنن السلف الصالح من علمائنا المحدثين و فقهائنا المحققين سئلتني (بناء عليه) شيخنا الاجل الافضل انموزج عصابتنا البعثة في العصر الاول حضرة العالم الفاضل والمحدث المحقق الكامل صفوة المؤلفين الاماثل ولينا الصفي الروحاني المولى محمد علي التبريزي الخياباني حياه الله و حياه بنيل الرغائب والاماني ان احرر له اجازة مارويته وتحملته عن شيوخ الكرام بجملة اسانيدهم الى ائمة اهل البيت النبوي عليه و عليهم افضل السلام فاستخرت الله سبحانه و اجزته ان يروي عني جميع ذلك عنهم جميعا و اخص بالذكر خمسة منهم قدس الله ارواحهم اولهم الشيخ الشهيد السيد الالهي محمد باقر بن محمد محسن بن سراج الدين الاصطهباناتي الشيرازي المقتول سنة ١٣٢٥ هجريه عن مشايخه المشاهير عطر الله مراقدهم الطيبة وهم :

المولى علي المقدس الرازي نجل الطيب المشهور ميرزا خليل الطبراني والسيد ميرزا محمد هاشم چارسوئي الخونساري الاصفهاني والسيد محمد مهدي الثروي الحلبي المتوفى سنة ١٣٠٠ هـ ق والشيخ محمد التقى المشهور باغا نجفي الاصفهاني والشيخ محمد تقى بن حسين علي الحائري المعروف بالفاضل الهروي و ثانيهم مولانا الزعيم وابن عمنا الكريم الامير السيد محمد الطبراني المعروف بآية الله الطباطبائي عن مشايخه المشاهير وهم جماعة نخص بالذكر منهم والده السيد صادق الطبراني عن ابيه السيد مهدي الهمداني ابن الامير السيد علي الكبير و ثالثهم سيدنا الحسن ابن الهادي الكاظمي المعروف بالصدر من آل شرف الدين مؤلف كتاب الشيعة و فنون الاسلام عن مشايخه العظام نور الله ضرايحهم كالشيخ ملا علي المقدس الطبراني والسيد ميرزا محمد هاشم الخونساري السابق ذكرهما الشريف و رابعهم الفقيه البارع الورع السيد اسمعيل الصدر تزيل سامراء والحائر الحسيني ونجل العلامة المشهور السيد صدر الدين العاملي الاصفهاني وقد اجازني في الرواية شفاهاً و اجازني في الاجتهاد والفتوى كتباً من دون تسمية شيوخه الكرام و خامسهم المحقق العظيم والفقيه الحكيم شيخنا المولى محمد كاظم المعروف بآية الله

الحراساني رةح الله روحه وتور صريحه محرراً في الرواية عن سيحده السيد مهدي القروي
الحلي الاف ذكره المبيف .

وكما احرت للشيخ المسار الي اسمه السريف ان يروي عني المرويات احرقه ان
يروى عني المقروآت والمسموعات و مؤلفاتي في سني العلوم والسني بسر اسمائها عدة من
اوليائنا الاصفاء كالسيد محمد مهدي العلوي السرواري والسبح سراح الواعظين الانصاري
في مقدمة اسلام و هيئت وغيرهما من محبي العلماء الاحيار و محمي الانار .

حادم العلم والدين هبة الدين الحسنى الشهر بالشهرستاني

عرة محرم ١٣٥٩ محل حاتم شريف



احارة احتیادی است که از طرف حضرت آية الله العظمی سيد صدرالدین صدر اعلی الله مقامه صادر شده است که فقیهی بودید اصولی محدث رحالی محقق عمیق النظر و شرح حال اساس شماره (۱۲۹) در حلد دوم چاپ اول و در صفحه ۴۲۷ حلد سوم چاپ اخیر روحانة الادب قبله گردیده است

بسم الله

و بحمد رب العالمین و بصرة ربهم علی محمد و آل الطین الطینین و بعد فان
حیات الدین در عبادت و حفظ اربع و حرمت کلمات چهار است این درشت درم برود
فی زمن لغت الامام العین و بقصد در بدین و بازاله دون زواله فی هر عصر
و زمان تقیون بده از طیفه که لغویان به بحث بقیام و سکرته من عم محمد و من
بقیم سبزه از طیفه حیات برآی آنکه علم امام اعداء اذ علم و نه از بقصد آنکه امام
و لغت اذ علم و اینها صاحب آن لغت بعد از آنکه لغت بقیه برین
المیرزا محمد علی آقا آبریز را فی فی و ام طه فانه الحق یقال لازل عباد الله
المعرف و البصیر و البصیر و البصیر و البصیر و البصیر و البصیر و البصیر و البصیر
الی دار السلام علی درایت و تحقیق و نظر دقیق کف بد فقه اقد با طرف بقصد
و جمع از این بقصد سبزه فی العلوم الدیة فقه من فیها برتبه از جهاد و استغفر غیره
بجایزه من آنکه حکام نعم له و ام طه ان یعرب بالنسبة علی البصیر البصیر البصیر
العظام فانه و بعد منهم بحیثه تالی و بسکرته سبزه و تالی علی بده نعمه و غیره
بده برتبه و بعد علی در حلاله و برتبه حرز ذلك فی دیم نکت البصیر
من شهر اول حکم من سنه ثمان و لخمین بعد از فقه و طه علیه البصیر

سید صدرالدین

احاظة روايتي است كه از طرف حضرت قدوة الفقهاء والمجتهدين آقاى سيد محسن حكيم بن سيد مهدي طباطبائي صادر شده است . حضرت معظم له از فحول و متبحرين علمائى امامية عرب عصر حاضر و از بزرگترين زعما و فقها و از اكابر مراجع تقليد اثنى عشرية ميباشند .

بسم الله الرحمن الرحيم

المهدي الذي جعل العلماء ورثة الانبياء وفضل بلادهم على عباد الشهداء
والصلوة والسلام على خاتم الانبياء وآله الأئمة النبياء الأوصياء وعباد
فان العالم العامل والفاضل الكامل العلامة الحجة الشيخ محمد علي المدرسي
البرقي ادام الله افاضاً صاحب تصانيف لفائفة والمصنفات
النافعة في الفقه وغيره من مختلف العلوم قد استجاز في الرواية
وحيث انه من اهل الفقاهاة والدراية وحائز للكالات العلمية
والفضائل النسانية اجزت له ان يروي عنى كل ما سمعت
في روايته عن مشايخي العظام واتباعي الكرام
بالطرق المعبرة والأسانيد الصيبيبة المتصلة الى
معادن العلم والحكمة خزان علم الله تعالى وحفظه
وحيه سلام الله عليهم اجمعين واوصيه كما اوصاه
مشايخي رحمهم الله تعالى بلوك جادة الاحياط الذي
من سلك سبيله لا يتورط في مهالك الخطأ والزلل
في القول والعمل وان لا يفتانى من صالح ودعواته
في خلواته كما لا انساه انشاء الله تعالى في شوال الكرم

١٣٧١
١ شوال
مطباطبائي
الحكيم



اجازة اجتهادی و روایتی است که از طرف حضرت علامه تحریر جامع المعقول والمنقول شیخ محمدحسین کاشف الغطاء رفع الله درجانه و روح روحه صادر گردیده است که از بزرگان متتبعین علمای امامیه و از علول و ثقات فقهای اثنی عشریه بوده و شرح حال ایشان در جلد سوم چاپ اول این کتاب شماره (۵۳۷) و صفحه ۲۷ جلد پنجم چاپ اخیر مندرج است .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي فصل أهل العلم والعلماء وحلهم ورثة الأنبياء وروادهم
 وقصل من دار الشهادة . وصلى الله على محمد وآله
 وبعد فإن عدة العلماء العظماء ورثة الأفاضل المتصدين
 في العالم العلامة الخیر الشيخ محمد علی المدرس البتري قد دام الله
 أيامه قد استجاز في علي طريقة السلف الصالح ولما كان من أهل
 العقل والفصاحة والخدمات الجليلة للعلم والعصبة مضافاً
 إلى ما فيه من التوى والسداد واهراز ملكة الاجتهاد
 اجزئله ان يروي عني ما صححت لي روايته من الاسانيد
 عن المشايخ والاساتذة بالطرق الصحيحة المعتبرة الى الائمة
 المعصومين سلام الله عليهم وارصير كما اوصاني اساتيدي
 بلزوم جادة الاحتياط الذي هو سبيل النجاة في جميع احواله
 واقواله وافعاله وات لانياني من صالح انه عوات
 كما لا انساه ولا زال عويداً بده

محمد حسين

كاتب الخط

صدر من مدرسنا العلية يوم ۲۴ رمضان

۱۳۷۱ هـ

تقریظی است کہ از طرف حیر حلیل شیخ محمدحسین کاشف العطاء سابق الذکر انارالله برہانہ بست
تالیفات مؤلف مرحوم مرقوم شدہ است .

بسم اللہ الرحمن الرحیم
اولہ اسعدہ

اھدی الی جناب البارع الواسع التعمیر العالم الفاضل الورع
المرزا محمد علی التہریزی القیابانی الجزوی الاول من تالیفہ الجدید
الذی جامع فی مالذ وطایب من الکلیۃ والاعتایب وجمع مؤلفات
هذا الفاضل احسن صیغۃ نافعۃ وصدیقۃ واسعۃ وضمن ترغیباً
الباری جل شأنہ ان ینقبہ وینوہ بالمعونیۃ کی یتد المکتبۃ العلمیہ
باشان ہذہ العیقات الذکیرہ والثمرات الشہبہ وانا اشکر علی
ھدیۃ الدالۃ علی کرم سنجینہ وفقہ انرا لا کالیہا ولا یرح مؤیداً بدعا

محمد حسین
کاشف
العطاء

۷ ذی قعدہ
۱۳۶۲



احارة احتيادي و روايتي است كه اطرف علامه بحري فيه الحكماء و حكيم الفقهاء سر ذاعدا الحسين رستي
قدس سره مرقوم شده است ايثار خالقي بودند جامع و تحليلي القدر كه در زمان خود مدتي رياست حوزة
علمية بحف الاشرف را داشتند و ضمن همين مقدمه شرح حال وي اشاره شده است

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع درجة العلماء و جعلهم من الانبياء و صلواته و تسليته على خاتم الانبياء

الامناء الذين من انوار وجودهم و صفاتهم لليرة اشرف عالم السيرة القراء و الصيغ
و بعد فان شيخ العالم العلامة ^{الشيخ محمد علي الخراساني} شيخ محمد علي الخراساني و شيخ صاحب ^{الاصناف} اصناف
و النصف المسمى و المصنفات العتية للنشرة في الفقه و اللغة و الادب و التاريخ و غيرها ^{الاصناف} اصناف
في الرواية لتصل استاؤه في كل الامتياز الشرف الى الامة المحصون و مناج الوحي صلوات الله عليهم
اجمعي و حيث انه اذ لم الشايعي في قبل جهده في خدمة العلم و الدين و نشر اثاره في كل ارض
مضايا الى اقصى من الارض و الجبل و الفضائل الانسانية و من البريق و السداد و احرازه للعلم
و الاجتهاد و احزيت له ان يروي عن كل باحث في رتبة من مشايخي الاعلام اسانذة العقول
و العقول و جهابذة الفروع و الاصول بطرقهم للصوة و ما ينسبهم المصطلح الى اهل بيت النبوة
سهم الله عليهم اجمعين و اوصيه كما اوصى في مشايخي رضوان الله عليهم بسلك طريق الحق
الذي هو سبيل النجاة في جميع حالاته و افعاله و اقواله و ان لا ينحاز من الاموات الخيرية في
كل كلمة و عتية كالا انما الله و الله و في التوفيق و هو المستعان ^{الاصناف} الاصول

(عبد الحسين الرشتي)



اجازة اجتهادي و روايتي است كه از طرف قلوب المحققين و المجتهدين
جامع معقول و منقول و از اكابر علمای امامية عصر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلم نوراً و رزقاً و رزقاً و رزقاً
لنفوس العالمين و الحمد لله الذي جعل العلم نوراً و رزقاً و رزقاً
و الكرم الى ان علم الانسان ما لم يعلم و الصلوة
بالتسليم على النبي و آله الطاهرين و على جماعته
صغيرة و اسم اعظم الذي انعم به الربنا على الانام
و افضل بركاته الاجادة على العالم هو الذي ما
سار قط و من الحسن انتم محمد الطاهر الذي لم ينجس
و على الرضا هرين العارفين الى طريق الامم و
الحمد لله على اعدائهم حتى يكون كل امرئ و احب و احب
و يصدق ان من فضل الله تعالى و من انعم الله

حضرت آية الله ميرزا محمد علي شاه آبادي نور الله مضجعه صادر شده است معظم له
حاضر بودند که انجیراً برحمت ایزدی پیوستند .

جامع لیس، انوار اربعی را فتن بر او کار
 و ای ایمن العالم النقی و انما علی
 العالم النقی الحزب النقی محمد اسلام و
 القوی حاشا له میرزا محمد علی شاه آبادی ایزدی
 می بار در حقه ایضاً در ایضاً ایضاً ایضاً
 اللات علی تطویر لایم تطویر هذا الصراط السوی
 و انما هر شجره از روی عقی جمع با صفت
 دوا یبر عن کثیر العالجین من کثیره و الا الظاهر
 سیما ما اشتمت علیه کثیره الی العلماء ایزدی
 و اوصیه بالتقوی و الاحتیاط عند الامداد و
 و الحمد لله و الصلوة علی نبيه و الهی یوم انباء
 الاحقر محمد علی شاه آبادی عقی



مؤلف مرحوم طاب رمد در حال حیات ، شرح حال مشایخ روایتی و اجتهادی خودشان را در این کتاب مرقوم فرموده اند ولی متأسفانه ترجمه حال دونفر از ایشان یعنی آیه الله العظمی آقای سید محسن حکیم مد ظله العالی و قدوة الفقهاء والمجتهدین مرحوم شیخ عبدالحمین رشتی اعلی الله مقامه را ننوشتند و مسلماً اگر توفیق نوشتن مستدرکی را که وعده داده بودند پیدا میکردند این نقیصه را رفع می نمودند ولی افسوس کزس رحلت زده شد و اجل مقدر فرار رسد . راقم این سطور لازم میداند تیغنا واستطراداً و برای اینکه ترجمه حال تمامی مشایخ اجتهادی و روایتی آن مرحوم نوشته شود در این قسمت اشارتی بکند :

آقای سیده حسن - بن سید مهدی طباطبائی معروف بد حکیم ، از

حکیم

فحول و متبحرین علمای امامیه معاصر و از بزرگترین زعمای

فضها و از اکابر مراجع تقلید میباشد . وی فقیهی است اصولی رجالی و حوزه تدریس



عکس آقای سیده حسن حکیم

از مشایخ روایتی صاحب ترجمه ،

مهمترین حوزه‌های علمی نجف، گویند که در بیانات علمی، رویهٔ مخصوصی اتخاذ کرده مبنی بر ایجاز و اجتناب از حشو و زواید؛ خانواده‌اش نیز از معروفترین خانواده‌های نجف اشرف و به آل حکیم معروف و عندهٔ زیادی از افاضل و علما از این خانواده نشأت کرده‌اند. صاحب ترجمه از آخوند خراسانی و آقا ضیاء عراقی و حاجی میرزا حسین نائینی و شیخ علی آل صاحب الجواهر و سید ابوتراب خوانساری استفاده اصول و فقه و علم رجال کرده است و فعلاً مرجع تقلید عموم شیعیان افغانستان و بسیاری از شیعیان عراق و سوریه و لبنان و جمعی وافر از بلاد دیگر میباشد و از تألیفات او است:

- ۱- حاشیه ریاض المسائل ۲- حاشیه کفایه آخوند خراسانی در دو مجلد ۳- حاشیه مکاسب شیخ مرتضی انصاری ۴- شرح تبصرة علامه حلی ۵- شرح نافع محقق ۶- مستمسک العروة الوثقی که شرح عروة سید محمد کاظم یزدی است و غیر اینها. معظم له در تاریخ نگارش این مختصر در قید حیات هستند متع الله المسلمین بطول بقائه.

شیخ عبدالاحسین - بن شیخ عیسی بن شیخ یوسف رشتی، در کر بلا متولد

رشتی

و در نجف ساکن بوده است. وی از اکابر علمای امامیهٔ معاصر و فقیه‌ی



عکس مرحوم شیخ عبدالاحسین رشتی
دارمشایخ احتشادی صاحب ترجمه

بوده اصولی حکیم متکلم معقولی منقولی، کبیر التبع و وسیع الاطلاع، بیشتر بحال تجرد و انزوا زندگی میکرده است.

از حاجی میرزا محمد حسن آنتیانی، شیخ علی نوری، سید شهاب الدین نیریزی شیرازی، آخوند خراسانی، شریعت اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی درس خوانده و از تألیفات او است:

- ۱- البیان فی ما استفيد من القرآن در تفسیر ۲ تا ۷- تعلیقات بر هر یک از جواهر الام و رسائل شیخ مرتضی انصاری و شرح شمسیه و شرح مطالع و معقول و مکاسب شیخ مذکور ۸ تا ۱۱- رساله‌ای در هر یک از بسا و غیبت و نسخ و وضع ۱۲- شرح مزجی کفایه الاصول آخوند خراسانی

بر هر دو جلدش و غیر اینها . صاحب ترجمه شعر خوب نیز می گفته است :
یکی از مزایا و خصوصیات این کتاب این است که مؤلف مبرور ، از خطوط و
عکس های صاحبان ترجمه آنچه را که بدست آورده بچاپ آنها اقدام کرده است تا کسانی که
می خواهند ترجمه حال دانشمندی را بخوانند با دیدن عکس و خط او بیشتر محفوظ
شوند و از ریاض باصفای این کتاب گلهای رنگارنگ بچینند . آن مرحوم در این راه
نیز رنجهای فراوان برده و گنجهای شایانی بدست آورده است که در نزد اصحاب بصیرت
و ارباب نظر ارزش بسیار دارد ولی حاجت بگفتار نیست که این اقدام مفید هم در حدود
مساعدت شرائط و وسائل موجود بوده است خصوصاً که مؤلف مرحوم هنگام نوشتن شرح
حال بعضی از صاحبان ترجمه به عکس یا خط آنان دسترسی نداشته و پس از فوت وقت
که بآنها برخورد در غیر محالش استدراک نموده است از آن جمله خطوط و عکس های
اصحاب ترجمه آتی الذکر میباشد که شرح حال آنان هر کدام در محل خود قبلاً مرقوم
شده است چون درج کلیشه ها در محل مخصوص خود بواسطه فوت فرصت میسر نبود ناچار
بطبیع آنها در آخر کتاب اقدام خواهد شد .

۱- خط شیخ حرّ عاملی متوفی بسال (۱۱۰۴) که ترجمه حالش در جلد اول
بشماره (۷۷۳) مندرج است .

۲- خط شیخ عبدالصمد جدّ شیخ بهائی که شرح حالش در جلد سوم ضمن شماره
(۱۴۰) مندرج است .

۳- خط ملامحمد تقی مجلسی اول متوفی بسال (۱۰۷۰) که شرح حال وی
بشماره (۷۲۵) در جلد سوم مندرج است .

۴- خط محقق اول صاحب شرایع متوفی بسال (۶۷۶) که شرح حالش در جلد
سوم بشماره (۷۳۲) مندرج است .

۵- خط سبط الماردینسی متوفی بسال (۹۰۰) که ترجمه حالش در جلد دوم
بشماره (۳۳۳) مندرج است .

- ۶- خط ملاحسین کاشفی متوفی بسال (۹۱۰) که شرح حال وی در جلد سوم بشماره (۵۳۹) مندرج است .
- ۷- خط فخرالدین طریحی متوفی بسال (۱۰۸۵) که شرح حالش در جلد سوم بشماره (۳۹) مندرج است .
- ۸- خط شیخ ابراهیم کفعمی متوفی بسال (۹۰۵) که شرح زندگی وی در جلد سوم بشماره (۵۷۴) مندرج است .
- ۹- خط فخرالدین علی بن حسین کاشفی متوفی بسال (۹۳۹) که شرح حالش در جلد سوم بشماره (۳۱۸) مندرج است .
- ۱۰- خط شهید ثانی متوفی بسال (۹۶۶) که شرح حالش بشماره (۷۲۹) جلد دوم مندرج است .
- ۱۱- خط رضی استرآبادی متوفی بسال (۶۸۶) که شرح حالش در جلد دوم بشماره (۱۷۶) مندرج است .
- ۱۲- خط غیاث‌الدین منصور متوفی بسال (۹۴۰) که شرح حالش در جلد سوم بشماره (۲۷۶) مندرج است .
- ۱۳- خط ملا صالح مازندرانی متوفی بسال (۱۰۸۰) که شرح حالش در جلد سوم بشماره (۶۷۴) مندرج است .
- ۱۴- خط قاضی نورالله شوشتری مقتول بسال (۱۰۱۹) که شرح حالش در جلد دوم بشماره (۸۰۵) مندرج است .
- ۱۵- خط شیخ محمد بن حسن ابن شهید ثانی معروف به سبط‌الشهید که شرح حالش در جلد سوم ضمن شماره (۸۰۹) مندرج است .
- ۱۶- خط میرزا عبدالله بن عیسی بیگ افندی متوفی بسال (۱۱۳۰) که شرح حالش در جلد اول بشماره (۲۲۰) مندرج است .
- ۱۷- خط آقا حسین محقق خوانساری متوفی بسال (۱۰۹۸) که شرح حالش

بشماره (۷۴۶) جلد سوم مندرج است .

۱۸- خط علامه حلی متوفی بسال (۷۲۶) که شرح حالش در جلد سوم بشماره (۱۹۰)

مندرج است .

۱۹- خط فخرالمحققین محمد ابن علامه حلی متوفی بسال (۷۲۱) که شرح

حالش در جلد سوم بشماره (۳۲۲) مندرج است .

۲۰- خط فیروز آبادی متوفی بسال (۸۱۶) صاحب قاموس اللغة و تألیفات دیگر.

۲۱- خط سید عبدالله شبیر متوفی بسال (۱۲۴۲) که شرح حالش در جلد دوم

بشماره (۶۰۱) مندرج است .

۲۲- خط آقا هادی مازندرانی متوفی بسال (۱۱۲۰) که شرح حالش بشماره

(۶۷۴) جلد سوم مندرج است .

۲۳- خط سیدعلی خان مدنی شیرازی متوفی بسال (۱۱۱۸) که شرح حالش در

جلد اول ضمن شماره (۸۴۸) مندرج است .

۲۴- خط شیخ علی سبط الشهد متوفی بسال (۱۱۰۳) که شرح حالش در جلد

دوم بشماره (۳۴۱) مندرج است .

۲۵- خط ملا شاه مرتضی پدر ملا محسن فیض که شرح حالش ضمن شماره (۳۷۴)

جلد سوم مندرج است .

۲۶- خط شیخ محمد حرفوشی متوفی بسال (۱۰۵۹) که شرح حالش در جلد

اول بشماره (۷۷۸) مندرج است .

۲۷- خط ملا جلال دوانی که شرح حالش در جلد دوم بشماره (۵۸) مندرج است .

۲۸ و ۲۹- خط سید میرزا جزایری و خط سید نعمت الله جزایری .

۳۰- خط ملا محمد باقر محقق سبزواری متوفی بسال (۱۰۹۰) که شرح حالش

در جلد سوم بشماره (۷۴۷) مندرج است .

۳۱- عکس شیخ محمد سماوی که شرح حالش در جلد دوم بشماره (۴۷۵) مندرج است .

۳۲- عکس میرزا ابوطالب زنجانی متوفی بسال (۱۳۲۹) که شرح حالش در جلد دوم بشماره (۲۶۸) مندرج است .

۳۳- عکس محیی الدین عربی متوفی بسال (۶۳۴) که شرح حالش در جلد سوم بشماره (۷۵۸) مندرج است .

ناگفته نماند ، عکسها و خطوط مزبور که بواسطه فوت فرصت در غیر محل مربوطه استندراک و بشرح فوق در اواخر جلد ششم (چاپ اول) بطبع رسیده بودند در موقع تجدید طبع این کتاب تقیصه مرقوم مرتفع شد و هر کدام در محل خود چاپ گردید .

در خاتمه از درگاه حضرت احدیت جل جلاله و عم نواله مسئلت می نماید که آن مرحوم را قرین رحمت و فریق آمرزش و مغفرت فرماید ؛ روحش را مسرور و قبرش را پراز نور کند ، با دوستان خود از بزرگان علم و دین محشور گرداند ، از فیضان شایب غفران و کرم دریغ ندارد ، بازار علم و دانش و معرفت و متاع تقوی و پرهیزکاری و فضیلت را رواج دهد ، نهال ملکات فاضله و اخلاق کریمه را بارور و سایه گستر گرداند ، کشور ایران را در پناه حمایت و ظل عنایت خود نگهدارد و ما را براه راست و صراط مستقیم هدایت فرماید .
بمنه وجوده و کرمه و احسانه .

و یرحم الله عبداً قال آمیناً

تهرین - ۱۷ اسفندماه ۱۳۳۳ هجری شمسی

علی صغری مدرس

تالیف استاد علامه
میرزا محمد علی مدرس

ریحانه الادب

فی تراجم المعرفین بالکنیه واللقب

یا
کنی و القاب

مشمول بر ترجمه حال

فقها و حکما و عرفا و علما و ادبا و اطبا و فضلا و
شعرا و بزرگان اسلامی که با لقب و کنیه اشتهار دارند.

جلد هشتم

چاپ دوم

حق طبع محفوظ است

تبریز چاپخانه شفق

خداوند ا در توفیق بگشا

بقية

باب

در ترجمه حال مصدرين بلفظ «ابن»

از طبقات مذکور در اول کتاب

احمد بن علی - ذیلا ضمن شرح حال پسرش ابن شاذان و احمد
مذکور است .

ابن شاذان

فضل - بن شاذان بن خلیل نیشابوری ، مکنسی به ابو محمد ، از

ابن شاذان

مشایخ حدیث و ثقات و معتمدین محدثین اواسط قرن سیم هجری

امامیه میباشد که فقیه متکلم جلیل القدر ، از اصحاب حضرت جواد و امام علی النقی و

امام حسن عسکری ع بود ، بلکه بنوشته بعضی از حضرت رضا ع نیز روایت نموده است .

جلالت او کالشمس فی رابعة النهار واضح و آشکار و حاجتی باقامه یسنه و برهان ندارد .

بتالیفات دینی بسیاری موفق شده که از آن جمله است :

۱- اثبات الرجعة ۲- اربع مسائل فی الامامة ۳- الاستطاعة ۴- الاعراض و الجواهر

۵- الايضاح فی الرد علی سائر الفرق ۶- الحجة فی ابطاء القائم ۷- حدوث العالم ۸- کتاب

الرد علی الباطنية و القرامطة ۹- کتاب المتعین متعة الحج و متعة النساء ۱۰- مسائل البلدان

و غیر اینها که یکصد و هشتاد کتاب بدو منسوب دارند . صاحب ترجمه در سال دو بیست و

۱- ابن شاذان- در اصطلاح رجالی ، فضل بن شاذان میباشد که ترجمه حال او فوقاً

مذکور میشود .

ششم هجرت عازم جنان گردید و لفظ «سر» هم ماده تاریخ او است . مشهور علمای رجال آنکه پدرش شاذان نیز که از اکابر محدثین میباشد پسر خلیل است و بعضی دیگر، نام پدرش را خلیل گفته و شاذان را لقب خلیل می دانند و مطلب چندان اهمیتی ندارد و در صورت اقتضا موکول بکتب رجالیه است .

محمد - بن احمد بن علی بن حسن (حسین خا) بن شاذان، کوفی

ابن شاذان

قمی، مکنی به ابوالحسن، از اکابر علماء و فقهاء و مشایخ امامیه

میباشد که از اساتید و مشایخ ابوالفتح کراچکی (متوفی بسال ۴۴۹ هـ ق = تمط) و نجاشی (متوفی بسال ۴۵۰ هـ ق = فن) بوده و از تألیفات او است :

۱- ایضاح فرائض النواصب در مطالب ۲- البستان یا بستان الکرام ۳- مناقب امیر المؤمنین ع

که حاوی صد منقبت از فضائل آن حضرت بوده و از صدوقین نقل اخبار کرده است، شیخ کراچکی نیز همین کتاب را بسال چهارصد و دوازدهم هجرت در محاذی باب مستبحار از مسجد الحرام از خود مؤلف که استادش میباشد روایت نموده و همین است که در السنه به مناقب ابن شاذان معروف، تمامی روایات آن از طریق عامه مأخوذ و در مستدرک الوسائل، همین کتاب مناقب را با کتاب ایضاح مذکور یکی دانسته است، لکن موافق تحقیق عمیقی که در ذریعه کرده هر یکی از آنها کتابی مستقل بوده و موضوع هر یکی غیر از دیگری است و شیخ جعفر بن قولویه دایی خود ابن شاذان، یا دایی مادر و یا دایی پدرش بوده است (علی الخلاف) . اما احمد بن علی قاضی قمی، پدر محمد که نیز با ابن شاذان معروف و کنیه اش ابوالعباس است از فقها و مشایخ امامیه و مؤلف کتاب الامالی و زاد المسافر بوده و نجاشی هم بواسطه پسرش محمد مذکور از او روایت می کند . سال وفات هیچ یک از پدر و پسر بدست نیامد ، لکن از رجال اوائل قرن پنجم بوده اند .

(ذریعه وصی ۵۷۰ ت و ۵۰۰ مس و ۶۸ هب و کتب رجالیه)

ابن الشاذکونی سلیمان بن داود منقری بعنوان شاذکونی نگارش داده ایم .

انصاری دمشقی فلکی ، از منجمین و ریاضیین قرن هشتم هجرت

ابن الشاطر

میباشد ، زیجی تألیف کرده که به زیج ابن الشاطر معروف و محل

توجه اکابر فن است ، چند نسخه از آن در برلین و پاریس و اکسفورد و بعضی از تألیفات نجومی و ریاضی و جغرافیائی او نیز در کتابخانه خدیویه مصر موجود میباشد . در سال هفتصد و هفتاد و هفتم هجرت درگذشت و اسم و مشخص دیگری بدست نیامد .
(کف و اطلاعات متفرقه)

ابن شاکر

بن شاکر - بن شاکر بن احمد بن عبدالرحمن بن شاکر بن هارون بن شاکر حلبی دارائی دمشقی ، ملقب به صلاح الدین و فخر الدین ، معروف به کتبی و ابن شاکر ، مکنی به ابو عبدالله ، از مورخین قرن هشتم هجرت میباشد که شخصی باهروقت ، در فن خود متفرد ، در بدایت حال فقیر و بی چیز بود بتجارت کتاب اشتغال یافته و ثروت بسیاری نایل گردید و از تألیفات او است :

- ۱- روضة الازهار و حدیقة الاشعار ۲- عیون التواریخ که تراجم احوال اکابر را تا سال هفتصد و شصت هجرت نگارش داده و بعضی از جزوههای آن در پاریس و کتابخانه واتیکان روم موجود است ۳- فوات الوفیات که ذیل و متمم وفیات الاعیان ابن خلکان و حاوی شرح حال پانصد و هفتاد و دو نفر از اکابر بوده و در قاهره چاپ شده است . وی بسال هفتصد و شصت و چهارم هجری قمری در هفتاد و نه سالگی درگذشت .

(ص ۴۵۱ ج ۳ کمن و ۱۵۴۷ مط)

ابن الشاه

علی - بن محمد بن شاه ظاهری ، از اولاد شاه بن میkal ، کنیه اش ابو القاسم ، از ادبای بلك فطرت و نيك محضر بوده و از تألیفات او است :

- ۱- اخبار الغلمان ۲- اخبار النساء ۳- انخبزوات الزیتون و غیر اینها . زمان زندگانی وی بدست نیامد لکن پیش از ابن الندیم (متوفی بسال ۳۸۵ هـ ق = شقه) بوده است .
(ص ۲۱۸ ف)

ابن شاهویه

محمد - بن احمد بن علی بن شاهویه فقیه قاضی شافعی ، مکنی به ابوبکر ، مدنی در بلاد فارس قضاوت نموده و اخیراً بموطن اصلی خود نیشابور برگشت و بنقل احادیث پرداخت و هم در آنجا بسال سیصد و شصت

و دویم هجرت درگذشت .

(ص ۳۵ ج ۲ کا)

خلیل - بن شاهین ظاهری ، ملقب به عرس الدین معروف به

ابن شاهین

ابن شاهین ، از افاضل قرن نهم هجری میباشد که پدرش از ممالیک

سلطان ملک ظاهر سیف الدین بوده است ، پس از آنکه خلیل بسن رشد رسید نظارت
ضرابخانه مصر بدو موکول و اخیراً امیرالحاج شد و از تألیفات او است :

۱- **الاشارات فی علم العبارات** یعنی تعبیر رؤیا که در مصر در حاشیه تعطیر الانام شیخ عبده
الغنی نابلسی چاپ شده است ۲- **زبدة کشف الممالک فی بیان الطرق والممالک** که ملخص
کتاب کشف الممالک نام خودش بوده و در پاریس چاپ شده است ۳- **کشف الممالک** که مذکور شد .
صاحب ترجمه در سال هشتصد و هفتاد و دویم یا نود و سیم هجری قمری درگذشت .

(کف و ص ۱۳۳ مط)

عنوان مشهوری شخصی است که در حدود چهارصد و پنجاهم هجرت

ابن شباس

در بصره و نواحی آن دعوی الوهیت میکرده است .

(ص ۶۳۸ ج ۱ س)

در اصطلاح رجالی عبدالله بن شبرمه بن طفیل قاضی ، یا عبدالله

ابن شبرمه

ابن شبرمه بن غیلان مدائنی بوده و کنیه اولی ابوشبرمه است

نه ابن شبرمه و تحقیق مراتب موکول بکتاب رجالیه میباشد .

حسین بن عبدالله - یا حسین بن محمد بن عبدالله بن یوسف بن

ابن شبل

شبل بغدادی ، مکنی به ابوعلی ، معروف به ابن شبل ، (یا نام

او بنوخته کشف الظنون برخلاف مشهور محمد بن حسین است) بهر حال ادیبی است

طیب حازق ، متکلم متبحر ، حکیم فیلاسوف متمیز ، در انواع علوم الهیات و طبیعیات

بصیر ، در هر دو قسمت علمی و عملی طب خبیر . در زمان خلافت قادر بالله و قائم بامر الله

بیست و پنجمین و ششمین خلیفه عباسی (۳۸۱-۴۶۷ ه ق = شفا - تمز) در بغداد فنون

طب و حکمت را تکمیل نمود و در اندک زمانی مرجع استفادة اکابر شد ، در ادبیات و

فنون شعری نیز ماهر و از شعرای طراز اول معدود و دیوان مرتبی داشته است . از قصائد

حکیمانه او قصیده راثیه ایست مشهور که علاوه بر شهادت اطلاعات متنوعه و واسعه و تفتان او بدقائق حکمت و فلسفه، در اثبات تمهیر شعری وی نیز برهانی قاطع میباشد اگر چه ظاهراً خالی از اعتراض بخلقت هم نیست.

بريك ايها الفلك المدار	اقصد ذالمسير ام اضطرار
مدارك قل لنا في اي شئى	قضى افها منا منك انتهار
وعندك ترفع الارواح ام هل	مع الاجساد يدركها البوار
فطوق فى المجره ام لال	هلالك ام يد فيها سوار
وترصيع نجومك ام حباب	تألف بينها اللجج الغزار
و دنيا كلما وضعت جنينا	عراه من نوائبها طوار
و نخرج كارهين كما دخلنا	خروج الضب اخرجها الوجار
اذا التكوير غال الشمس عنا	و غال كواكب الليل انتشار
و بدئنا بهدى الارض ارضا	و طرح بالسموات انفطار
و اذهمت الامراض عن بنينا	بحيرتها و عطلت العشار
و سيرت الجبال فكن كسبا	مهيلات و سجرت البحار
فاين ثبات ذى الالباب منا	واين مع الرجوم لنا اضطبار
فما ذا الامتنان على وجود	غير الموجدين به الخيار
وكان وجودنا خيرا لو انا	نخير قبله او نستشار
اهذا الداء ليس له دواء	وهذا الكسر ليس له انجبار
تحير فيه كل دقيق فهم	وليس لعق جرحهم انسبار

تا آخر قصیده که مجموع آن موافق معجم الادبا چهل و نه بیت میباشد و بعضی این قصیده را باشتباهی که از وحدت اسم و کنیه ناشی شده باین سینای سابق الذکر منسوب دارند لکن در معجم الادبا و نامه دانشوران باستناد کلمات بعضی از متبیین اهل فن، باین شبلی صاحب ترجمه نسبت داده اند و نیز از اشعار ابن شبلی است :

احفظ لسانك لاتبج بثلاثة	سن و مال ما استطعت و مذهب
فعلى الثلاثة تبلى بثلاثة	بمكفرو بحاسد و مكذب
يعنى البخيل بجمع المال مدته	و ثلحوادث و الايام ما يدع
كدودة القر ما تبنيه تهدمها	و غيرها بالذى تبنيه ينتفع

ابن شبل با آن همه مهارت و حذاقتی که در تمامی فنون طبّی داشته از مباشرت معالجه و طبابت اجتناب میورزید، در انزوا و تدریس کتب حکمت امرار حیات می نمود، تا بسال چهارصد و هفتاد و سیم یا چهارم یا پنجم هجرت در بغداد در گذشت و در باب الحرب مدفون گردید.

(کف و ص ۴۹۲ ج ۲ مه و ۶۷ ج ۱ مر و ۲۳ ج ۱۰ جم و ۶۳۸ ج ۱ س)

(بروزن مکه) عمر بن شبة بن عبیده - فقیه ادیب مورخ عامی،

ابن شبة

مکنسی به ابو زید، در اخبار و سیر باخبر، در هر یک از امراء

مدینه و مکه و در بصره و کوفه و طبقات شعرا و غیرها کتابی تألیف داده و بسال دویست و شصت و دویم هجری قمری در نود سالگی در سامره در گذشت.

(ص ۶۰ ج ۱۶ جم)

ریان بن شبيب - دایی معنعم عباسی، از مشاهیر و ثقات محدّثین

ابن شبيب

امامیه، روایاتی که در فضیلت زیارت حضرت حسین ع و اجر

گریه بر آن حضرت، از حضرت رضاع نموده مشهور، بلکه از حضرت صادق ع نیز روایتی کرده و عهد سعادت حضرت باقر ع را نیز درک کرده است.

(کتب رجالیه)

علی - بن عبدالله علوی حسینی، مکنسی به ابوالقاسم، معروف

ابن الشبیه

به ابن الشبیه، از مشاهیر محدّثین، از مشایخ خطیب بغدادی و

صدوق، متدین و صحیح الاعتقاد بوده و با دسترنج خود امرار معاشرت می نمود و بقرا

مواسات میکرد. از حضرت رسالت ص روایت کرده که در حق امام حسن مجتبی فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ وَ أَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ. در رجب چهارصد و چهل و یکم هجرت در هشتاد

و یک سالگی وفات نمود.

(ص ۹ ج ۱۲ تاریخ بغداد)

هبة الله - بن علی شجری بن محمد بن حمزة، حسنی یا حسینی

ابن الشجری

بغدادی، مکنسی به ابوالسعادات، معروف به ابن الشجری، موصوف

به شریف، از اکابر علما و مشایخ امامیه، نقیب طالبین، محدث نحوی لغوی، از شرقا و مشاهیر ادبای بغداد، در حدیث و نحو و لغت و فنون ادب و اشعار و وقایع عرب و حید عصر خود و دارای یدی طولی بود. اقوال او محل توجه اکابر و فحول، در مغنی ابن هشام و دیگر کتب علوم عربیّه و ادبیّه منقول، نسب شریف او با دوازده یا پانزده واسطه بحضرت امام حسن مجتبی ع موصول، از تلامذۀ خطیب تبریزی سابق الذکر و ابن طباطبای ابوالمعمرا ثی الذکر و بعضی از اکابر دیگر، از اساتید و مشایخ ابن الانباری عبدالرحمن سابق الذکر و قطب راوندی و ابن شهر آشوب مازندرانی و نظائر ایشان بود. زمخشری در اثنای سفر حج در بغداد بدیدن وی رفت، کلمات ملاحظت آمیز بین ایشان جریان یافت، من جمله ابن الشجری این شعر متنبی را فرو خواند:

واستكثر الاخبار قبل لقائه فلما التقينا صغرا الخبر الخبر

پس این دو بیت را که به محمد بن هانی اندلسی منسوب است انشا نمود:

كانت مسائلة الركبان تخبرنا عن جعفر بن فلاح احسن الخبر
ثم التقينا فلا والله ما سمعت اذنى باحسن مما قد رأى بصرى

زمخشری هم گفت روایت است که حضرت رسالت ص به زید خیل فرمود: یا زید ما وصف لی احد فی الجاهلیة فرأیته فی الاسلام الا رأیته دون ما وصف لی - غیرک. از تألیفات طریفه ابن الشجری است:

۱- الامالی که بحری است پر لالی، فوائد ادبیّه بسیاری را حاوی، در هشتاد و چهار مجلس املاش کرده، در حیدرآباد هند چاپ و نسخه اصلی آن بخط خود مؤلف در کتابخانه خدیویه مصر موجود است. معاصرش ابن الخشاب بعضی مواضع آنرا رد کرد پس ابن الشجری کتاب دیگری در بیان اغلاط و اشتباهات وی تألیف داده و به انتصار موسومش داشت که با صغر حجم کثیر الفائده است ۲- الانتصار که مذکور شد ۳- الحماسة که کتابی است عجیب و در حیدرآباد چاپ شده است ۴- شرح تصریف ملوکی ابن جنی ۵- شرح لمع ابن جنی ۶- ما اتفق لفظه و اختلف معناه. ابن الشجری گفتن هبة الله صاحب ترجمه برای آن است که پدر یا جد او بجهت اتساب به دیهی شجره نام از اعمال مدینه (که مسجد شجره هم بدان منسوب است) به شجری معروف بوده است که در ذریعه او را هبة الله بن علی شجری و در کشف الظنون

هبة الله بن علی بن شجری نوشته اند ، یا شجری گفتن پدر و جد او بجهت آن است که در آن بلد جز در خانه او درختی نبوده است . اما نسب او چنانکه مذکور شد سید حسنی بوده و فقط در چند جا در ذریعه حسینی نوشته و ظاهراً اشتباه چاپخانه است چنانکه در ردیف علمای عامه نوشتن او که در روضات می باشد اشتباه است و الا امامی بودن او محل تردید نیست . وفات ابن اشجری بسال پانصد و چهل و دویم هجری قمری در نود و دو سالگی در بغداد وقوع یافته و در خانه خود از محله کرخ بغداد مدفون شد .

(ذریعه و کف و ص ۷۵۷ ج ۱ مه و ۷۷۰ ت و ۲۸۲ ج ۱۹ جم و ۴۹۰ مس و ۳۱۷ ج ۲ کا و ۶۸ هب و ۷۲۱ ج ۱ س و ۴۲ صف و غیره)

ابن الشحنة ابراهیم - رجوع به ابن الشحنة احمد ذیل نمایند .

ابن الشحنة احمد - بن محمد بن محمد بن شحنة ، مکنی به ابوالولید ، ملقب به لسان الدین ، معروف به ابن الشحنة ، از اکابر علمای حنفیه می باشد که در حلب قاضی القضاة آن فرقه ، خطیب جامع اموی و مردی صالح متدین خاشع خاضع بود . در همان ایام قضاوت ، کتابی بنام لسان الاحکام فی معرفة الاحکام تألیف داده که در اسکندریه چاپ شده است و در سال هشتصد و هشتاد و دویم هجرت در گذشت . نام او را در کشف الظنون ابراهیم نوشته است . (کف و ص ۱۳۵ مط)

ابن الشحنة عبدالبر - در ذیل ، با ابن الشحنة محمد بن محب الدین رجوع شود .

ابن الشحنة عمر بن محمد - بن علی بن ابی نصر موصلی ، مکنی به ابو حفص ، ملقب به مذهب ، از مشاهیر شرای عهد سلطان صلاح الدین

ایوبی (۵۶۷-۵۸۹ ه ق = ۱۱۷۱-۱۱۸۱ م) بوده و از اشعار او قصیده قافیه ایست که در مدح

سلطان مذکور سروده و حاوی یکصد و بیست و سه بیت بوده و از ابیات آن است :

و انی امرؤ احببتکم لکم

و قالت لی الامال ان كنت لاحقا

سمعت بها والاذن کالعین تعشق

بابناء ایوب فانت الموفق

(ص ۵۸۹ ج ۲ کا ضمن یوسف بن ایوب)

سال وفاتش بدست نیامد .

ابن الشحنة

محمد - بن محب الدين بن محمد بن محمد، معروف به ابن الشحنة،

ملقب به عبد البر، از اکابر علمای حنفیه حلب میباشد که از تلامذه

تقی الدین شمنی سابق الذکر بوده و از تألیفات او است : الذخائر الاشرافية في الاغانى الحنفية،

زهرة الروض في مسألة الحوض . نام او نیز ما بین محمد و عبد البر مرد بوده و دویمی اقرب بصحت

میباشد و کسانی هم که محمد نوشته اند عبد البر را لقب وی دانند . وی بسال هشتصد و بیست

و یکم هجرت در هفتاد و یک سالگی درگذشت . (کف و غیره)

ابن الشحنة

محمد - بن محمد بن محمد بن محمود بن غازی (شحنه خدا)

ابن ایوب بن شحنه محمود ثقفی ، حنفی المذهب ، حلبی

الموطن ، مکنی به ابو الفضل، ملقب به محب الدين، معروف به ابن الشحنة ، عالم فاضل

بارع ، از اکابر علمای حنفیه میباشد که در بعضی از ادوار زندگی خود شیخ الاسلام

و چندی هم قاضی القضاة بود ، در نظم و نثر یدی طولی داشت و کتاب الدر المنتخب فی تاریخ

مملکه حلب که در وین و قاهره چاپ شده و هم چنین نزهة الناظر که زیلاً ضمن شرح حال

پدرش مذکور میشود تألیف او است . وی بسال هشتصد و نودم هجری قمری در هشتاد

و شش سالگی درگذشت . (ص ۱۳۴ مط و غیره)

ابن الشحنة

محمد - بن محمد بن محمود بن غازی (شحنه خدا) حلبی حنفی،

مکنی به ابولولید، ملقب به زین الدین و محب الدين، پدر

ابن الشحنه فوق و معروف به ابن الشحنة ، از اکابر علمای حنفیه میباشد که سنت نبویه

و اهل سنت را بسیار دوست میداشت ، خطش خوب ، در شعر هم متوسط ، در حلب

قاضی القضاة بوده و در شام نیز قضاوت نموده است . از تألیفات او است :

۱- الفیه مشتمل برده علم در بحر رجز ۳- روض (روضه خدا) المناظر فی علم (اخبار

خدا) الاوائل والاواخر که از تواریخ مشهوره میباشد و تمامی وقایع عالم را از بدو خلقت

تا سال هشتصد و ششم هجرت بطور اجمال تدوین کرده است و در وقایع سال هشتصد و

سیم هجرت بعضی از جریانات و سئوال و جوابی را که مابین او و امیر تیمور لنگ در

موقع تسخیر حلب وقوع یافته نگارش داده که در حاشیه کامل ابن اثیر چاپ شده است .
 بعد از او پسر مذکور او محمد بن محمد هم کتاب تزهة النواظر فی روض المناظر را که
 تاریخی است مبسوط و بمثابه شرح کتاب روض المناظر پدرش میباشد تألیف داده است
 ۳- السیرة النبویه و غیر اینها که در فقه و اصول و تفسیر نیز تألیفی داشته و بسال هشتصد
 و پانزدهم یا هفدهم هجری قمری در شصت و شش یا هشت سالگی درگذشت .

(کف و ص ۱۳۶ مط و غیره)

حسن - بن عبدالصمد در باب اول (القاب) بعنوان عسقلانی
 مذکور است .

ابن الشخباء

یوسف - بن رافع بن تمیم بن عتبة بن محمد بن عتاب ، فقیه شافعی
 اسدی ، موصلی الولادة ، حلبی الاقامة والمدفن ، ملقب به

ابن شداد

بهاءالدین که بجهت انتساب به شداد نامی از اجداد مادری خود به ابن شداد معروف است
 نخست به ابوالعز یا ابوالعزیز مکنی بود ، اخیراً خودش به ابوالحسن تبدیل داد ، از
 اکابر علمای شافعیة قرن هفتم هجرت میباشد که در حال کودکی او پدرش فوت کرد ،
 بهمین جهت نزد احوال خود که از بنی شداد بوده اند بزرگ شده و به ابن شداد شهرت
 یافت . در همان سن کودکی قرآن مجید را حفظ کرده و قرائات سبعة را از ابوبکر یحیی
 بن سعدون قرطبی فراگرفت ، فقه و حدیث و تفسیر را هم از اکابر وقت تکمیل نمود ،
 در عهد ملک ناصر صلاح الدین ایوبی و پسرش ملک عزیز عمادالدین بقضاوت حلب
 منصوب گردید ، عاقبت در آنجا مقیم و یک دارالحدیث در همانجا تاسیس کرده و تا آخر
 عمر در آنجا مشغول تدریس بود ، مدارس و مؤسسات علمیه خیریه بسیاری تعمیر نمود ،
 موافق آیین شافعی فتوی میداد . در اواخر بناچار منزوی و بعزت کثرت سن ، آثار خرافت
 در وی ظاهر و بسیار ضعیف و ناتوان شد ، قدرت قیام و قعود و دیگر حرکات ضروریه
 را نداشت ، واردین را نشناخته و این شعر را می خوانده است :

صبرا علی فقد احبائه

من یتمنی العمر فلیدع

ومن يعمر يرفي نفسه ما يتمناه لاعدائه

ابن شداد روز چهارشنبه چهاردهم ماه صفر ششصد و سی و یکم یا دویم یا سیم هجری قمری درنود و سه سالگی درحلب بلاوارث وفات یافت و سرای او بحسب وصیت خودش خانقاه صوفیه گردید . از تألیفات او است :

۱- دلائل الاحکام من احادیث النبی علیه السلام که احادیث فقهیه است ۲- سیره صلاح الدین بن ایوب که به سیره صلاحیه معروف و در مصر و غیره با ترجمه لاتینی آن چاپ شده است ۳- ملجأ الاحکام عند التباس الاحکام ۴- الموجز الباهر در فقه شافعی ۵- النوادر السلطانیة والمعاسن الیوسفیه که در لیدن با ترجمه لاتینی چاپ شده و ظاهر بعضی آنکه این کتاب نوادر همان کتاب سیره مذکور است .

(ص ۱۸۲ ج ۲ مه و ۵۲۶ ج ۲ کا و ۱۴۱۱ ج ۲ س و غیره)

حسن - بن علی بن شدقم ، مدنی حسینی ، مؤلف کتاب زهرالریاض

وزلال العیاض که مجلسی این کتاب را بدو نسبت داده و گوید :

ظاهراً مؤلف آن از امامیه بوده و کتاب مذکور نیز تاریخی است خوب و باخبار بسیاری مشتمل میباشد و زمان او و مشخص دیگری بدست نیامد .

(سطر ۱۵ ص ۱۷۷ ت)

احمد - بن علی بن محمد رماتی ، نحوی ، مکنی به ابو عبدالله،

ابن الشرایب

از ادبای قرن پنجم هجرت و از تلامذه عبدالوهاب بن حسن

کلابی میباشد که در چهارصد و پانزدهم هجرت درگذشت .

(ص ۲۷۰ ج ۳ جم و سطر ۸ ص ۵۷۳ و سطر ۶ ص ۴۸۱ ت)

ماول - طبیب نصرانی حلبی ، مکنی به ابوالخیر، نزد اکابر و

ابن شرارة

حکام حلب مقرب ، ندیم و طبیب مخصوص ایشان، بلکه بواسطه

تفوقی که در حسن خط و علم ترسل داشته ترقیم و تنظیم مکاتبات و فرامین دولتی نیز

بدو مفوض بود . عاقبت بجهت عدم قبول دعوت اسلامی ، زخمی کاری از دست رضوان

والی حلب خورد ، ناچار بشهر صور رفت و چند سالی با حال انزوا در آنجا بمعالجه

پرداخت تا در چهارصد و نودم هجرت درگذشت. کتاب آداب الخط و تاریخ اطباء معاصر و تاریخ حلب و فریده الحکمة در علم بدیع از آثار قلمی او است .

(ص ۶۸ ج ۱ مر)

احمد - بن محمد بن احمد بن سلمة بن شرام (بروزن بقال)

ابن شرام

غسانی نحوی ، مکنی به ابوبکر، از مشاهیر نحویین شام

میباشد که از تلامذه ابوالقاسم زجاجی و دیگر اکابر وقت بود و خط خوبی هم داشته و صحیح الکتابه بود و در سال سیصد و هشتاد و هفتم هجرت درگذشت .

(اطلاعات متفرقه)

عبدالله - بن محمد، شاعر انباری، مکنی به ابوالعباس ، معروف

ابن شریب

به ابن شریب، موصوف و ملقب به ناشی اکبر نحوی عروضی

منطقی معتزلی شاعر، از اکابر شعرای نامی اواخر قرن سیم هجرت میباشد که در ردیف بختری و ابن الرومی معدود و از کثرت فطانت اساس علل نحویه را منتقض داشته و شبهاتی بقواعد منطقیه و عروضیه وارد آورد و بذکر مثالهایی غیر از مثالهای خلیل بن احمد پرداخت ، اقوال و قواعدی اختراع کرد که در همه آنها مخالف صریح عروضیین و منطقیین و دیگر طبقات علمیه بود، بهمین جهت موهون و در انظار عامه بغایت منفور شد بالاخره تاب اقامت در بغداد را نیاورده و بمصر رفت ، تا آخر عمر در آنجا امرار حیات نمود وینک قصیده چهار هزار بیتی در فنون علم ، بیک روی و یک قافیه انشا کرد . از اشعار او است که درباره جاریه مغنیه سروده است :

فدینک لو انهم انصفوک	ترووا النواظر عن ناظرینک
تردین اعیننا عن سواک	وهل تنظر العین الا الیک
وهم جعلوک رقیبا علینا	فمن ذایکون رقیبا علیک
الم ینظروا یحهم ما یرو	ن من وحی حسنک فی وجنتیک

در سال دوست و نود و سیم هجرت در مصر درگذشت

(ص ۲۸۵ ج ۱ کا وغیره)

ابن شرف

محمد بن سعید - یا محمد بن ابی سعید محمد بن احمد بن شرف

اندلسی قیروانی ، اشبیلی^۳ الولادة والنشأة ، ابن شرف الشهرة ،

ابوالفضل و ابو عبدالله الکنیة ، از اعظام ادبا و شعرای اندلس میباشد که کاتب شاعر نحوی ، در اکثر علوم متداوله خبیر ، در اصول نظم و نثر بصیر ، بلکه در کثرت ملاحظت و مقبول طباع بودن ، کلمات ضرب المثل و اقوال حکیمانه و اشعار طریفه اش بسیار

انتقاداتی بر معظم شعرای زمان جاهلیت و اوائل اسلام داشت ، بسیاری از اقوال ایشان را هوهون می دانست و بعضی دیگر را که قابل مدح بوده می ستود . نحو را از محمد بن جعفر قزاز و علوم دیگر را از اساتید دیگر وقت اخذ کرده و از اشعار او است :

زمت منه اغصان و طابت مغارس

سقى الله ارضا انبتت عودك اللذی

وغنت علیها الناس والعود یا بس

تغنی علیها الطیر وهی رطیبه

فیه و لكن تحت ذاك حدیث

لك مجلس كلمات دواعی لهوننا

فیه البعوض ویسرقص البرغوث

غنی الذباب فظل یز مرحوله

از آثار قلمی او است :

۱- ابتکار الافکار در ادبیات ۲- سرالبر ۳- نهج النصیح که ارجوز است و در سال

چهارصد و شصتم هجرت در گذشت . (کفوص ۳۷ ج ۱۹ جم ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ ج ۱ س)

حسن - بن محمد بن شرفشاه ، سید جلیل القدر علوی حسینی ،

ابن شرفشاه

استرآبادی^۴ البلدة ، ابو محمد یا ابو الفضائل الکنیة ، رکن الدین

اللقب ، بیشتر به سید رکن الدین ملقب ، از اکابر و اعیان علمای اوائل قرن هشتم هجرت میباشد که جامع علوم عقلیه و نقلیه بلکه در هر دو رشته ، موصوف به علامه و کانون ذکاوت و فطانت بود . در بدایت حال از موطن خود بمرآغه رفت ، نزد خواجه نصیر طوسی بکسب علوم متنوعه پرداخت تا از خواص^۵ تلامذه وی شد و بدیگران تقدّم یافت ، رئیس اصحابش گردید و نزد ملوک تاتاری نیز تقرب داشت . هنگام مسافرت خواجه او نیز ملازم رکاب بود ، تا بعد از وفات خواجه بموصل رفت و در آنجا اقامت گزید ، در

مدرسه نوریته تدریس می کرد، بالخصوص حکمت را بسیار خوب میگفت و نظارت اوقاف مدرسه نیز بدو مقوض گردیده بود و از تألیفات او است :

- ۱- حاشیه تجریدخواجه ۲- شرح شافیه ابن حاجب ۳- شرح قواعد العقائدخواجه
 - ۴- شرح کافیه ابن حاجب که سه شرح صغیر و کبیر و وسیط بر آن نوشته است، کبیرش موسوم به بسیط بوده و وسیط هم نامش واقیه و متداول است ۵- شرح مختصر الاصول ابن حاجب ۶- شرح مطالع ۷- منهج الشيعة في فضائل وصی خاتم الشریعة که بنام سلطان اویس بهادر خان تألیفش کرده و بسال هفتصد و پانزدهم یا هفدهم یا هیجدهم هجری قمری وفات یافت. ظاهر بغیة الوجة سیوطی آنکه وفاتش در موصل واقع شد و صریح بعضی دیگر آنکه در تبریز وقوع یافته است، تشیع و تسنن او نیز محل تردید میباشد چنانچه صریح ذریعه و تمایل روضات مبنی بر تشیع بوده ولی بعضی دیگر بشافعی بودنش تصریح کرده اند.
- (کف و ذریعه وص ۲۲۳ ت و غیره)

احمد بن شرقاوی - مالکی المذهب، خلوتی المشرب، ابن شرقاوی

ابن شرقاوی

الشهرة، خلفی البلدة، که بشهری خلیفه نام از بلاد سعید مصر

منسوب و از فضلاء قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که در هزار و سیصد و شانزدهم هجری در شصت و شش سالگی در گذشته و از تألیفات او است :

۱- تشطیر بودة البوصیری ۳- نصیحة الذاکرین و ارغام المکابرین ۳- المورد الرحمانی

و هر سه در قاهره چاپ شده است. (ص ۳۷۲ مط)

محمد - بن شریح بن احمد، رعینی اشبیلی قاری، مکنی

ابن شریح

به ابو عبد الله، معروف به ابن شریح، از قراء قرن پنجم هجرت

میباشد و کتاب الکافی فی القرائات السبع که در مکه چاپ شده از او است و در سال چهارصد و هفتاد و ششم هجرت در گذشت. (کف و غیره)

حسن - بن علی بن حسین بن شعبه، حرانی یا حلبی، مکنی

ابن شعبه

به ابو محمد، معروف به ابن شعبه، از قدمای علمای امامیه قرن

چهارم هجرت میباشد که عالمی است عامل فقیه فاضل محدث جلیل القدر متبحر، از

مشایخ شیخ مفید (متوفی بسال ۴۱۳ هـ ق = قیج) و معاصرین شیخ صدوق (متوفی بسال ۳۸۱ هـ ق = شفا) بوده و از شیخ جلیل ابوعلی محمد بن همام (متوفی بسال ۴۳۶ هـ ق = تلوه) روایت کرده است و از تألیفات او است :

۱- تحف العقول فی ماجاء من الحکم والمواعظ عن آل الرسول ص که در ایران چاپ و محل اعتماد امامیه میباشد . شیخ مرتضی انصاری هم در اول کتاب مکاسب خود حدیث مبسوطی را که اساس بسیاری از احکام معاملات است از همین کتاب تحف العقول روایت کرده است ۲- التمهید در اخبار ایتلای مؤمن که بنقل معتمد، شیخ ابراهیم قطیفی و شیخ حرّ عاملی و صاحب ریاض العلماء این کتاب را هم با بن شعبه نسبت داده اند و بعضی دیگر آنرا بمحمد بن همام مذکور نسبت داده اند و بسط و تحقیق مطلب در صورت اقتضا موکول بکتاب مربوطه است و سال وفات ابن شعبه بدست نیامد .

(ذریعه و رجال وص ۶۹ هب و ۱۷۷ ت)

احمد - بن حسین بن عباس بن فرج بن شقیر، بغدادی نحوی ،
مکنی به ابوبکر، معروف به ابن شقیر، از نحویین اوائل قرن

ابن شقیر

چهارم هجرت (غیبت صغری) میباشد و از تألیفات او است :

۱- المذکر والمؤنث ۲- المقصور والممدود و غیر آنها و در سال سیصد و هفدهم هجرت درگذشت . (ص ۱۱ ج ۳ جم)

محمد بن ابراهیم - انصاری اندلسی ، مکنی به ابو عبد الله ، از مشاهیر علما و ادبای اندلس و مؤلف براهین الصلحا و کتاب الکرامات

ابن شق اللیل

بوده و بسال چهارصد و پنجاه و پنجم هجرت درگذشت . (ص ۷۳۶ ج ۱ س)

ابراهیم بن مهدی - مکنی به ابواسحق ، برادر هارون الرشید عباسی ، در ادبیات و موسیقی و سرود و خوانندگی بی نظیر و

ابن شکله

زند مشرب ، سخی و فصیح و شاعر ماهر مجلس آراء بود، در میان اولاد خلفا نظیری در در فصاحت و لطافت شعر نداشت . پس از آنکه هأمون بسال دویست و یکم هجرت در

خراسان حضرت رضا ع را ولیعهد نموده و اباس سیاه رسمی آل عباس را بلباس سبز تبدیل داد مردم دلگیر شدند ، در اول محرم دویست و دویم بخلافت ابراهیم بیعت کرده و مأمون را خلع نمودند ، ابراهیم نیز در حدود دو سال خلافت کرد ، همینکه مأمون عزیمت بغداد داده و در خلافت خود مستقر گردید تمامی مردم منصورف و خود ابراهیم نیز تقریباً تا نه سال دیگر متواری و مختفی بود تا بسال دویست و دهم هجرت در لباس زنانگی دستگیر شد ، بحضور مأمون جلب و مورد عفو گردید ، در رمضان دویست و بیست و چهارم در شصت و دو سالگی در سامره درگذشت . نوادر و قضایای غریبه بدو منسوب میباشد و از اشعارش بدست نیامد . شکله که نام مادر ابراهیم است کنیزکی بوده سیاه رنگ عظیم الجثه و بهمین جهت او را تنین (ازدها) میگفته اند و بدینجهت ابراهیم ، سیاهچرده بوده است . (ص ۷ ج ۱ کا و ۳۱۹ ج ۱ تی و ۵۵۲ ج ۱ س)

ابن شلمغانی - بن علی همان است که بعنوان شلمغانی نگارش داده ایم .

ابن شمون در اصطلاح رجالی بفرموده وافی محمد بن حسن بن شمون است .

ابن شمیل نصر - بن شمیل بن خرشة بن یزید ، بصری الاصل والولادة ، مروی النشاء والاقامة ، ابو الحسن الکنیة ، تمیمی مازنی القبيلة ،

ادیبی است نحوی لغوی فقیه محدث ، از مشاهیر ادبا که از خلیل بن احمد عروضی و دیگر فصحای عرب اخذ مراتب علمیه نمود ، در ادبیات و فقه و حدیث و علم بوقایع عرب حظی وافر داشت و عاقبت در اثر ضیق معیشت از بصره عازم خراسان گردید ، سد هزار تن از فضلا و ادبا مشایعتش کردند، در مرو اقامت گزید و در آنجا مال کثیری اندوخت، بین او و مأمون عباسی نوادری بوقوع پیوسته است . کتاب الانواء و کتاب السلاح و کتاب الصفات و کتاب غریب الحدیث و کتاب المصادر و کتاب المعانی و غیرها از تألیفات او است. وی در روز آخر سال دویست و سیّم یا چهارم هجرت در مرو درگذشت .

(ص ۷۷ ف و ۴۵۸۳ ج ۶ س و ۲۹۱ ج ۲ کا و ۲۳۸ ج ۱۹ جم)

ابن شنبوذ

محمد - بن احمد بن ایوب بن صلت بن شنبوذ، قاری بغدادی،

مکنی به ابوالحسن، از مشاهیر قراء وقت خود میباشد که با

دینداری و ساده لوحی معروف بود، حرصی قوی بقراءات شاذه غیر متعارفه داشته و آنها

را در محراب می خوانده است. قراءات او بجهت داشتن غلطهای زیاد مورد انکار عموم

بوده و توبیخش مینمودند تا آنکه مسموع ابن مقله وزیر راضی بالله بیستمین خلیفه عباسی

(۳۲۲-۳۲۹ هـ ق = شکب - شکط) گردید، چند روزی درسرای خود محبوسش داشت،

بفاصله هفت روز او را با چند نفر دیگر احضار و در باب قراءات نادره اش مذاکره و بمقام

استنطاقش آوردند او نیز با همه ایشان حتی خود وزیر خشونت کرد و بیجهالت و کم معرفتی

منتسب داشت، بهمین جهت محکوم بتازیانه و حبس شد، عاقبت از تلاوت قرآن با

قراءات غیر متعارفه توبه نمود و بقراءات معموله شایعه و یا بالخصوص بقراءات مصحف

عثمان ملتزم گردید و التزام نامجدای با خط خودش نوشت که در صورت تخلف خون او

بخلیفه مباح باشد سپس تبعید شد و اخیراً باز ببغداد برگشت و در سیم صفر سیصد و

بیست و هشتم درگذشت. گویند در همان حال تازیانه خوردن، بریده شدن دست وزیر

و تفرق جمعیت او را از درگاه خداوندی مسئلت می نمود اینک تیر دعا بهدف خورد و

عاقبت (چنانچه تحت عنوان ابن مقله تذکر خواهم داد) دست او سپل است که زبان او

نیز بامر خلیفه مقطوع گردید.

(ص ۲۱۹ ج ۱ ع و ۶۵ ج ۲ کا و ۴۵۵ ج ۱ ه و ۱۶۷ ج ۱۷ جم و ۴۷ ف

و ۲۸ ج ۱ تاریخ بغداد و غیره)

محمد بن احمد بن عبدالله بعنوان ابن هشام خواهد آمد.

ابن الشوال

ابن شهاب

ابوبکر - بن عبدالرحمن بن محمد بن شهاب الدین علوی حسینی،

معروف به ابن شهاب، از افاضل عصر حاضر ما میباشد که بنوشته

بعضی شافعی مذهب بود. فاضل محدث معاصر در کتاب کنی و القاب خود گوید که وی شیعی امامی، از اولاد علی عریضی ابن امام جعفر صادق ع و نسبت باهل بیت طهارت محبت بی نهایت داشت و عالمی است جلیل، حاوی فنون علمی و در اکثر آنها تالیفات دارد. بهر حال از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- التریاق النافع بایضاح و تکملة مسائل جمع الجوامع ۳- تحفة المحقق بشرح نظام المنطق که شرح ازجوزة نظام المنطق نام خود اوست و این هردو در حیدرآباد هند چاپ شده است
۳- دیوان شعر ۴- رشفة الصادق فی فضائل اهل البیت ۵- نزهة الالباب فی ریاض الانساب و غیر اینها و از اشعار او است:

علی اخوانمختار ناصر دینه وملتہ یسوی بها و امیرها
واعلم اهل الدین بعد ابن عمه باحکامه من حلها و حرامها

بسال هزار و سیصد و چهل و یکم هجرت در هشتاد سالگی درگذشت.

(ص ۱۴۰ مط و ۲۴ ج ۱ نی)

ابن شهاب

حسن - بن شهاب الدین حسین بن تاج الدین یزدی، معروف به

ابن شهاب، از فضایی قرن نهم هجرت و مؤلف کتاب جامع التواریخ

است که در سال هشتصد و پنجاه و پنجم هجرت بنام سلطان محمد بایسنقر بن شاه رخ بن امیر تیمور تألیف و یک نسخه از آن در کتابخانه ملی طهران موجود و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۶۴ ج ۵ ذریعه)

ابن شهاب

محمد بن مسلم - بعنوان زهری محمد نگارش یافته است.

ابن شهر آشوب

محمد - بن علی بن شهر آشوب بن ابی نصر بن ابی الجیش، سروری

مازندرانی، مکنی به ابو جعفر و ابو عبد الله، ملقب به رشید الدین

۱- ابن شهاب - در اصطلاح رجالی عبدالرحمن بن ابی لیلی و محمد بن شهاب که چند نفر

است و بعضی از ایشان را تذکر میدهد.

یا زین الدین ، از اهالی ساری مازندران و از مفاخر علمای امامیه و مشایخ شیعه اواخر قرن ششم هجرت میباشد که فقیهی است محدث رجالی متکلم ادیب نحوی مفسر و اعظ محقق شاعر منشی بلیغ جامع فنون فضائل و کثیر المشایخ . احمد بن ابیطالب طبرسی صاحب احتجاج ، فضل بن حسن طبرسی صاحب مجمع البیان ، زمخشری صاحب کشف ، شیخ ابوالفتح مفسر معروف رازی ، قطب راوندی و جمعی از اجلای دیگر وقت (که حصرا آنها متعسر میباشد) از مشایخ او بوده و از ایشان روایت کرده است . کتاب کشف و فایق و ریع الابرار را از خود زمخشری که مؤلف آنها است خوانده و در روایت آنها اجازه داشت ، از شیخ طوسی نیز گاهی بیك و گاهی بدو واسطه روایت نموده است و محقق ، صاحب شرایع نیز بیك واسطه از وی روایت میکنند . علاوه بر علمای رجال شیعه علمای عامه نیز او را تجلیل و تبجیل کرده و بشرح حال او پرداخته و با صدوق اللہجة و ملیح المحاوره بودن و کثرت علم و عبادت و خشوع و تهجد و دائم الطهاره گیش ستوده اند . از کتاب وافى بالوفیات صفدی نقل است که ابن شهر آشوب در سنّ هشت سالگی اکثر قرآن را حفظ کرد ، در اصول مذهب شیعه و علم قرآن بغایت رسید ، از بلاد بعیده محل توجه بود ، در ایام مقتفی عباسی بمنبر رفته و مؤاعظ او مورد شگفت و تحسین خلیفه گردید و خلعتی بدو عنایت شد . از تألیفات او است :

- ۱- الاربعین فی مناقب سیده النساء فاطمة الزهراء ع ۲- الاسباب والنزول علی مذهب آل الرسول ع ۳- انساب آل ابیطالب ع ۴- اعلام الطرائق فی الحدود والحقائق ۵- الانصافی ۶- الاوصافی ۷- بیان التنزیل ۸- الحساوی ۹- شرح فصول خمسين ابن معظ در نحو ۱۰- مائدة الفائدة ۱۱- متشابه القرآن که در این اواخر در طهران چاپ شده است ۱۲- الامثال فی الامثال ۱۳- مناب النواصب ۱۴- المخزون المکنون فی عیون الفنون ۱۵- معالم العلماء که در طهران چاپ شده است ۱۶- مناب آل ابیطالب که در طهران در دو مجلد چاپ سنگی شده و از نفایس کتب امامیه است ۱۷- المنهاج و غیرها . مخفی نماید موافق آنچه صاحب ذریعه در مشیخه خود نقل کرده ابن ادریس از همین ابن شهر آشوب بعبارت ابن کیناکی تعبیر مینماید و از این مطلب استظہار کرده که نام ابو نصر پدر شهر آشوب کیناکی بوده است .

۱- شرح شرایع ۲- مجمع البیان فی شرح ارشاد الازهران . سال وفات او بدست نیامد و تلمیذش صاحب معالم مذکور قصیده‌ای بیست و چهار بیتی در مرثیه‌اش گفته که از آیات آن است :

لاخیر فی مهجة لم تحترق اسفا
منه ولا طرف عین بهسده هجما
کم قد فقدنا من الارشاد تبصرة
ومن دروس بیان بعده لثما
مضی الهدی والتقی لما مضی وغدا
باب الجهالة فی الافاق متعا

مخفی نماند که ظاهراً لفظ صائغ ، بنا بنوشتۀ صاحب روضات ، وصف خود سیدعلی است نه پدرش و از آن رو که بعضی از معاصرین او را بعنوان ابن الصائغ معرفی کرده بود ما نیز محض تذکر این مطلب بهمین عنوانش نگارش دادیم . دور هم نیست که لفظ صائغ در اصل ، وصف و لقب پدر بوده و پسر را نیز بهمین وصف پدر ملقب دارند و نظائر آن بسیار است و در این صورت سیدعلی را صائغ و ابن الصائغ گفتن هر دو صحیح باشد و جزین بکسر اول و تشدید ثانی از بلاد جبل عامل است .

(ص ۸-۴ ت و ۶۹ هب و غیره)

محمد - بن احمد بن صائغ، ملقب به تقی الدین، از علمای اوایل قرن هفتم و یا اوایل قرن هشتم می‌باشد و شهید اول (متوفی بسال ۷۸۶ هـ ق = ذقو) نظم شاطیبه را بیک واسطه از وی روایت کرده و او نیز از کمال الدین عباسی نقل میکند و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۷۴۵ ت)

ابن الصائغ

محمد بن باجه - { زیلاً بعنوان ابن الصائغ محمد بن یحیی مذکور
محمد بن صائغ - } است .

ابن الصائغ

ابن الصائغ

محمد - بن عبدالرحمن بعنوان شمس صائغ در باب اول نگارش یافتند است .

ابن الصائغ

محمد - بن یحیی بن صائغ باجی تجیبی سرقسطی اندلسی ، مکنسی به ابو بکر، معروف به ابن الصائغ و ابن باجه ، (که در

ابن الصائغ

نامه دانشوران من باب نسبت به جدّ ، محمد بن صالح و در وفیات الاعیان، محمد بن باجه و در روضات نیز در حرف ب بعنوان یوبکر بن صالح نوشته و گوید که معروف به ابن باجه است) بهر حال مسمی واحد و از اعظم اطبّا و حکمای اسلامی اوائل قرن ششم هجرت میباشد که در علوم متنوعه طب و فلسفه و منطق و هندسه و موسیقی و جغرافی و نجوم و ریاضیات و طبیعیات و نحو و ادبیات و علوم عربیّه از نوادر روزگار و قرآن مجید را حافظ بوده است و اغلب با براهین متقنه برغزالی و ابن سینا پیش ترجیح می دهند و یا خود هم عیار ایشان می شمردند و گویند بعد از فارابی حکیمی بالاتر از او نیامده است . علاوه بر مراتب علمیّه در اثرکیاست و تفتن باصول سیاست نیز گاهی در سرقسطه و گاهی در فاس بمقام وزارت رسید تا آنکه محسود اکابر وقت گردید و فتح بن خاقان معروف در کتاب مطمح الانفس یا قلائد العقیان بزندقه و سوء عقیده اش منسوب داشته و گوید که او قرآن مجید را عقیده ندارد و بعضی از آیات آن استهزا مینماید ، در هنگام استماع آیات نپی و تهدید بجسارتش افزوده و منکر معاد میشود ، بمدبّر بودن کواکب و مثال نباتات بودن انسان معتقد و موت او را مثل خشکیدن آنها فنای ابدی میداند و بسیاری از این قبیل بدو نسبت داده اند و گروهی همه این کلمات را حمل بر حسد و رقابت داشتند و او را با تدبیر و حسن عقیده ستوده و تمجیدش کرده و گویند که در موقوف مرگ و حضور اجل این شعر را فرو خواند :

حان الرحیل فودع الدار اللّتی
 ما کان ساکنها بها بمخلد
 لم یرض الا الله معبوداً ولا
 دینا سوی دین اللّهی محمدی

بالجمله این حکیم دانشمند موافق عادت منحوسه زمان دچار بلیات بود، تا در رمضان سال پانصد و بیست و سیّم یا پنجم یا سی و سیّم هجری قمری در حدود سی و پنج سالگی در شهر فاس درگذشت و بعقیده ابن خنکّان و بعضی دیگر، بواسطه ستمی که در بادنجان داخل کرده بودند مسمومش نمودند . با آن همه ستم جوانی ، تألیفات بسیاری داشته که بجهت حلول اجل بترتیب و تنظیم بسیاری از آنها موفق نیامد و ترجمه لاتینی

بعضی از آنها نیز سالها دستورالعمل مدارس اروپا بوده و از مشهورترین تألیفات او است :

- ۱- اتصال العقل بالانسان ۲- اختصار الحاوی للرازی ۳- الاسطقات ۴- البرهان
- ۵- شرح کتاب السماع الطبيعي لارسطو ۶- الغایة الانسانیة ۷- الفحص عن النفس النزوعیة
- وکیف هی ولم تنزع وبما ذا تنزع ۸- قول علی کتاب الکنون والفساد لارسطو ۹- المزاج
- ۱۰- النفس و غیر اینها . اما تجیبی و سرقسطی گفتن او بجهت آنست که در شهر تجیب از بلاد ناحیه سرقسطه از توأحی اندلس تولد یافته است .

(ص ۱۳۵ ات ۱۱۱ ج ۲ کا و ۵۰۳ ج ۱ مه و ۲۶۵ خع و ۶۹ ج ۱ مر و ۶۰۵ ج ۱ س و غیره)

ابن الصائغ یعیش - بن علی بن یعیش بعنوان ابن یعیش خواهد آمد .

ابن صابر یعقوب بن صابر - در باب اول (القاب) بعنوان نجم الدین یعقوب مذکور است .

ابن الصابونی شیخ عبدالرزاق بن احمد بعنوان ابن الفوطی خواهد آمد .

ابن الصابونی محمد بن احمد - معروف به ابن الصابونی، از مشاهیر ادبای اندلس میباشد که بسال ششصد و چهارم هجرت در اثنای سیاحت شرق

در اسکندریه درگذشته و از او است :

رایت فی خده عذارا خلعت فی حبه عذاری

قد کتب الحسن فیه سطرًا و یولج اللیل فی النهار

(ص ۶۴۰ ج ۱ س)

ابن صاعد - بن احمد بن صاعد اندلسی قرطبی، مکنی بدهابو القاسم،

معروف به ابن صاعد، از مورخین قرن پنجم هجرت میباشد که

قاضی طلیطله هم بوده و از تألیفات او است . طبقات الامم (التعریف بطبقات الامم) که

کتابی است نفیس، در قاهره چاپ، یک نسخه از آن در دمشق و دو نسخه هم در کتابخانه

شرقی لندن موجود است . وی در سال چهارصد و شصت و دویم هجرت درگذشت و در

کشف الخطنون سال وفات او را برقم هندسی ۲۵۰ نوشته و ظاهراً نسخه اش مغلوط میباشد .

(کف و اطلاعات متفرقه)

ابن الصباح

عبدالسید ذیلاً بعنوان ابن الصباغ مذکور است .

ابن الصباغ

صالح - بن عبدالله بن جعفر رجوع با بن الصباغ علی بن محمد
ذیل شود .

ابن الصباغ

عبدالسید - بن محمد بن عبدالواحد بن احمد بن جعفر شافعی،
مکنسی به ابونصر، معروف به ابن الصباغ، از مشاهیر فقهای شافعیه

میباشد که فقیه عراقین، محل رجوع و استفاده علمای آن نواحی، با ابواسحق شیرازی
سابق الذکر معاصر و شبیه وی بود. مدرسی مدرسه نظامیه بغداد در اول افتتاح بدو
مفوض، اخیراً با ابواسحق مذکور محول و بعد از وفات او باز با بن الصباغ موکول بوده
و از تألیفات او است :

۱- تذکره العالم والطریق السالم در اصول فقه ۳- شامل در فقه شافعی که از اجود و
اتقن و اصح کتب شافیه و محل توجه اکابر بوده و شروحن بر آن نوشته اند ۳- العده و یا عده
العالم والطریق السالم در اصول فقه و دور نیست که همان کتاب تذکره مذکور فوق باشد
و لکن ظاهر کشف الظنون تعدد و غیر هم بودن آنها است. مخفی نماند که شهرت صاحب
ترجمه ابن الصباغ (با عین نقطه دار آخر) و در کشف الظنون هم بنام عبدالسید بن محمد
بن صباغ مذکور داشته و ظاهرش آنکه جدش شغل صباغی داشته است. لکن در قاموس الاعلام
بعنوان ابن الصباح (با حرف ح بی نقطه آخر) عنوانش داده و در ضمن آن حسن بن صباح
را نیز تذکر داده است. بهر حال ولادت او در چهارصد تمام و وفاتش در چهارصد و
هفتاد و هفت و یا هشتاد و پنج هجرت وقوع یافته است.

(ص ۶۴۰ ج ۱ س ۳۲۹ و ج ۱ کا)

ابن الصباغ

علی بن حمید - یا عبدالحمید بن اسمعیل، مکنسی به ابوالحسن
یا ابوالحسن، معروف به ابن الصباغ و عمردویه، از اکابر عرفای

اوائل قرن هفتم هجرت میباشد که وسیله هدایت جمعی کثیر و مرجع استفاده اکثر مشایخ
صعید مصر بوده و کراماتی بدو منسوب دارند. با آنهمد اصرازی که پدرش داشته،

بشغل وی (صباغی) تمکین نکرده و با عرفا و ارباب حقیقت مراوده داشت ، تا روزی پدرش او را برای رنگ کردن لباسهای مردم در دکان رنگرزی نشانده و خودش پی کاری رفت لکن او اصلاً کاری نکرده و مشغول عبادت بود اینک پدر، بعد از مراجعت متغیر الحال گردید پس او نیز تمامی آن لباسها را جمع کرده و بیک خم ریخت ، پدر، از این حال دیگر خشمناک گردید که لباسهای مردم که هر یکی رنگی غیر از رنگ دیگری لازم داشته ضایع گردیدند لکن بعد از بیرون آوردن لباسها ، دیدند که هر یکی از آنها با رنگ موافق دستور صاحبش میباشد پس پدر از ته دل وی را بحال خود بگذاشت و از اشعار او است :

تجرت من دنیای و السیف لم یکن لیبلغ نجح السعی حتی یجردا

در شعبان سال ششصد و دوازدهم هجرت درگذشته و هر یک از دو جمله : **بوالحسن مجتبی = ۶۱۲** و **بوالحسن رهبر اولیا = ۶۱۲** مازة تاریخ او است .

(ص ۴۸۶ ت و ۲۵۶ ج ۲ نه)

علی - بن محمد بن صباغ مکی مالکی ، ملقب بد نورالدین،

ابن الصباغ

معروف بد ابن الصباغ، از اکابر علمای مالکیه قرن نهم هجرت

و مؤلف کتاب : **الفصول المهمة فی معرفة الائمة و فضلهم و معرفة اولادهم و نسلهم** میباشد

که در ایران چاپ و بس مشهور و در مقابل کتاب مطالب السؤل محمد بن طلحة شافعی

مذکور و همانا مرادش از ائمه ، دوازده امام معصوم شیعه میباشد که برای هر یک از آن

ذوات مقدسه که اولشان حضرت علی بن ابیطالب ع و آخرشان حضرت امام مهدی منتظر

غایب است فصلی منعقد ساخته اینک بعضی از اجلّه باستناد همین کتاب خصوصاً جمله

مذکوره در اول آن **(الحمد لله الذی جعل من صلاح هذه الامة نصب الامام العادل الخ)** بتشیع

مؤلف آن معتقدند و در سال هشتصد و پنجاه و پنجم هجری قمری وفات یافته است .

مخفی نماند که در روضات الجنات نام و نسب صاحب ترجمه را برخلاف مشهور

صالح بن عبدالله بن جعفر اسدی کوفی ملقب بد محیی الدین نوشته است .

(ص ۷۰ هب و ۳۲۴ ج ۱ نی و سطر ۶ ص ۴۸۷ ت)

محمد - بن عبدالواحد بن محمد بن احمد بن جعفر، موصوف

ابن الصباغ

به بیع، معروف به ابن الصباغ، مکنی به ابوطاهر، از فقها و

محدثین شافعیّه میباشد که فاضل و موثق، فقه شافعی را از ابوحامد اسفرائینی اخذ و از مشایخ خطیب بغدادی بود. بسال چهارصد و چهل و هشتم هجرت در بغداد درگذشته و در قبرستان باب‌الدیر دفن شد. (ص ۳۶۲ ج ۲ تاریخ بغداد)

علی - بن طلحة بن کردان، نحوی، مکنی به ابوالقاسم،

ابن الصحناتی

معروف به ابن الصحناتی، از تلامذه ابوعلی فارسی و علی بن عیسی

رمانی میباشد که کتابی بزرگ پانزده محلدی در اعراب قرآن تألیف کرد ولی پیش از مرگ خود آن را شسته و محو نمود و در سال چهارصد و بیست و پنجم هجرت درگذشت.

(ص ۲۵۹ ج ۱۳ جم)

محمد امین - بن صدرالدین شیروانی، معروف به ابن صدرالدین،

ابن صدرالدین

مشهور به امیر پادشاه بخاری تزیل مکه از افاضل قرن یازدهم

هجری میباشد که در کلمات بعضی از اجله به علامه موصوف بوده و از تألیفات او است:

۱- تفسیر سورة الفتح ۲- حاشیه تفسیر بیضاوی ۳- شرح قواعد العقائد غزالی.

در سال هزار و بیستم یا سی و ششم هجری قمری وفات و در قبرستان اسکندار دفن شد.

(کف و اطلاعات مترفه)

سلیمان بن صرد - بعنوان امیر التوابعین نگارش یافته است.

ابن صرد

علی بن حسن - بعنوان صرد مذکور و در قاموس الاعلام بعنوان

ابن صرد

ابن صرد نگاشته است.

احمد - بن عبدالله بن عمر، ضمیمه مهندس اندلسی، مکنی به

ابن الصفار

ابوالقاسم، معروف به ابن الصفار، از مشاهیر ریاضیین میباشد که

در حساب و نجوم و اعداد و اسطرلاب و هیئت و هندسه با کمال مهارت معروف بود، در

قرطبه تدریس ریاضیات میکرد، اخیراً بجهت انقلاب آن نواحی به دانید که نیز از

بلاد اندلس میباشد رفته و مرجع استفادهٔ جمعی وافر شد، کتابی در ادویه مفرده و زیجی مختصر و رساله‌ای در عمل اسطرلاب تألیف کرد و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۷۲ ج ۱ مر و ۶۴۱ ج ۱ س)

علی بن یوسف بن صفار - ماردینی، ملقب به جلال‌الدین، معروف

ابن‌الصفار

به ابن‌الصفار، از ادبا و شعرای اواسط قرن هشتم هجرت میباشد

که در سال ششصد و پنجاه و هشتم که ماردین مسخر مغول گردید او نیز در دست ایشان مقتول شد. کتابی بنام انیس الملوك تألیف کرده و از اشعار او است:

ما قام اقتوم الجمال بوجهه الا وفي ناسوته لاهوت
احسن فان الحسن وصف زائل واصنع جميلا فالجمال يفوت

(ص ۶۴۱ ج ۱ س)

محمد بن صفار - اندلسی، قرطبی "الولادة والنشأة"، ابو عبد الله

ابن‌الصفار

الكنية، ابن‌الصفار الشهيرة، از مشاهیر ادبای اندلس میباشد،

با وجود اینکه نابینا بوده در حساب دستی توانا داشته و در فاس و تونس و مراکش و مواضع دیگر تدریس ادبیات هیکرده است. اخیراً بی‌غداد رفته و در سال ششصد و سی و نهم هجری قمری درگذشت و از اشعار او است:

لا تحب الناس سواء متى تشابهوا فالتناس اطوار
وانظر الى الاحجار في بعضها ماء و بعض ضمنه نار

(ص ۶۴۱ ج ۱ س)

احمد - بن محمد بن سری، همدانی "الاصل والولادة"، بغدادی

ابن‌الصالح

النشأة، دمشقی "الاقامة"، ابو الفتح الكنية، ابن‌الصالح الشهيرة

(که پدرش لقب صلاح‌الدین داشته) از مهرب و حذاق اطباء و اکابر حکما و اساتید علوم عربیه میباشد که بسیار فصیح‌اللسان و از معاصرین زمخشری و قاضی ناصح‌الدین اردجانی و اوحد‌الدین انوری و نظائر ایشان بود، در اوائل جوانی بی‌غداد که مرکز علما و حکما بوده رفت و در حوزة درس ابو‌الحکم مغربی که مدرس فنون حکمیّه و رئیس بیمارستان عسکریّه بوده تکمیل مراتب علمیّه نمود تا در منطق و هندسه و فنون حکمت و

فلسفه و صناعات طبیئه مهارتی بسزا یافت و مورد تصدیق فضایی نامدار گردید . از تألیفات او است :

۱- شرح کتاب شفا ۲- الفوز الاصغر وغيره . در اواخر عمر در دمشق بسربرد تا در سال پانصد و چهلم یا چهل و هشتم درگذشت و در مقابر صوفیه مدفون گردید .
(ص ۱۵۴ ج ۱ و ۲۷۹ ج ۱ و ۷۵ ج ۱ مر و ۶۴۱ ج ۱ س)

ابن الصلاح عثمان بن عبدالرحمن بن عثمان بن موسی بن ابی نصر نصری از بابی شهرزوری شرحانی دمشقی ، حافظ شافعی ، مکنی به ابو عمرو ، ملقب به قی الدین ، معروف به ابن الصلاح (که پدرش لقب صلاح الدین داشته) از اکابر فقهای شافعیه و از اساتید قاضی ابن خلیکان سابق الذکر میباشد که فقیهی بوده مفسر محدث رجالی ادیب لغوی ، علاوه بر علوم دینیّه در لغت و ادبیات و بسیاری از دیگر علوم متداوله نیز حظی وافر داشت و از آثار او است :

۱- الفتاوی که به فتاوی ابن الصلاح معروف و بعضی از تلامذه اش آنها را جمع و تدوین کرده ۲- فوائد الرحلة و آن حاوی قواعد تریبه از علوم متنوعه میباشد که در رحلت و مسافرت خراسان تحصیل کرده است ۳- علوم الحدیث که از مهمترین تألیفات این موضوع ، بانحاء مختلفه محل توجه اکابر ، به مقدمه ابن الصلاح نیز موسوم ، در مصر و هند چاپ شده است . ولادت او در قریه شرحان از قراء شهرزور از مضافات اربل در پانصد و هفتاد و هفتم ، وفاتش نیز بسال ششصد و چهل و سیّم یا ششم هجرت در دمشق واقع و در مقابر صوفیه مدفون گردید .

(ص ۷۰ هب و ۳۳۸ ج ۱ کا و ۴۱۷ ج ۲ مه و ۶۴۱ ج ۱ س وغيره)

ابن صلاح الدین دونفر بود و فوقاً بعنوان ابن الصلاح مذکور شدند .

ابن الصلت	احمد - بن محمد بن احمد بن موسی بن صلت	مصطلح علم رجال است و رجوع
	عبدالله - بن صلت قمی	

بدان علم نمایند

ابن الصوفی

علی - بن محمد بن علی بن محمد بن محمد ملقظه ابن احمد

کوفی ابن علی ضریر ابن محمد صوفی ابن یحیی صالح ابن عبدالله

ابن محمد ابن عمر اطرف ابن علی بن ایطاب ع، سیدی است شریف نسابه علوی عمری، از اولاد عمر اطرف، فرزند حضرت علی ع، کنیداش ابو الحسن، لقبش نجم الدین، بجهت انتساب بجدّ اعلایش محمد صوفی به ابن الصوفی معروف و بسبب مکنی بد ابو الغنائم بودن پدرش محمد به ابن ابی الغنائم هم موصوف، از مشاهیر علمای انساب قرن پنجم هجرت میباشد که نخست در بصره ساکن بود، اخیراً در سال چهارصد و بیست و سیّم هجرت بموصل رفت و از تألیفات او است :

۱- انساب الطالبین که در نهایت اعتبار و محل رجوع علمای انساب متأخرین بوده و از آن نقل میکند ۲- التشجیر ۳- الشافی ۴- المبسوط ۵- المجدی یا المجدی فی انساب الطالبین چنانچه در مستدرک الوسائل گفته و ظاهرش آنکه این کتاب مجدی همان انساب مذکور فوق میباشد و لکن کلام ذریعه صریح در تعدد است ۶- المشجر که ظاهراً همان کتاب تشجیر فوق است بلکه در ذریعه احتمال داده که این هر دو همان کتاب انساب مذکور فوق باشد. باری ابن الصوفی با سید مرتضی و سید رضی معاصر و با ایشان ملاقات کرده بود، سال وفاتش بدست نیامد و از بعضی تألیفات او استظهار شده که بسال چهارصد و چهل و سیّم هجرت در قید حیات بوده است.

(ص ۵۱۴ مس و ۳۸۱ ج ۲ ذریعه و ۳۲۵ ج ۱ نی و غیره)

ابن الصوفی
ابن الصوفی

عمر بن حسین - از اولاد محمد صوفی مذکور در نسب فوق { هر دو مجهول
محمد بن علی - بن محمد ملقظه مذکور در نسب فوق } الحال است.

ابن الصوفی

محمد بن علی - بن محمد علوی عمری، پسر ابن الصوفی علی بن محمد مذکور فوق، مکنی بد ابو الغنائم، نیز بد ابن الصوفی

روف، از علمای انساب اواخر قرن چهارم هجرت بوده و اوائل قرن پنجم را نیز دیده است. او هم کتابی بنام الانساب دارد و پسر مذکورش در کتاب مجدی و غیره از آن نقل میکند.

(ص ۳۷۴ ج ۲ ذریعه)

عثمان- بن سعید بن عثمان اموی قاری اندلسی، قرطبی الولادة
ابن الصیرفی والنشأة، ابو عمرو الکنیة، ابن الصیرفی و دانی و ابو عمرو دانی
 الشهرة، از مشاهیر علما و قراء عامّة اواسط قرن پنجم هجری میباشد که در تفسیر و
 حدیث و تجوید و دیگر علوم قرآنی و حید عصر خود، در سلسله اجازات امامیه نیز
 مذکور، با سید رضی و سید مرتضی و شیخ طوسی و نظائر ایشان معاصر بود. در هنگام
 مسافرت بلاد شرقی مدتی در مصر و قیروان و حجاز اقامت کرد و هنگام مراجعت در شهر
 دانیة از بلاد اندلس اقامت گزید و بهین جهت بدانی موصوف و بد ابو عمرو دانی شهرت
 یافته و هم در آنجا در شوال چهارصد و چهل و چهارم هجرت در هفتاد و چهار سالگی
 درگذشت و از تألیفات او است :

۱- الاقتصاد فی رسم المصحف ۳- التحدید فی الاتقان والتجوید ۴- التنبیه علی
 النقط والشکل ۴- التیسیر فی القرائات السبع که در هند چاپ و چند نسخه خطی آن نیز در دارالکتب
 المصریه موجود است ۵- جامع البیان فی القرائات السبع ۶- شرح القصیده الخاقانیة فی التجوید
 ۷- طبقات القراء ۸- الفتن والملاحم ۹- المحتوی فی القرائات الشواذ ۱۰- المحکم
 فی النقط ۱۱- مفردات یعقوب فی القرائة ۱۲- المقنع فی رسم المصحف ۱۳- المكتشفی
 فی الوقف والابتداء ۱۴- الموضح فی الفتح والامالة و غیر اینها که تا صد کتاب بدو منسوب
 و از اشعار او است :

قد قلت اذ ذکری حال الزمان وما	یجری علی کل من یعزی الی الادب
لا شیء ابلغ من ذل یجرعه	اهل الخساسة اهل الدین والحسب
القائمین بما جاء الرسول به	والمبغضین لاهل التریغ والریب

(کف وص ۴۶۷ ت ۱۲۱ و ۱۲ جم و ۷۲۴ ج ۱ س)

علی - بن منجب صیرفی، ابن سلیمان، مکنی بد ابو القاسم،

ابن الصیرفی

معروف بد ابن الصیرفی و ابن منجب، ملقب بد امین الدین و تاج الریاسة،

از مشاهیر ادبا و بلغای مصر میباشد که در شعر و بلاغت و ملاححت خط مشهور و گاهی
 باین منجب نیز موصوف و از تألیفات او است :

۱- الاشارة الی من قال الوزارة که در مصر چاپ شده و حاوی شرح حال وزرای فظمین

تا زمان خودش میباشد ۲- قانون دیوان الرسائل که در قاهره چاپ شده است. وی بسال با قصد

وچهل و دویم هجرت در هشتاد سالگی درگذشت . (ص ۱۴۳ مط)

محمد - بن عبدالله صیرفی شافعی ، مکنسی به ابوبکر ، معروف به

ابن الصیرفی

ابن الصیرفی ، از متکلمین شافعیّه زمان غیبت صغری میباشد و

از تألیفات او است :

۱- البیان فی دلائل الاعلام علی اصول الاحکام ۲- حساب الدور ۳- الفرائض

و غیرها . روز جمعه دوازدهم ربیع الاول سید و سی هجرت درگذشت .

(ص ۳۰۰ ف)

ابن الصینی حیص بیص سابق الذکر که نام جدّ عالیش صینی بوده است .

علی بن محمد - بن علی بن یوسف نحوی اندلسی اشبیلی ، معروف

ابن الضایع

به ابن الضایع ، مکنسی به ابوالحسن ، از اکابر علمای نحو و کلام

و علوم عربیّه میباشد که در همه آنها بمعاصرین خود مقدم ، وحید عصر خود و از تلامذّه

شلوپین بود ، در تمامی عمر خود ازدواج نکرده و بنماز جماعت مواظبت داشته است .

شرح جمل و شرح کتاب سبویه از تألیفات وی بوده و بسال ششصد و هشتادم هجرت در حدود

هفتاد سالگی درگذشت . (ص ۴۸ صف و ۴۹۴ ت)

احمد - بن موسی بن جعفر ، داماد شیخ طوسی ابن محمد بن احمد

ابن طاوس

ابن محمد ابن احمد ابن محمد بن سید محمد طاوس علوی

۱- ابن طاوس - در اصطلاح رجالی و ارباب تراجم ، عنوان مشهوری هر يك از افراد

خانواده جلیله آل طاوس میباشد که اکثرشان از مفاخر علمای شیعه بودند . سرسلسله ایشان ابو عبدالله

سید محمد علوی فاطمی حسنی ، ملقب به طاوس ابن اسحق بن حسن ابن محمد بن سلیمان ابن داود

ابن حسن مثنی ابن امام حسن مجتبی ابن علی بن ابیطالب میباشد که در سوره و عراق نقیب الاشراف

و نقیب النقباء بوده و حله و نیل و کربلا و نجف را از صلعات و غارات و حملات مغول نجات

داده است . لقب طاوس هم بجهت زیبایی صورت او بوده و عقیده بعضی آنکه طاوس نام اصلی

وی بوده است .*

مذکور فوق ، ملقب به جمال الدین و نجیب الدین ، معروف به ابن طاوس ، مکتبی به ابوالفضائل ، از فحول و مفاخر علمای شیعه میباشد که فقیه مجتهد اصولی محدث رجالی ادیب متکلم محقق مدقق عابد زاهد صالح شاعر بلیغ ، اورع فضلی عصر خود ، در کلمات اجله بفقید اهل بیت موصوف بود . در استنباط احکام شرعیّه جدی وافی داشت ، در تفسیر محکّمات بصیر و در تأویل متشابهات بی نظیر و نخستین کسی است که اخبار را بنام صحیح و حسن وضعیف و موثق بچهار قسمت کرده و علمای بعد از زمان او نیز متابعت وی نموده اند و الا ملاء استناد و عدم استناد اخبار ، پیش از او قرائن خارج بوده است و بیس .

سید احمد از تلامذۀ شیخ نجیب الدین بن نما و سید فنّار بن معد موسوی و از اساتید علامۀ حلّی و شیخ حسن بن داود حلّی صاحب رجال معروف و از مشایخ اجازۀ ایشان بوده و ایشان نیز تمامی مصنّفات او را نزد خودش خوانده و روایت کرده و در تألیفات خودشان بسیارش ستوده اند . از مصنّفات ابن طاوس است :

- ۱- الاختیار فی ادعیة اللیل والنهار ۲- الازهار فی شرح لامیة مهیار ۳- ایمان ابی طالب ۴- بشری المحققین (المخبتین خدا) در فقه که شش مجلد است ۵- بناء المقامات العلویة فی نقض الرسالة العثمانیة للجاحظ ۶- الثاقب المسخر علی نقض المسحر در اصول دین که نقض کتاب مسحر ابوعلی جبائی است ۷- حل الاشکال فی معرفة الرجال که نسخه خطی آن نزد شهید ثانی بوده و همان است که صاحب معالم آنرا مذهب کرده و بتحریر طاوسی موسومش داشته است ۸- زهرة الریاض و نزهة المرئاض در مواظ ۹- شواهد القرآن که دو مجلد است ۱۰- العدة در اصول فقه ۱۱- عمل الیوم واللیلة ۱۲- عین العبرة آیاتی را که در شأن اهل بیت ع و یا در بطلان طریقۀ مخالفین نازل شده تحقیق و دارای فوائد بسیاری است ۱۳- الملاء یا ملاء العلماء

پدرش اسحق نیز سیدی بوده زاهد عابد ، در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند ، نصف آن از طرف خود و نصف دیگر از طرف پدرش . در اینجا بعضی از مشایخ این خانواده را باندازۀ مساعدت و سائل موجوده خاطر نشان مینماید . ناگفته نماند که داود جد چهارم سید محمدعلوی فوق برادر رضاعی حضرت صادق ع بوده که مادرش فاطمه ، از شیر داود بآن حضرت داده و آن حضرت نیز غسل استغاث را که بعمل آمد او مشهور و در کتب ادعیه مذکور است برای خلاصی داود از زندان منصور بهمن بانوی مخدّره تعلیم فرموده است .

در فقه که چهار مجلد است ۱۴- نورالاقاحی النجدیه و غیر اینها که هشتاد و دو مجلد است .
 مخفی نماید که افراد این خانواده را ابن طاوس گفتن چنانچه واضح است من باب
 نسبت بجده میباشد و لفظ ابن طاوس هم در صورت نبودن قرینه در کتب فقه و رجال بهمین
 صاحب ترجمه سید احمد بن موسی بن جعفر منصور و در کتب ادعیه و زیارات برادرش
 سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر عاید گردد . نیز کتاب *عین العبره* مذکور فوق را
 شیخ حسن بن داود صاحب رجال ، بهمین استاد خود سید احمد ابن طاوس نسبت داده و
 بنقل معتمد شهید اول و بعضی از اجلائی دیگر نیز آنرا با ابن طاوس نسبت داده اند . اینکه
 در دیباچه و چند موضع دیگر از خود کتاب *عین العبره* ، بعبدالله بن اسمعیل نسبت داده
 شده محض از راه تقیه بوده که مؤلف نام اصلی خود را کتمان کرده است و الا در طبقه
 علما سراغی از عبدالله بن اسمعیل ندادند . برادرش *سید علی بن موسی* نیز در کتاب *طرائف*
 خود ، همین رویه را معمول و خود را *عبدالمحمود بن داود مضر* نامیده و این هر دو
 فقره صرف حقیقت و دور از شائبه دروغ و توریه است زیرا که همه مردم بنده خدا و
 عبدالله و *عبدالمحمود* بوده و عموم سادات نیز از نسل اسمعیل ذیح الله و فرزندان مضر
 و این دو برادر هم از اولاد داود بن حسن منتهی میباشند .

وفات ابن طاوس احمد بسال ششصد و هفتاد و سیّم یا دوم هجرت در حله بوده است .
 نیز ناگفته نماید که مادر این دو برادر ، دختر ورام بن ابی فراس صاحب مجموعه معروفه
 و مادر پدرشان نیز دختر شیخ طوسی بوده اینک در کتابهای خودشان از شیخ ورام مذکور و
 شیخ طوسی مزبور بجده تعبیر نمایند و در مدایح چندی از آل طاوس هم گفته اند :

ورام جد هم لامهم و محمد لابیهم جد

مراد از محمد در این بیت همان سید محمد طاوس مذکور فوق میباشد و شیخ طوسی هم
 هر دو دختر خود را که یکی جدّه این دو برادر و دیگری نیز مادر ابن ادریس بوده در
 روایت تألیفات خود و علمای دیگر اجازه داده است . باری وفات سید احمد بن طاوس
 بسال ششصد و هفتاد و دویم یا سیّم هجرت در حله واقع و قبر شریفش نیز در آنجا معروف

و مزار عموم است . در نخبه المقال در ردیف اشخاص مسمی به احمد گوید :

فقیه اهل البیت ذی الشائل هو ابن طاوس ابوالفضائل

هو ابن موسی شیخ بن داود فی (باخع) = ۶۷۳ مزی الی الخلود

(ذریعه وص ۱۰۸ ج ۱ مه و ۱۹ ت و ۷۲ هب و ۴۶۶ مس و کتب رجالیه)

عبدالکریم - ابن احمد بن طاوس فوق الذکر، حائری الودلاء

ابن طاوس

حلی النشاء ، بغدادی التحصیل ، کاطمی الخاتمة ، ابوالمنظر

الکنیه ، غیاث الدین اللقب ، از اکابر علمای امامیه میباشد که فقیه ادیب نحوی عروضی

شاعر منشی بلیغ عابد زاهد نسابه ، نقیب سادات و وحید عصر خود ، کراماتی بنو منسوب ،

از تلامذه خواجه نصیر طوسی و محقق حلی و پدر فوق خود و عم خود سید رضی الدین

علی بن طاوس مذکور ذیل و بعضی از اجلائی دیگر بوده و از ایشان روایت نموده است .

از شیخ حسین بن بدر بن ایاز از علمای عامه که استاد علامه حلی نیز بوده تلمذ نموده

شیخ عبدالصمد بن احمد حنبلی و جمعی دیگر از اجلاهم از تلامذه وی بوده اند . قوه

حافظه و جودت فهم و کثرت نکوت او از نوادر معدود میباشد که هر چه را یاد می گرفت

اصلاً فراموش نمیکرد . در یازده سالگی در اندک مدتی قرآن مجید را حفظ کرد ، در

چهار سالگی ظرف چهل روز ، تمامی اصول کتابت را آموخته و از معلم مستغنی گردید

و این گونه نوادر در حق ابن سینا و فاضل هندی و بعضی از اکابر دیگر نیز مذکور است .

در حق علامه حلی نیز گویند که در حال صغر بلکه بسرش فخر المحققین در ده سالگی

بدرجه اجتهاد رسیده و در تقلید کردن به علامه منتظر سن بدو غ وی بوده اند .

از تألیفات او است :

الشمل المنظوم فی مصنفی العلوم در شرح حاز علمائی که در علم مهمی تألیف کتاب نموده اند

و بتصدیق معاصرش ابن داود صاحب رجال در میان امامیه نظیری ندارد ۲ - فرحة الغری بصرحة العزی

در تعیین روضه مقدسه و مرقد مطهر حضرت امیر المؤمنین علی ع و مجلسی این کتاب را

بفارسی ترجمه نموده و قاضی نورالله آن را اشتباهاً بعلی بن طاوس عموی صاحب ترجمه

نسبت داده است .

سید عبدالکریم بنوخته معاصرش ابن داود صاحب رجال در ماه شعبان ششصد و چهل و هشتم در حائر حسینی متولد و در شوال ششصد و نود و سیّم هجرت وفات یافت و ظاهر کلام ابن داود که او را بکاظمی الخاتمة موصوف داشته و ما هم اشاره نمودیم آنکه وفات او در کاظمین واقع و هم در آنجا مدفون است . در حوادث جامعه گرید که جنازه او را بنجف اشرف نقل دادند ، لکن بنوخته بعضی در حله عزاری است منسوب بهمین سید عبدالکریم بن طاوس و نقل او از کاظمین به حله هم مستبعد است .

(ص ۳۶۰ ت و ۷۲ هب و ۴۴۱ مس و ۱۱۱ ج ۱ مه و رجال)

علی - بن عبدالکریم فوق ، مکنّی به ابوالقاسم، ملقب به

ابن طاوس

رضی الدین ، فاضلی است صدوق جلیل القدر که از پدر خود و از

خواجه نصیر طوسی روایت کرده و شهید اول نیز بیک واسطه از او روایت نموده و بسال هفتصد و یکم هجرت در قید حیات بوده است . (ص ۴۴۱ مس و ۳۶۱ ت)

علی - بن علی بن موسی بن جعفر که به ابوالقاسم مکنّی و مانند

ابن طاوس

پدر مذکور ذیل خود به رضی الدین ملقب میباشد عالمی است

عامل صالح محدّث محقق ، مؤلف کتاب زوائد الفوائد فی اعمال السنة و الاداب المستحسنة، که اغلب مطالب آن از کتاب اقبال پدرش مأخوذ است . سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد و اتحاد اسم و کنیه و لقب پدر و پسر در عرب متداول و شایع میباشد اگر چه در عجم نوعاً معمول نیست . (ص ۷۳ هب و سطر ۵ ص ۳۹۶ ت)

علی - بن موسی بن جعفر که به ابوالقاسم و ابوالحسن و ابوموسی

ابن طاوس

مکنّی به رضی الدین ملقب به ابن طاوس معروف و گاهی به

طاوسی و طاوس آل طاوس موصوف، نوه دختری ابن ادریس، پسر نوه دختری شیخ طوسی، برادر پدری و مادری سید احمد ابن طاوس فوق الذکر و موافق آنچه ضمن عنوان سید اشاره نمودیم مراد از لفظ سید در کتب زیارات و ادعیه با نبودن قرینه همین علی بن موسی است از فحول و اعظام علمای شیعه امامیه میباشد و عالمی است فقیه جلیل القدر

ب ن

عظیم المنزلة ، ادیب شاعر منشی بلیغ عابد زاهد متقی ، جامع فضائل و کمالات عالیہ ، از صفات ردیلہ متخلی ، با اخلاق فاضلہ متخلی ، با انجام وظائف شرعیہ متخلی ، اورع و اتقی و ازهد و اعبد اهل عصر خود ، در کلمات اجلہ بہ قدوة العارفين و مصباح المتہجدین موصوف .

کرامات باہرہ بسیاری بدو منسوب میباشد کہ علامہ حلی بعضی از آنہا را بواسطہ دیگر روایت کردہ و بسیارش ستودہ و بعضی از آنہا را در مستدرک الوسائل نقل کردہ است . موافق نقل معتمد ، در کتاب عمدۃ الطالب مستجاب الدعوة و واقف بر اسم اعظمش دانستہ و از بعضی تألیفات خودش استظہار شدہ کہ باب فیض ملاقات حضرت ولی عصر عجل اللہ فرجہ بروی وی مفتوح بود ، درد دل خود را از داروخانہ آن طیب نفوس بشری مداوا و نہال وجود خود را از آن سرچشمہ فیوضات ربانی مشروب می نمود . از کثرت ورع و تقوی ، از فتوی در احکام شرعیہ اکیداً امتناع می ورزید و جز کتاب غیاث الوری مذکور ذیل کتابی در فقہہ تألیف نکرده است . بالجملہ جلالت علمی و عملی وی کالشمس فی رابعۃ النهار واضح و آشکار بودہ و حاجتی باقامہ برہان و بیئندہ نیست .

تألیفات بسیاری دارد کہ اغلب آنہا در ادعیہ و عبادات و تہذیب نفس و دیگر وظائف دینیہ بودہ و از آنجملہ است :

- ۱- الاجازات لكشف طرق المنفازات ۴- الاختیارات من کتاب ابی عمرو الزاهد
- ۳- ادعیۃ الساعات ۶- اسرار الدعوات لقضاء الحاجات وما لا یستغنی عنہ ۵- الاسرار المودعة فی ساعات اللیل والنهار کہ همان ادعیہ الساعات فوق است ۶- اسعاد ثمرۃ الفؤاد علی سعادت الدنیا والمعاد کہ نام دیگر کشف المحجۃ مذکور ذیل است ۷- الاصطغاء فی تواریخ العلوک والخلفاء ۸- اغاثۃ الداعی ۹- الاقبال لصالح الاعمال یا الاقبال بالاعمال الحسنۃ فی ما یعمل میقاتاً واحداً فی کل سنۃ کہ بسہ جلد مشتمل میباشد و یکی در اعمال رمضان و نامس مضمار السبق و دوجان دیگر نیز در اعمال یازدہ ماہ دیگر میباشد و ہر سہ جلد ، دومرتبہ در طهران در یک مجلد چاپ شدہ و کتاب اقبال از مجلدات کتاب مہمات مذکور ذیل است ۱۰- امان الاخطار یا الامان من اخطار الاسفار والازمان ۱۱- الانوار الباہرۃ فی انتصار العترة الطاہرۃ ۱۲- البشارات بقضاء الحاجات علی يد الائمة بعد الممات ۱۳- البهجة لثمرۃ المہجۃ فی مہمات الاولاد ۱۴- التحصین فی اسرار عازاد علی کتاب الیقین ۱۵- التشریف بتعریف وقت التکلیف

که نسخه اش نزد شیخ حر عاملی موجود بوده و در آن کتاب گوید شایسته است که وقت تکلیف را شناخته و تمظیم کرده و عید کنند ۱۶- التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن که نام دیگر فتن و ملاحم مذکور ذیل است ۱۷- التوفیق للوفاء بعد تصریف (تفریق خذ) دارالفناء ۱۸- جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع که از مجلدات کتاب مهمات مذکور ذیل است ۱۹- الدرر الواقیة من الاخطار فی ما يعمل مثله فی ایام کل شهر علی التکرار که از مجلدات کتاب مهمات ذیل است ۲۰- ربیع الشیعة ۲۱- روح الاسرار و روح الاسرار ۲۲- مزهرة الربیع فی عمل الاسبوع که از مجلدات کتاب مهمات مذکور ذیل است ۲۳- سعد السعود ۲۴- شرح نهج البلاغة ۲۵- صلوات و مهمات للاسبوع که در جلد است ۲۶- عمل لیلة الجمعة و یومها که یک جلد و با ماقبل خود از مجلدات کتاب مهمات مذکور ذیل هستند ۲۷- الطرائف فی مذهب الطوائف که در شرح حال برادرش سید احمد بن طاوس اشاره شده و همان است که باقتضای بعضی از دواعی و مصالح خارجی ، خود را در آن کتاب بنام عبدالمحمود کتابی معرفی کرده و در ایران چاپ شده است ۲۸- غیاث سلطان الوری لسکان الثری فی قضاء الصلوة عن الاموات ۲۹- فتح الابواب بین ذوی الالباب و رب الارباب در استخارات ۳۰- فتح محجوب الجواب الباهر فی شرح وجوب خلق الکافر ۳۱- الفتن و الملاحم ۳۲- فرج الهموم بمعرفة منهج الحلال و الحرام من علم النجوم ۳۳- فرحة الناظر و بهجة الخواطر ۳۴- فلاح السائل و نجاح المسائل فی عمل الیوم و اللیلة که دو جلد بوده و از مجلدات کتاب مهمات مذکور ذیل است ۳۵- القبص الواضح من کتاب الجلیس الصالح ۳۶- کتاب السالک الی حذمة الممالک ۳۷- کتاب الممالک المحتاج الی معرفة مناسک الحاج که از مجلدات کتاب مهمات ذیل است ۳۸- کتاب الملهوف علی قتلی الطفوف که در بمبای و ایران چاپ شده است ۳۹- کشف المحجبة لثمرة المهجدة ۴۰- المجتبی من الادعیة المجتبی ۴۱- محاسبة الملائكة الکرام آخر کل یوم من الذنوب و الاثام ۴۲- محاسبة النفس که در طهران چاپ شده است ۴۳- مصباح الزائر و جناح المسافر ۴۴- مهج الدعوات و منهج العبادات که در ایران چاپ شده است ۴۵- مهمات فی صلاح المتعبد و تتمات لمصباح المتعبد که در تمیم کتاب مصباح المتعبد جد عالی مادری خود شیخ طوسی تألیف و بهمین اسم مسمی داشته و چنانچه اشاره شد بنام اسرار الصلوة و اقبال و جمال الاسبوع و دروع واقیة و زهرة الربیع و فلاح السائل و کتاب السالک بچند جلد مشتمل میباشد و غیر اینها .

ابن طاوس علی بن موسی ، از مشایخ اجازه و روایت علامه حلی و علی بن عیسی اربلی و برادرزاده اش سید عبدالکریم بن طاوس فوق و بعضی از اجلائی دیگر بوده که از وی روایت میکنند و چنانچه در صدر عنوان اشاره شد علاوه بر اجتماع کمالات علمی و عملیة دینی ، در شعر و انشا و فنون ادبیة نیز یندی طولی داشته و از او است :

خبت نار العلی بعد اشتعال
 عدنا الجود الا فی الامانی
 فیالیت الدفاتر کن قوما
 ولو انی جعلت امیر جیش
 لان الناس ینهزمون منه
 و نادى الخیر حی علی الزوال
 والا فی الدفاتر والعوالی
 فائری الناس من کرم الخصال
 لما حاربت الا بالزوال
 وقد ثبتوا لاطراف العوالی

ولادت ابن طاوس در سال یانصد و هشتاد و نهم یا سیم هجرت و وفاتش نیز روز دوشنبه پنجم ذی‌عقده سال ششصد و شصت و چهارم هجرت ظاهراً در بغداد واقع شد و بنوشته حوادث جامعه جنازه او را پیش از دفن بنجف اشرف نقل دادند. ناگفته نماند که قبلاً کفن خود را تهیه کرد، در حج بیت‌الله لباس احرام خود نمود، آنرا در کعبه معظمه و روضات مطهره حضرت رسالت ص و ائمه بقیع و عراق متبرک و همدروزه نگاهش میکرد و آن را وسیله شفاعت آن بزرگواران قرار داده بوده است.

(ذریعه وص ۳۹۲ ت و ۳۷۰ و ۴۷۲ مس و ۹۸ ج ۱ مه و اطلاعات متفرقه)

سید محمد - بن سید عزالدین حسن بعنوان مجدد الدین مذکور شده است.

ابن طاوس

عبدالقادر - یا عبدالقاهر بن طاهر بعنوان ابوحنصور عبدالقادر مذکور است.

ابن طاهر

محمد بن طاهر - بعنوان ملك المحدثین نگارش یافته است.

ابن طاهر

محمد - بن طاهر بن علی بعنوان ابن القیسرانی خواهد آمد.

ابن طاهر

محمد - بن عبدالله بن طاهر، مکنی به ابوالعباس، معروف به ابن طاهر، از ادبای اواسط قرن سیم هجرت میباشد که از طرف

ابن طاهر

متوکل عباسی والی بغداد بود و از اشعار او است که درباره تریج گفته است:

جسم لطیف قمیصه ذهب
 ركب فيه بسديح ترکیب
 فيه امن شمه و ابصره
 لون محب و ریح محبوب

در سال دویست و پنجاه و سیم هجرت درگذشت.

(ص ۶۴۱ ج ۱ س)

ابن طباطبا

احمد - بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل
ابن طباطبا
 دیباج بن ابراهیم بن حسن مثنیٰ ابن امام حسن مجتبیٰ ع ،
 مکنسی به ابو القاسم ، معروف به ابن طباطبا ، از اکابر مصرین و نقیب طالبین دیار مصرید
 و ادیب و شاعر بود ، در زهد و غزل و موضوعات متنوعه دیگر هم شعر خوب میگفته
 است . بدو منسوب است که در بیان درازی شب گوید :

کان نجوم اللیل سارت نهارها	فوافت عشاء وهی انضاء اسفار
وقد خیمت کی تستریح رکابها	فلا فلك جار ولا کوكب سار
خلیلی انی للثریا لحداسد	وانی علی ریب الزمان لواجد
ایبقی جمیعاً شملها وهی سبعة	ویفقد من احببته وهو واحد

کتاب عیار الشعر بنوشته کشف الظنون تألیف او است ، لکن این کتاب را در معجم الادبا
 وقاموس الاعلام با بن طباطبا محمد بن احمد مذکور ذیل نسبت داده اند . صاحب ترجمه
 بسال سیصد و چهل و پنجم هجری قمری در شصت و چهار سالگی در مصر وفات یافت .
 (کف وص ۴۲ ج ۱ کا و ۶۴۲ ج ۱ س)

ابن طباطبا - بن احمد بن علی بن حسن بن ابراهیم طباطبای مذکور
 فوق ، مکنسی به ابو محمد ، از فضلای مصر میباشد که بسیار کریم
 و سخی و دارای امارت و ثروت بسیار بود . بنوشته قاموس الاعلام از عادات مستمرداش
 بود که همه روزه حلوائی با دامی بسیاری تهیه میکرد و بمردم تقسیم می نمود و نوادر
 بسیاری در حق او متواتر است . ابن خلکان این مطالب را قدری شرح داده و گوید :
 هر روز دو جام شیرینی و قدری قرص نان توی دستمالی مهر شده برای کافور اخشیدی
 صاحب دیار مصریه می فرستاد و بهر يك از افراد طبقات دیگر نیز فراخور حال خودشان

۱- ابن طباطبا - عنوان مشهوری بعضی از اکابر میباشد که برخی از ایشان را می نگاریم
 و مجمعی هم از شرح لفظ لقب طباطبا را (که لقب جد عالیشان بوده) در باب اول تحت عنوان
 طباطبا نگارش داده ایم .

بعضی را هر روز و برخی را هر هفته و عده‌ای را هم ماهی یک مرتبه شیرینی می‌فرستاد. پیوسته یک نفر در آستانه او از صبح تا شام با جرت ماهی دو دینار مشغول شکستن بادام مصروفی در شیرینی‌ها می‌بود. صاحب ترجمه بسال سیصد و چهل و هشتم هجری قمری در شصت و دو سالگی در مصر وفات یافته و در قراه صغری مدفون شد، قبر وی معروف و باستجابات دعا نزد آن مشهور است و در تشییع جنازه‌اش جمعی زیاد حاضر بوده‌اند. گویند کسی در سفر حج بجهت عدم موفقیت زیارت حضرت رسالت ص بسیار افسرده بوده تا شبی آن حضرت در خواب بدو فرمود، هر وقت که زیارت من فوت شد پس قبر عبدالله بن احمد بن طباطبا را زیارت کن. (ص ۲۸۱ ج ۱ کا و ۶۴۳ ج ۱ اس)

محمد - بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبای مذکور

ابن طباطبا

فوق، مکنسی به ابوالحسن، از محققین علما و مبرزین شرفا و

ادبا و شعرای زمان غیبت صغرای اصفهان میباشد که با قرط زکات و قطانت و صفای فریحه و استقامت ذهن و جودت فهم معروف بوده و از تألیفات او است:

۱- تهذیب الطبع ۲- العروض ۳- عیار الشعر. اشعار او بسیار لطیف و دقیق بوده

و از آن جمله است:

یا من حکى الماء فرط رفته	و قلبه فى قساوة الحجر
یا لیت حظى کحظ ثوبك من	جسک یا واحدا من البشر

نیز در درخانه ابن رستم دو نفر غلام سیاه رنگ از آل عثمان بن عثمان را که عمامه سرخ بر سر داشته‌اند دید، پس از امتحان، خالی از آداب بود نشان مکشوفش گردید، داخل مجلس شده و این اشعار را بالبداهه بنگاشت:

رأيت باب الدار اسودين	ذوى عمامتين حمراءين
كجمرتين فسوق فحمتين	قدغادرا الرفض قريرى عين
جد كما عثمان ذوالنورين	فما له انل ظلمتين
يا قبيح شين صادر عن زين	حدائد تطبع من لجين
ما انتم الا غرابا بين	طيرا فقد و قغما للحين
زورا ذوى السنة فى المصرين	المظهرين الحب للشيخين

و خلیة الشيعة للبسطین
لاتبر ما ابرام ربالمدين
ستعطیان فی مدی عامین

بسال سیصد و بیست و دویم هجری قمری در اصفهان وفات یافت و خانوادہ اش در آنجا مشہور و علما و ادبا و نقبا در میان ایشان بسیار است .

(ص ۱۴۳ ج ۱۷ جم و ۶۴۲ ج ۱ س)

یحیی - بن محمد بن طباطبای علوی حسنی، مکنی به ابوالمعمر،

ابن طباطبا

معروف به ابن طباطبا، از مشاہیر نحویین، از تلامذہ عمر بن

ثابت اعمی ثمانینی سابق الذکر و از اساتید ابن الشجری و علی بن عیسی ربعی بوده و در رمضان چهارصد و هفتاد و هشتم هجری قمری در گذشت .

(ص ۴۱۳ ج ۱ کا و ۳۱ ج ۲ جم)

ابن طبال

در اصطلاح رجالی علی بن حسین بن قاسم قیثری خزاز است .

عمر - بن محمد بن معمر بن احمد بن یحیی بن حسان، محدث

ابن طبرزد

بغدادی، ملقب به موفق الدین، مکنی به ابوحفص، معروف به

ابن طبرزد، از مشاہیر محدثین بغداد میباشد که برای استماع حدیث سیاحتها کرده و مرجع استفادہ اهالی ہر دیاری بود، اجازات و مسموعات وی در غایت اشتہار و بجهت سکونت در محله دارالقز بغداد به دارقزی نیز معروف است . بسال ششصد و ہفتم ہجری قمری در قود و ملک سالگی در بغداد در گذشت و در باب الحرب دفن شد .

(ص ۴۱۶ ج ۱ کا و ۶۴۳ ج ۱ س)

عبدالرحیم - بن علی، رئیس الاطبای شام، بعنوان مہذب الدین

ابن الطیب

مذکور است .

علی - بن نصر، نصرانی الاصل، ابوالحسن الکنی، ابن الطیب

ابن الطیب

الشہرة، از مشاہیر ادبا میباشد و از تألیفات او است:

۱- اصلاح الاخلاق ۲- صحبة السلطان و در سال سیصد و ہفتاد و ہفتم ہجری

(ص ۹۶ ج ۱۵ جم)

قمری در گذشت .

ابن الطبریة

یزید بن سلمة بعنوان ابومکشوح نگارش دادیم .

عبدالعزیز - علی ، اشبیلی الولادة ، حلبی الخاتمة ، مکنسی به

ابن الطحان

ابوالاصبح ، معروف به ابن الطحان، از ادبا ومشاهیر قرآعاندلس

میباشد که بیلاذ شرقی مسافرتها کرد ، مدتی در مصر وعراق و شام تدریس نموده ومرجع استفاده بوده است واز اشعار او است :

دع الدنيا لعاشقها یصبح من رشائقها
و عاد النفس مضطربا وتكب عن خلائقها
هلاک الامر ان یضحی مجددا فی علائقها

وفات او بعد از سال پانصد و پنجاه ونهم هجرت در حلب واقع شد و ولادتش بسال چهارصد و نود و هشتم در اشبیلیه بوده است . (ص ۶۴۳ ج ۱ س)

علی - بن احمد بن طراد ، ملقب به زین الدین، مکنسی به

ابن طراد

ابوالحسن، بنا بر آنچه علامه متبّع معاصر شیخ آقا بزرگ

طهرانی صاحب ذریعه در مشیخه خود نگاشته از اکابر علمای امامیه ، از تلامذه علامه حلّی ، از مشایخ روایت شهید اول میباشد که شیخ شهید بواسطه او از علامه و ابن داود صاحب رجال روایت میکند . وی در ششم ربیع الثانی هفتصد و پنجاه و چهارم هجری قمری وفات یافت .

ابن طرار

یا معافی بن زکریا که در باب اول (القاب) بعنوان نهروانی

ابن طراه

یا نگارش یافته است .

ابن طراز

سلیمان - بن محمد بن عبدالله اندلسی ، مالقی الموطن، سبائی

ابن الطراوة

القبیلة ، ابوالحسین الکنیة ، ابن الطراوة الشّهره ، ادیبی است

نحوی از مبرزین ادبای قرن ششم هجرت . در نحو فتاوی عجیبی دارد که از متفردات خودش بوده و مخالف اکابر نحویین میباشد اینک مدح و قدح او مابین اهل فن مطرح مذاکره بوده و لکن تلمیذش ابن سمحون سابق الذکر بسیارش ستوده است . از تألیفات

او است : کتاب الترشیح در نحو که مختصر مقدمات کتاب سیبویه است و در سال پانصد و بیست و هشتم هجرت وفات یافت . (ص ۳۲۳ ت)

ابن طرخان احمد بن محمد - بعنوان کاتب جرجرائی نگارش یافته است .

ابن طریح صفی‌الدین - (دویمی در باب اول (اللقاب) بعنوان طریحی نگارش
ابن طریح فخرالدین - (یافته و اولی نیز پسر او و از علمای اواخر قرن

یازدهم و اوائل قرن دوازدهم هجرت میباشد که در سال هزار و هفتاد و دویم هجرت از والد معظم خود اجازه داشته است . حاشیه کتاب مجمع البحرین والد مذکورش که مستدرکالمجمع گویند تألیف او است و سال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۱۹۱ ج ۶ ذریعه)

ابن الطفیل عامر - بن طفیل بن مالک بن جعفر عامری ، از شعرای زمان جاهلیت میباشد که بسیار شجاع و حکیم و سخی و پسر عموی لبید شاعر معروف صاحب معلقه بود ، در سال ششصد و سی و سیتم میلادی درگذشت و دیوان شعر او با دیوان عبید بن ابرص چاپ شده است . (ص ۱۲۶۰ مط)

ابن الطفیل محمد - بن عبدالملک بن طفیل اندلسی اشبیلی ، مکنی به ابوبکر یا ابوجعفر ، از اطباء وفلاسفه قرن ششم هجرت و از تلامذه ابن باجه سابق الذکر است . با ابن رشد مباحثاتی داشته و در تطبیق شریعت و فلسفه ، اهتمام تمام بکار میبرد ، رساله حی بن یقظان در اسرار حکمت شرقیین که بارها در مصر و غیره چاپ و بفرانسوی نیز ترجمه شده از او است و آن غیر از رساله حی بن یقظان ابن سینا است . وی بسال پانصد و هشتاد و یکم هجرت در هشتاد و هفت سالگی درگذشت . (کف و ص ۱۴۶ مط)

ابن طلحة محمد بن طلحة - شافعی ، بعنوان کمال‌الدین نگارش یافته است .

ابن طوطی ابونصر - بن طوطی ، موافق آنچه از معالم‌العلمای ابن شهر آشوب نقل شده از مجاهرین شعرای اهل بیت عصمت ع بوده و بس .

دیگر اسم و زمان و مشخص دیگری از وی ذکر نشده و از اشعار او میباشد که در وصف حضرت امیرالمؤمنین ع گفته است :

خلیفة رب العرش بعد محمد	رضیت به والله اعلی و اکبر
و مظهر دین الله بالسيف عنوة	و ماکان دین الله لولاه یظهر
ولولاه ماصلي لذي العرش مسلم	وکان سبیل الحق یغفو و یدثر
و يوم غدیر قد اقروا بفضله	وفی کل وقت منهم الغدر اضمر و ا
لدي روح ضم والنبي محمد ص	ینادی باعلی الصوت فیهم و یجهر
الست اذا اولی بکم من نفوسکم	فقالوا بلی والقوم فی الجمع حضر
فقال لهم من کنت مولاه منکم	فمولاه بعدی حیدر المتخیر
فوال موالیه و عاد عدوه	ایا رب وانصر من له ظل ینصر
فلما مضی الهادی لحوال سبیله	ایا نواله الغدر القبیح و اظهر و ا
اقام علی عهد النبی محمد ص	ولم یتغیر بعده اذ تغیر و ا

(ص ۲۴۲ و ۳۴۰ ج ۸ عن)

عبدالحی - بن علی بن محمد بن محمود حنفی دمشقی، معروف

ابن الطویل

به خال و ابن الطویل، ادیبی است شاعر و کتاب مرور الصبا و الشمال

تألیف او بوده و از اشعار او است :

و کنت اقول انی حین یریدو	بحدک عارض یسلو فؤادی
فلما ان بدازادت شجونى	کأنی فی هواه علی المبادی

بسال هزار و یکصد و دوازدهم هجری قمری در دمشق در گذشت .

(ص ۲۴۴ ج ۲ سلك الدر)

علی - بن علی بن محمد بن طمی عاملی فتعانی ، مکنی به

ابن طمی

ابو القاسم، معروف به ابن طمی ، از علمای امامیه قرن نهم هجرت

میباشد که عالمی است عامل فقیه فاضل ، برای ابن فهد (متوفی بسال ۸۴۱ هـ ق = ضما) مرثیه نظمی گفته و اشعاری هم در وصف کتاب مهذب ابن فهد مذکور انشا کرده و از تألیفات او است :

۱- حاشیه قواعد شهید اول ۲- رساله عقود و ایقاعات ۳- المسائل الفقهیه

که بمسائل ابن طمی معروف است . سال وفات او مابین هشتصد و پنجاهم و پنجاه و پنجم

و هشتادم و هشتاد و پنجم مردد است .

(ص ۷۳ هب و ۱۷۳ ج ۶ ذریعه و ۲۱ و ۴۰۰ ت)

ابن الطیار } در اصطلاح رجال اولی حمزة بن محمد طیار بوده و گاهی
ابن الطیالسی } خود محمد را نیز گویند و دومی نیز احمد بن عباس نجاشی

صیرفی است و او غیر از نجاشی صاحب رجال میباشد .

ابن الطیب - ابراهیم - سعید بن طیب بعنوان رفاعی نگارش یافته است .

ابن الطیب - احمد - بن محمد بعنوان سرخسی در باب اول (القاب) مذکور است .

ابن الطیب - محمد - بن طیب در باب اول بعنوان قادری نگارش یافته است .

ابن طیفور - احمد - بن ابی طاهر طیفور بعنوان ابن ابی طاهر نگارش دادیم .

ابن الطیلسان - قاسم - بن محمد بن احمد ، انصاری اوسی قرطبی ، معروف به

ابن الطیلسان ، از فضلی قرن پنجم هجرت میباشد که در حدیث

و علوم عربیه و قرائات مختلفه بصیرتی بسزا داشته و از تألیفات او است :

۱- اخبار صلحاء الاندلس ۲- بیان المتن علی قاری الكتاب و المتن ۳- الجواهر

المغضلات فی الاحادیث المسلمات ۴- غرائب اخبار المسندین و مناقب آثار ائمه تدین .

در اواخر زندگانی از موطن خود قرطبه رحلت کرده و در مائقه اقامت نمود تا موافق

نقل معتمد از بغیة الوعاة سیوطی بسال چهارصد و چهل و دویم هجرت درگذشت . عجب

از کشف الظنون است که وفات او را در یکجا سال دویم و چهل و دویم و در سه جا ششصد

و چهل و سیّم نوشته است . (کف و آخر ص ۵۲۶ ت)

علی - بن ظافر بن حسین ، جمال الدین الآقب ، ابو الحسن الکنیه ،

ابن ظافر

ازدی القبيلة ، مصری البلدة ، ابن ظافر الشهرة ، موافق آنچه از

فوات الوفيات نقل شده از فضلی اوایل قرن هفتم هجرت است در اصول و علوم عربیه

و تاریخ ملوک سلف بدیگران مقدم بود ، بعد از فوت پدرش در مدرسه مالکیه یا کاملیه

مصر تدریس مینمود . کتاب بدائع البدایة که در مصر و قاهره چاپ شده تألیف او بوده و

حاوی شرح حال و محاسن اشعار شعرائی است که با تنگی وقت و ضیق فرصت بالبداهة انشای شعر کرده اند. بسال ششصد و بیست و سیتم هجری قمری در پنجاه و شش سالگی درگذشت.

ابن ظفر

محمد - در باب اول (القاب) بعنوان حجة الدین مذکور شده است .

ابن الظهیر

محمد - بن احمد بن عمر اربلی ، حنفی المذهب ، مجداندین

اللقب ، ابو عبدالله الکنیة ، ابن الظهیر الشهرة ، از مشاهیر ادبا

و شعرای او آخر قرن هفتم هجرت است که از مشاهیر علمای دمشق و بغداد تحصیل مراتب علمیّه نمود ، در فقه حنفی نیز بصیر بود ، دیوان مرتبی در دو جلد بزرگی داشته و بسال ششصد و هفتاد و هفتم و یا نود و هفتم هجری قمری درگذشت و ولادتش در سال ششصد و دویم بوده است .
(کف و ص ۴۱۶۷ ج ۶ س)

ابن ظهیرة

محمد - بن نجم الدین امین بن ابی بکر بن ظهیرة قرشی مکی

حنفی ، ملقب به جمال الدین ، معروف به ابن ظهیره ، از فضایی

دهم هجرت و مؤلف کتاب الجامع اللطیف فی فضائل مکه و بناء البيت الشریف است که در مصر چاپ و در باب دهم آن شرح حال امرای مکه را هم از عهد سعادت حضرت رسالت ص تا سال نهصد و چهل و نهم هجرت نگاشته است . سال وفاتش بدست نیامد و در نهصد و شصتم در قید حیات بوده است .
(ص ۱۵۰ مط)

ابن عابدین

محمد - بن محمد امین ذیلا ضمن شرح حال پدرش مذکور است .

ابن عابدین

محمد امین - بن عمر بن عبدالعزیز بن احمد دمشقی شافعی حنفی

که بجهت انتساب بجدّ پنجمش محمد معروف به عابدین ، به

ابن عابدین شهرت یافته است از علمای او اوسط قرن سیزدهم هجرت میباشد که در حال صغر قرآن مجید را حفظ کرد ، نحو و صرف و فقه شافعی و اصول تجوید را از شیخ القراء شیخ سعید حموی فرا گرفت پس حدیث و تفسیر و علم معقول را نیز از سید محمد شاکر اخذ و حسب الالزام او از مذهب شافعی به حنفی عدول کرده و اصول و فقه حنفی را نیز از وی خواند و مرجع استفاده اکابر وقت گردید .

در فقه و حدیث و تفسیر و ادبیات تألیفات بسیاری دارد که از آن جمله است: رد المحتار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار که چندین مرتبه چاپ شده و حاشیه کتاب در مختار علاء الدین حصکفی بوده و به حاشیه ابن عابدین معروف است و در مختار نیز شرح کتاب تنویر الابصار محمد بن عبدالله تمر تاشی سابق الذکر است. محمد امین بسال هزار و دویست و پنجاه و دویم هجرت در پنجاه و چهار سالگی در دمشق وفات یافت و در مقبره باب الصغیر مدفون شد. پسرش علاء الدین محمد بن محمد امین (متوفی بسال ۱۳۰۶ هـ ق = غنوی) که نیز به ابن عابدین معروف میباشد، کتابی در تکمیل کتاب مذکور پدرش تألیف کرده و قره عیون الاخیار تکملة رد المحتار موسومش داشته و آن نیز در قاهره چاپ شده است. (ص ۱۵۴ و ۱۵۵ مط)

عبد الواحد - بن أحمد بن علی بن عاشر ، مالکی المذهب ،

ابن عاشر

انصاری النسب ، اندلسی فاسی الموطن ، ابو محمد الکنیة ،

ابن عاشر الشهرة ، از علمای قرن یازدهم هجرت میباشد که در اکثر علوم متداوله ماهر و کتاب المرشد المبین علی الضروری من علوم الدین از آثار قلمی او است و آن منظومه ایست در اصول دین موافق مذهب مالک بن انس که در مصر و فاس چاپ و در اختصار و تحقیق و کثرت فوائد کم نظیر است. ابن عاشر در سال هزار و چهارم هجرت درگذشت. (ص ۱۵۵ مط)

محمد - بن محمد بن عاصم ، مالکی اندلسی ، غرناطی البلدة ،

ابن عاصم

ابوبکر الکنیة ، ابن عاصم الشهرة ، از قضاة مالکیه میباشد که

به قاضی الجماعة معروف بوده و از تألیفات او است :

۱- تحفة الاحکام فی نکث العهود والاحکام که به عاصمیه و تحفة ابن عاصم معروف و

ارجوزه ایست در فقه مالکی که در غرناطه نظم کرده و در فاس چاپ سنگی و در جزائر نیز با ترجمه فرانسوی آن چاپ حروفی شده است ۲- حدائق الازهار در امثال و حکایات و نوادر که در فاس

چاپ شده است. وفات او بنا بنوشته بعضی بسال هشتصد و بیست و نهم هجرت در شصت و نه سالگی وقوع یافته و در کشف الظنون گوید که ارجوزه مذکوره را در سال هشتصد و

سی و پنجم هجرت درغناطه نظم کرده و دیگر چیزی از وفاتش ذکر ننموده است .
(کف و ص ۱۵۶ مط)

ابن العالمه احمد - بن موفق الدین ابی الفضل اسعد منفاخ بن حلوان که لقبش
فهم الدین، کنیه اش ابو العباس و بجهت لقب منفاخ داشتن پدرش
به ابن المنفاخ و بسبب عالمه بودن مادرش (که به بنت دهن اللوز شهرت داشته) به ابن العالمه
معروف است از مشاهیر اطباً و حکمای قرن هفتم اسلامی میباشد که در ادبیات و شعر
و انشا هم وحید عصر خود بوده و در موسیقی و بر بطن نوازی و حسن خط نیز مهارتی بسزا
داشته است . طبیب مخصوص ملک مسعود بوده و اخیراً در اثر فطانت متقلد وزارت وی
هم گردید ولی عاقبت مغضوب وی شده و بوطن خود مراجعت کرد و مرجع استفاده
جمعی وافر بود تا در سال ششصد و بیست و سیتم یا پنجاه و دویم هجرت درگذشت و از
تالیفات او است :

۱- الاشارات المرشدة فی الادویة المفردة ۲- التدقیق فی الجمع والتفریق در طب
و بیان امراضی است که در اغلب صفات بهمدیگر مشتبه میباشند با شرح اصول تفرقه و تشخیص
آنها از یکدیگر ۳- شرح احادیث نبویة متعلقه به طب ۴- العلل والامراض ۵- المهملات
فی کتاب الکلیات که شرح کلیات قانون است ۶- هتک الاستار عن تمویة الدخوار و غیر اینها .
(کف و ص ۴۵۶۷ ج ۶ س)

ابن عایشه	ابراهیم بن محمد -	بجهت خارج از موضوع کتاب بودن بشرح
ابن عایشه	عبید الله بن محمد -	حال ایشان نپرداختیم ، در صورت اقتضا برای
ابن عایشه	محمد مغنی -	اولی بجلد اول قاموس الاعلام و جلد اول کنی و القاب فاضل معاصر حاج شیخ عباس قمی و

برای دویمی بصفحه ۳۱۴ تاریخ بغداد خطیب و برای سیمی نیز به اغانی ابو الفرج اصفهانی
و مروج الذهب مسعودی و دو فقره جلد اول مذکور مراجعه نمایند .

ابن عباد اسمعیل بن عباد - بن عباس بن عباد بن احمد بن ادریس دیلمی
قزوینی طالقانی ، مکنی به ابو القاسم ، ملقب بد کافی الکفاة ،
معروف به صاحب یا ابن عباد یا صاحب بن عباد ، از فحول ادبای وزرا میباشد که ادیب کامل

محقق مدقق لغوی نحوی منشی متکلم متبحر و شاعر متمهر شیعی امامی ، فادرة دهر و اعجوبة عصر ، وزير بى نظير مؤيد الدولة و برادرش فخر الدولة از ملوك ديالمة (آل بويه) بود . در مراتب علم و فضل و كمال و فصاحت و بلاغت و سخاوت و تفنن در شعر و ادبيات و علوم متنوعه و ديگر كمالات نفسانيه طاق و مشهور آفاق ، مسلم مخالف و موافق ، در كتب تراجم عامه و خاصه مذکور و زينت اوراق و سطور ، كالشمس فى رابعة النهار واضح و آشكار و مستغنى از مسابقه در اين مضمار است . بلكه مجلسى اول (بنقل روضات) او را از افقه فقهاى اماميه ميشمارد و به علامه و رئيس المحدثين و المتكلمين بودنش ستوده و گويد هر اندازه از علم و فضل مذاكره شود مقام صاحب بالاتر از آن است . ثعالبى در يتيمة الدهر گويد : عبارتى را سراغ ندارم كس در بيان علو مقامات علمى و ادبى ، جودى و كرمى او كافى بوده و تفرد او در غايات آداب محاسن متنوعه و جامعيت او در مفاخر و فضائل گوناگون را وافى باشد كه هر چه همت بگمارم قول عالى من از ايقافى حق اتزل معالى او قاصر ميشد .

وَ اِنْ قَمِيصًا خِيَطَ مِنْ نَجَجٍ قِيعَةٍ وَعِشْرِينَ حَرْفًا عَنْ مَعَالِيهِ قَاصِرٌ

در نخبه المقال در ردیف اشخاص مستقی به اسمعیل گوید :

والصاحب الجليل بن عباد بحر محيط فاقد الانداد

دربار او قبله آمال و همواره مجمع علما و سادات و ارباب کمال و فحول و اکابر دانشمندان و اجلاى ادبا و شعرا و مرجع استفاده طبقات افاضل بود ، پیوسته ایشان را بتألیف و تصنیف کتاب ترغیب و تشویق مینمود .

این است که شیخ جلیل حسن بن محمد قمی تاریخ قم را وقاضی علی بن عبدالعزیز جرجانی کتاب تهذیب التاریخ را و احمد بن فارس رازی لغوی کتاب صاحبی را در لغت و ثعالبی هم کتاب يتيمة الدهر را در شرح حال شعرا بنام وی تألیف کرده و صدوق ابن بابویه هم با آن همه جلالت آفاقی که دارد کتاب عیون اخبار الرضا را بنام وی تألیف و دیباچه آنرا بذکر دو قصیده غزای او که در اهدای سلام بحضرت رضا (ع) انشا کرده مزین نموده است . شعرای نامی وقت هم که بنوشته بغية الوعاة بالغ بیان صد تن بوده و صاحب دیوان

بوده اند مدایح بسیاری درباره وی انشا نموده اند، ابوسعید رستمی با تذکر دادن وزارت پدر و جدش نیز گوید :

ورث الوزارة کابرا عن کابر

موصولة الاسناد بالاسناد

پروی عن العباس عباد وزا ————— رته و اسمعیل عن عباد

در باب اکرام و افضال و ملاحظات او که درباره سادات و علما و فضلا و ارباب کمال معمول داشته نوادر بسیاری منقول است : وقتی ابوالقاسم زعفرانی چند شعری مدیحه اش گفته و لباس خزی از وی درخواست نمود در جواب بنگاشت که کسی از معن بن زائده خواستار مرکبی گردید پس معن يك شتر و اسب و قاطر و الاغ و کنیزکی بدو بخشیده گفت اگر خدایتعالی مرکوبی غیر اینها خلق کرده بودی آن را نیز بتو دادمی اینک ما هم مقرر داشتیم که جبه و قمیص و دراعه و مندیل و سراویل و مطرف و جوراب و کیسه و ردا و کسائی (که هر یکی از لباسهای معمولی وقت و یا از توابع لباس است) بتو ارزانی دارند و اگر لباسی دیگری سراغ داشتیم که از خز درستش میکنند آن را نیز بتو می بخشیدیم .

مقرر بود هر کسی که در ماه رمضان بعد از عصر وارد دربار او می شد بایستی بعد از افطار برگردد، در هر شب از ماه رمضان هزار نفر روزه دار در دربار او افطار می نمودند، خیرات و مبرات و صلوات و صدقاتی که در این ماه از وی بظهور می آمد معادل خیرات و صدقات سالیانه وی بود . از بغیة الوعاة سیوطی نقل است که صاحب از خانواده علم و شرف بود ، از کودکی بتحصیل علم پرداخت ، همه روزه در موقع رفتن بدرس ، مادرش يك دینار (طلای مسكوك هیجده نخودی) و يك درهم بدو میداد تا به نخستین فقیری که تصادفش نماید صدقه کند ، بهمین روش میبود تا بعد از سن رشد و کبر نیز همین رویه را ادامه داد ، بخادمی که موظف بفروش کردن رختخوابش بوده توصیه می نمود که همه شب زیر بستر او يك دینار و يك درهم بگذارد تا بعد از بیدار شدن از یادش نرفته بقرار سابق صدقه اش نماید ، تصادفاً يك شب خادم غفلت کرد ، صاحب هم بعد از بیدار شدن چیزی ندید و از راه تطییر حمل بقرب اجل نمود ، خادم را امر کرد که آن رختخواب

را که آنجا بوده جمع کند و به نخستین فقیری که تصادفش نماید بدهد ، خادم نیز نخست برسیدی نایبنا که از دست زنی گرفته بوده تصادف کرد ، خواست که آنها را بدو بدهد سید پرسید که چیست؟ گفت يك مخدّه ديبا و يك بستر ديبا است پس سید بیهوش افتاد ، خادم قضیه را بعرض صاحب رسانید صاحب امر باحضار آن سید داده و از وضع حالش استفسار نمود گفت دخترم را بدیگری تزویج کرده ام ، مدتی است اهتمام تمام دارم از نفقات ضروری و قوت لایموت خودمان اضافه کرده و جهازیه‌ای برای او تهیه کنم تا دیشب این زن که مادرش میباشد اظهار داشت که برای جهازیه ، يك مخدّه ديبا و يك بستر ديبا هم ضرور است همین که عدم قدرت مالی را اظهار کردم خصومتی مابین من و او واقع شد ، همینکه این خادم ، آن مخدّه و بستر را داد از کثرت تأثر حال غشوه و بیهوشی دامن گیرم گردید . صاحب فرمود برای مخدّه ديبا چیزهای دیگری نیز لازم است که مناسب آن باشد لذا حسب الامر ، جهازیه مکملی تهیه شد ، داماد نیز احضار و با عطیه کاملی مفتخر گردید .

صاحب حدیث و علوم دینیّه را از پدر خود و دیگر اکابر وقت اخذ کرد ، انشا و فنون شعری و ادبی را هم از احمد بن فارس نحوی لغوی صاحب مجمل و عباس بن محمد نحوی ملقب به عرام و ابن العمید آتی الذکر وزیر معروف رکن الدوله و دیگر اکابر وقت فرا گرفت بجهت کثرت مصاحبت و ملازمت حضور ابن العمید او را صاحب ابن العمید میگفتند ، پس از تصدی مقام وزارت نیز لفظ صاحب بواسطه کثرت استعمال لقب مشهوری وی گردید و یا صاحب گفتن او بجهت آن بوده که از کودکی مصاحب مؤید الدوله و از طرف او ملقب به صاحب بوده است . بهر حال اولین وزیری است که بهمین لقب صاحب ملقب بوده و بعد از او لقب رسمی وزرای وقت گردید و از آن رو که تمامی امور سیاسی و مهمات کشوری فخر الدوله را کفایت کرده و بطور کامل انجام می داد به لقب کافی الكفاة هم ملقب بوده است . عالم بیانی شیخ عبدالقاهر جرجانی و ابوعلی حسن بن قاسم رازی صاحب مبسوط در لغت و بسیاری از اجلائی وقت نیز از تلامذه صاحب بوده اند .

گویند صاحب، در اثر علاقه مفراطی که به دین و علوم دینیّه داشته نسبت بکسانی که مایل بفلسفه بوده اند بدین بود، ابوحیان توحیدی را نیز روی همین اصل تبعد نمود و از تألیفات صاحب است :

۱- الابانة عن مذهب اهل العدل بحجج من القرآن والعقل ۲- اخبار ابي العیناء
 ۳- اسماء الله و صفاته ۴- الاعیاد و فضائل النیروز ۵- الاقناع فی العروض ۶- الامامة
 ۷- الانوار ۸- التذکرة فی الاصول الخمسة ۹- التعلیل ۱۰- تفصیل احوال السید عبدالمعظم
 الحسنی ۱۱- جوهرة الجمهرة که ملخص جمهرة ابن دریدا است ۱۲- دیوان الرسائل ۱۳- دیوان
 الشعر ۱۴- السفینة ۱۵- عنوان المعارف ۱۶- الفصول المهدبة للعقول ۱۷- القضاء والقدر
 ۱۸- کافی الرسائل و ظاهراً همان دیوان رسائل مذکور فوق است ۱۹- کتاب الوزراء ۲۰- الكشف
 عن مساوی المتنبی ۲۱- المحيط در لغت که هفت جلد است ۲۲- نهج السبیل در اصول و غیر اینها .
 اشعار طریقه صاحب نیز بسیار و يك چندی از آنها ضمن عنوان ابوهاشم علوی
 نگارش یافته و در اینجا نیز بعضی از آنها را تذکر میدهم :

لعمرك ما الانسان الا بدینه
 فلا تترك التقوى اتكالا على النسب
 فقد رفع الاسلام سلمان فارس
 وقد وضع الشرك الشريف ابالهب

رق الزجاج و رقت الخمر
 فكأنما خمر ولا قدح
 و تشابها فتشاكل الامر
 و كأننا قدح ولا خمر

ترجمه فارسی نظمی این رباعی ضمن شرح حال ابراهیم عراقی مذکور افتاده است .

شیع و امامی مذهب بودن صاحب بشهادت بعضی از تألیفات و بسیاری از اشعار
 رانقه او که مؤید بتصدیق جمعی وافر از اکابر میباشند مسلم بوده و اصلاً جای تردید
 نمیباشد . نقی نغمین يك انگشترش : عَلَى اللَّهِ قَوَّكْتُ وَ بِالْخَمْسِ قَوَّسَلْتُ وَ انگشتر
 دیگرش این چنین بود : شفیع اسمعیل فی الاخرة - محمد و العتره الطاهرة

علاوه بر اشعار و مدایح بسیاری که در حق خانواده عصمت و مدح حضرت علی
 بن ابیطالب و اولاد امجاد او برشته نظم آورده است و هفت قصیده طریقه در حق آن حضرت
 گفته که هر یکی از آنها از یکی از حروف هجاء خالی است ، فقط قصیده بی وادرا موفق
 نشده و آن را نیز نوه اش تکمیل و در مدح خود صاحب سروده ا

گوید: شاید صاحب، این رویه را از واصل بن عطا اخذ کرده که بجهت نداشتن مخرج حرف رای (بی نقطه) اصلاً این حرف را در محاورات خود بکار نمی برد و بعضی از اشعار او را که در مدح حضرت امیر المؤمنین ع و خانواده عصمت سروده زینت بخش اوراق مینماید:

حوت الكمال و كنت افضل باب	كان النبي مدينة العلم التي
ظهرت فلم تستر بلف نقاب	روت عليك الشمس وهي فضيلة
عادتك وهي مباحة الاحباب	لم احك الاماروته نواصب
سطران قد خطا بلا كاتب	لوشق عن قلبي يري وسطه
وحب اهمل البيت في جانب	العدل والتوحيد في جانب

انا و جميع من فوق التراب فداء تراب نعل ابي تراب

در مناقب ابن شهر آشوب و دیگر کتب معتمده، بسیاری از اشعار او مذکور و در مجلد عاشر بحار الانوار مجلسی مرآئی بسیاری در وقایع جان سوز کربلا از وی نقل کرده است:

كيف يشفي البكاء في قتل مولا	ي امام التنزيل والتأويل
ولو ان البحار صارت دموعي	ما كفتني لمسلم بن عقيل
ثم لم يشفهم سوى قتل نفس	هي نفس التكبير والتهليل
ليتروحي ذابت دموعا فابكي	لئذى نالكم من التذليل
فولائي لكم عتادي و زادي	يوم القاكم على سلسيل
لي فيكم مدايح و مرات	حفظت حفظ محكم التنزيل
قد كفاها في الشرق والغرب فخرا	ان يقولوا من قبل اسمعيل
و متى كادني النواصب فيكم	حسبي الله و هو خير وكيل

ولادت صاحب در زمان غیبت صغری بسال سیصد و بیست و چهارم یا ششم هجری در طالقان قزوین یا اصطخر فارس بوده و بهمین جهت به طالقانی یا اصطخری نیز موصوف بوده است. وفاتش هم شب جمعه یا عصر جمعه بیست و چهارم ماه صفر سیصد و هشتاد و پنجم، یا بزعم بعضی هشتاد و هفتم هجری قمری در ری واقع شد، ابوالعباس ضبی که بعد از او متصدی وزارت بوده بجزازهاش نماز خواند، جنازه او با صفهان نقل و در محله بدریه نامی که در این اواخر به باب طوقچی و میدان کهنه معروف است مدفون گردید.

حاجی کرباسی سابق الذکر زیارت او مداومتی داشت ، قبۀ او را هم که منهدم شده بوده تعمیر کرد ، مردم نیز در زیارت او خیر عاجل را تجربه کرده اند که هر که زیارتش کند يك هفته تمام نشده بخیری برسد .

روز وفاتش تعطیل عمومی شد ، تمامی مردمان ری در درب قصر وی حاضر بودند ، بمجرد بیرون آوردن جنازه بيك بارگی صبحه آوردند ، لطمه زده و لباسهایشان را پاره کرده و زمین را بوسه میدادند . سلطان فخرالدوله نیز با اهل دربار تغییر لباس کرده و پیشاپیش جنازه می رفتند و چند روزی در مجالس ترحیم عزادار بوده اند و سید رضی و دیگر اکابر وقت مرائی بسیاری در حق او گفته اند چنانکه ابوالحسن همدانی گوید :

يبكى الانام سليل عباد العلاء والدين والقرآن والاسلام
مات المعالي والعلوم بموته فعلى المعالي والعلوم سلام

مخفی نماند که صاحب ؛ غیر از يك دختر فرزندی نداشت و از تزویج آن دختر بسید هاشمی فرح مفرط میگرد که نسل او بشرف اتصال بنسل رسالت مشرف شده و در حق نوۀ دختری خود ابوالحسن عباد بن علی حسینی گوید :

الحمد لله حمدا دائما ابدا اذ صار سبط رسول الله لي ولدا

اما ابوالحسن عباد بن عباس ، پدر صاحب نیز از افاضل وزرا و وزیر رکن الدولة بن بویه پدر فخرالدوله مذکور فوق بود ، در علم و فضل و کمال و ورع و تقوی و امانت و قناعت و حسن سیاست و حید عصر خود بشمار میرفت . باصلاحات عمومی بسیاری موفق بود ، از ابوخلیفۀ سابق الذکر و دیگر اکابر ری و بغداد و اصفهان استماع حدیث کرد و کتابی در تفسیر آیات الاحکام تألیف نمود و در سیصد و سی و چهارم یا پنجم هجرت درگذشت و تمامی طبقات رعایا تا مدتها بعد از وفات او در حسرت و تأسف بوده اند .

در خاتمه تذکر میدهد : ابوحنان توحیدی و ابوبکر خوارزمی سابق الذکر و بعضی از اکابر شعرای وقت ، با آن همه ملاطفت صاحب که درباره ایشان داشته محض بجهت کمی حظّ و عدم حصول پازهای اغراض فاسدۀ شخصی ، در اثر کفران نعمت و نمک بجرامی زبان بهره درائی گشودند ، بلکه چنانچه در مطاوی کلمات فوق اشاره نمودیم ابوحنان

علاوه بر جهات مذکوره بسبب تبعید شدن از طرف صاحب (که در نتیجه میل او بفرسفه بوده) کتابی بنام **کلب (مثالب خدا)** الوثرین در ذم صاحب و ابن العمید تألیف داد و کلمات ابن خلکان را که درباره این کتاب گفته در شرح حال خود ابوحنیفان تذکر داده ایم و رجوع بدانجا نمایند.

(ذریعه و کف و ص ۷۸ ج ۱ کا و ۱۰۴ ات و ۲۷ ج ۲ ع و ۲۱۱ لس و ۶۴۴ ج ۱ و ۲۹۱۱ ج ۲ س و ۱۱۴ ج ۲ جم و ۳۲۲ و ۴۵۹ ج ۱۲ عن و ۱۹۴ ف و غیره)

<p>این عباد بغدادی این عباد رندی این عباد صوفی این عباد طالقانی</p>	<p>ذیلاً اولی بعنوان ابن عباد محمد بن محمد بن عباد ، دویمی و سیمی بعنوان محمد بن ابراهیم مذکور و چهارمی نیز همان ابن عباد اسمعیل مذکور فوق است .</p>
---	--

محمد - بن ابراهیم رندی ، مکنسی به ابو عبد الله (که بجهت

ابن عباد

انتساب بجد هاشم عباد ، به ابن عباد معروف است) از وجوه

و اعیان علما و فقهای اندلس میباشد که در شهر رنده از بلاد اندلس نشأت یافت، در هفت سالگی قرآن مجید را حفظ کرد ، نحو و ادبیات و فقه و اصول را تحصیل و با کمال تقوی و عفت میزیست ، شریعت را با طریقت توأم ساخته و در فن تصوف کلمات خوبی دارد ، بهمین جهت بیشتر از وی ، به ابن عباد فقیه صوفی تعبیر می نمایند . سالها در بلاد اندلس سیاحتها کرده و تدریس می نمود و لسان الدین بن خطیب سابق الذکر هم از تلامذه وی میباشد . اخیراً پانزده سال در شهر فاس بامامت و خطابت گذرانید تا بسال هفتصد و نود و دویم یا سیّم هجرت در شصت و دو یا سه سالگی در همانجا وفات یافت و از تألیفات او است :

۱- الرسائل الکبری در دقائق توحید و تصوف و شرح آیات و احادیث متشابهه و مشکله و دیگر آداب دینی که در فاس چاپ شده است ۲- غیث المواهب العلمیه بشرح الحکم العظائیه که در مصر و قاهره چاپ شده و از اشعار او است :

لا يبلغ المرء في اوطانه شرفا حتى يكيل جل الارض بالقدم

(ص ۳۷۲ ج ۲ مه و ۶۴۴ ج ۱ س و ۱۵۷ مط)

ابن عباد

محمد - بن محمد بن عباد قاری نحوی بغدادی ، مکنی به

ابوعبدالله، معروف به ابن عباد ، از فضلی قرن چهارم هجرت

میباشد در علم قرائت و نحو و فنون ادبیّه بمعاصرین خود مقدم بود، نحو را از ابوسعید سیرافی اخذ کرد و روز جمعه یست و هشتم ذیحجه سیدوسی و چهارم هجرت درگذشت.

(ص ۲۸ ج ۱۹ جم)

ابن عباس

خلف بن عباس - در باب اول (القاب) بعنوان زهر اوی مذکور است.

ابن عباس

عبدالله - بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم صحابی ابن صحابی،

مکنی به ابوالعباس ، معروف به ابن عباس ، موصوف به

ابوالخلفا و ابن سیدالناس ، از اکابر صحابه جلالت اساس و جدّ عالی خلفای بنی عباس

بود و لفظ ابن عباس در صورت اطلاق و نبودن قرینه بدو منحرف میباشد . وی از تلامذه

حضرت امیر مؤمنان و موالیان و اخلاص کیشان آن حجّت رحمن بود و بمدلول مجموع

چندین حدیث نبوی از طرف حضرت رسالت ص بدعاهای نشر اسلام ، بنده صالح بودن

خدا ، زیادتی علم ، فقاہت در دین ، علم تاویل قرآن و حکمت مقتخر گردیده است .

اینک در نتیجه ادعیه صادره از زبان مبارک آن ترجمان وحی الهی ، بدرک فیوضات

حضور حضرت امیرالمؤمنین ع موفق شد و در اثر تعلیمات آن حضرت رموز و دقائق

قرآنی را واقف ، بعلوم بسیاری عارف ، از کثرت علوم متنوعه خصوصاً علوم قرآنیّه به

بهر و حبرالامه و ترجمان القرآن و سلطان المفسرین ملقب ، بنشر حدیث و تفسیر و قسمت

اعظم علوم اسلامیّه موفق گردید . بالخصوص علوم مقام علمی او در حدیث وفقه و تفسیر

قرآن مستغنی از بیان ، مجلس او در خصوص علم شعر و انساب و حلال و حرام و وقایع

ایام عرب و فنون ادبیّه و عربیّه جامع ترین محافل و در حل مشکلات متنوعه مرجع

استفاده افاضل بود . دوست سؤال نافع بن ازرق خارجی را که راجع بتفسیر قرآن بوده اند

جواب متقن داد و در هر جوابی یکی از اشعار عرب استشهاد نمود .

بالجملة ابن عباس بنوشته سیوطی از طبقه اول مفسرین بود و اینک بعد از صحابه،

اهل مکّه نسبت بتفسیر قرآن اعلم تمامی مردم بوده اند همانا بجهت تلمذ ایشان با بن عباس بوده است . ابن عباس نخستین کسی است که قرآن مجید را تفسیر کرده و در این باب گوی سبقت برد و تفسیر ابن عباس در السنه معروف و اقوال او در کتب تفسیر منقول است .

ولادت او سه سال پیش از هجرت واقع شد و شرح حال مادرش در باب چهارم این کتاب بعنوان **ام الفضل ثبانه** مذکور است . **وفات ابن عباس** بنا بر مشهور بسال شصت و هشتم و یا بزعم بعضی چهارم یا هفتم و یا هفتاد و چهارم هجرت در طایف وقوع یافت ، جناب محمد بن حنفیه بجنارده اش نماز خوانده و فرمود : **الیوم مات ربانی هدیة الامة** . بنا بر قول آخر در تاریخ وفات او لفظ دلیل = ۷۴ و بنا بتاریخ شصت و چهار هریک از دو لفظ **دین = ۶۴ و جلال = ۶۴** ماده تاریخ وفاتش میباشد . با وجود مراتب مذکوره ، بعضی از علمای رجال با تجلیل مقامات علمیّه قدحش کرده و گویند در هنگام تولیت بصره از حضرت علی ع منحرف شد . در نخبه المقال نیز در ردیف اشخاص مسّومی به عبدالله گوید :

کنیف علم ولد العباس ولا اراه من خيار الناس

قضاوت در این موضوع و بسط زاید را موکول بکتب مربوطه میدارد .

(ذریعه و کف و ص ۱۹۵ ج ۱ عن و ۶۲۵ ج ۱ س و کتب رجالیه)

ابن عباس ثانی **عامر بن شراحیل** - ضمن عنوان **شعبی** مذکور داشتیم .

یوسف بن عبدالله - یا **عبدالبر بن محمد بن عبدالبر** ، حافظ

ابن عبدالبر

اندلسی ، قرطبی الولاده ، ابو عمر الکنیه ، ابن عبدالبر الشهرة ،

جمال الدین اللقب ، مالکی المذهب و الفروع ، اشعری الاصول که نام و نسبش بنا بر مشهور

بقرار مذکور و موافق تصحیح کشف الظنون یوسف بن عمر بن عبدالبر بن عبدالله است

از فقها و محدّثین مالکیّه اندلس میباشد که در حدیث و آیات قرآنی نظیری در دیار

اندلس نداشته و در ادبیات و دیگر علوم متداوله نیز بی بهره نبوده است . برای تحصیل

علم سیاحتها کرده و به حافظ مغرب شهرت یافت ، ناصبی بسیار متعصب بوده و از

تالیفات او است :

۱- الاستیعاب فی اسماء الاصحاب یا فی معرفة الاصحاب که در مصر و حیدرآباد هند چاپ شده است ۲- بهجة المجالس و انس المجالس در محاضرات ۳- التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الاسانید ۴- جامع بیان العلم و فضله و ما ینبغی فی روایتہ و حمله ۵- جامع العبر ۶- الدرر فی اختصار المغازی و السیر ۷- الکافی فی فروع المالکیمه و غیرها . بسال چهارصد و شصت و سیّم هجرت درنود و پنج سالگی در شاطبه از بلاد اندلس درگذشت و چنانچه در باب اول نگارش داده ایم خطیب بغدادی نیز که حافظ شریقی بوده در همین سال وفات یافته است .

(کف و ص ۷۸۸ ت و ۵۱۸ ج ۲ ک و ۳۳۹ ج ۱ ن و ۳۹ ج ۱ ف و ۶۴۵ ج ۱ س و غیره)

عبدالمؤمن - بن عبدالحق بن عبدالله بن علی بن مسعود یاشمائل

ابن عبدالحق

بغدادی ، حنبلی ، ملقب به صفی الدین ، مکنی به ابوالفضائل ،

از افاضل قرن هشتم هجرت میباشد که از اکابر مصر و دمشق و مکه و مولد خود بغداد و بلاد دیگر، تفقه کرده و استماع حدیث و تکمیل مراتب علمیّه نمود ، از مشایخ مصر و شام و عراق که بالغ بسیصد نفر میباشد اجازه داشت ، اصلاً ازدواج نکرد، بسیار زاهد و متواضع و بافتوت و مروّت و دارای محاسن اخلاق و بتفرد و اتزوا مایل بود ، در حساب و هندسه و جبر و مقابله متمهّر و در فرائض ، علامه وقت خود بود، بهمین جهت گاهی به فرضی هم موصوفش دارند . شعر خوب نیز میگفت و در اواخر عمر خود تمامی اوقاتش در تدریس و تألیف و فتوی مصروف بود تا در ماه صفر هفتصد و سی و نهم هجرت در هشتاد و یک سالگی در بغداد درگذشت و در مقبره احمد بن حنبل مدفون گردید . از تألیفات او است :

۱- ادراک الغایة فی اختصار الهدایة ۲- تحقیق الامل فی الاصول و الجدل ۳- العدة

فی شرح العمدة ۴- مرصد الاطلاع علی (فی حدی) اسماع الامکنة و البقاع که مختصر و ماخص کتاب معجم البلدان یا قوت حموی میباشد . ابن الفوطی در کتاب خود بنام (حوادث جامع) گوید که کتاب مرصد الاطلاع تألیف صفی الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق حنبلی است و ظاهر کالصریح عبارات کشف الظنون نیز با آن همه اختلالی که دارد آن است که همین کتاب

مراصدا الاطلاع چاپ سنگی ایران تلخیص معجم البلدان یا قوت حموی تألیف صفی الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق حنبلی است . لکن در فهرست (دارالکتب العربیة المصریة) کتاب مراصد را (که ملخص معجم البلدان یا قوت حموی است) بخود یا قوت نسبت داده و بعضی از جملات دیباچه اش نیز صریح است در اینکه مؤلف آن، خود مؤلف معجم البلدان است، لکن بعضی از فقرات دیگر دیباچه نیز مشعر به مغایرت و تعدد مؤلف این دو کتاب میباشد اینک این دیباچه ملاک صحت هیچ یک از دو قول نتواند بود . علاوه بر این، در دیباچه کتاب معجم الادبای یا قوت که شرح حال و تألیفات او را مبسوطاً نگاشته اند کتاب مراصد نامی بدو نسبت نداده اند . نیز در ضمن عنوان عککه از کتاب مراصد بعد از بیان مستخر فرنگ بودن آن بلده گوید : قلت فی سنة تسعین و ستمائة الخ یعنی در سال ششصد و نودم هجرت ملک اشرف بن ملک منصور قلاوون بازهم آنرا فتح نموده الخ و این جمله نیز صریح است در اینکه این کتاب مراصد از خود یا قوت (که وفاتش مسلماً در سال ششصد و بیست و ششم هجرت است) نمیباشد و اگر قطع هم نباشد بطور ظنی قوی اطمینانی، توان گفت که مؤلف کتاب مراصد (که تلخیص معجم البلدان است) در تمیم کلمات آن بعد از ذکر خلاصه اش گفته قلت الخ و اگر مؤلف خود یا قوت بودی با قطع نظر از منافات دو تاریخ مذکور لفظ قلت بی مورد بوده و در ردیف وقایع دیگر آن بلده که ذکر کرده می گفت که در فلان تاریخ هم مفتوح ملک اشرف گردید . در نتیجه قول ازل مذکور را که از حوادث جامعه و کشف الظنون نقل کردیم تأیید مینماید و بشرح حال حموی یا قوت هم مراجعه نمایند . ناگفته نماند که بنوشته کشف الظنون سیوطی هم کتاب مراصدا الاطلاع نامی دارد که با تمام آن موفق نشده و آن غیر از این مراصدا الاطلاع چاپ ایرانی معروف است .

(مراصد و حوادث جامعه وص ۴۱۸ ج ۲ کمن)

عبد الرحمن - بن عبدالله بن عبدالحکم مصری قرشی، مکنسی به

ابن عبدالحکم

ابوالقاسم، معروف به ابن عبدالحکم، از افاضل اواسط قرن سیم

هجرت و از کسانی است که در فتوحات اسلامی تألیف کتاب نمود. کتاب فتوح مصر و المغرب

که کتابی است بزرگ از او میباشد و نسخه خطی آن در کتابخانه پاریس موجود است.
وی در سال دویست و پنجاه و هفتم هجرت درگذشت .

(کف و ص ۱۹۱ ج ۲ ع)

احمد بن عبدالدائم - شامی مقدسی ، فاضل کاتب حنبلی ، ملقب

ابن عبدالدائم

به زین الدین، معروف به ابن الدائم، از مشاهیر ادبا و خطاطان

و فقه‌های حنبلیه میباشد که بسیار سریع‌الکتابه و کثیرالحفظ بود ، چنانکه يك صفحه را یکبار نظر میکرد و تا آخر آن از حفظ خاطر روی کاغذ می‌آورد و محتاج بنظر دویمی آن صفحه نمیشد و روزی تا نه جزوه بخط خود می‌نوشته است . گویند زیاده بردو هزار کتاب بخط وی نوشته شد، در آخر عمر نایناگردید، شعر خوب نیز می‌گفته و از او است :

فان قلبی بصیر ما به ضرر

ان یدهب الله من عینی نورهما

من بعد الفی بالقرطاس والقلم

عجزت عن حمل قرطاس وعن قلم

فیها علوم الوری من غیر ما الم

کتبت الفأ و الفأ من مجلدة

ان لم یکن عمل فالعلم کالعدم

ما العلم فخر امرء الا لعامله

در ششصد و شصت و هشتم هجری درگذشت .

(ص ۳۳۶ ج ۲ و ۲۴۵ ج ۱ س)

احمد بن یوسف - در باب اول (القاب) بعنوان سمین مذکور است.

ابن عبدالدائم

احمد - بن محمد بن عبدالربه اندلسی قرطبی، مروانی النسب ،

ابن عبدالربه

مالکی المذهب، ابو عمرو الکنیه ، ابن عبدالربه الشهیره، از مشاهیر

علما و ادبا و محدثین و شعرائی زمان غیبت صغری اندلس میباشد که در کثرت محفوظات و اطلاع بروقایع و اخبار و حید عصر خود بود ، قصص و حکایات بسیاری را بنظم آورد (که این رویه در عرب بسیار کم است) و کتاب العقد الفرید او یگانه سبب اشتیاق او است که بارها در قاهره چاپ و از مهمترین کتب ادبیته محسوب ، خزانده ایست مملو از جواهر نفیسه متنوعه . دیوان شعری هم داشته و اشعارش در غایت دقت و نهایت لطافت میباشد و از او است :

يا وحشة الروح بل يا غربة الجسد
من رحمة فهما سهماء في كبدي

خطين ها جالوعة وبلا بلا
حتى لبست بعارضيك حمايلا

ثم قالت متى يكون التلاقي
بين تلك الجيوب والاطواق
بين عينيك مصرع العشاق
ليتني مت قبل يوم الفراق

الجسم في بلد والروح في بلد
ان تبك عيناك لي يا من كلفت به

يا ذاالذي خطا العذار بوجهه
ماصح عندي ان نحتك صارم

و دعنتي بزفرة و اعتناق
وبدت لي فاشرق الصبح منها
يا سقيم الجفون من غير سقم
ان يوم الفراق افضع يوم

روزيكشبه هيجدهم جمادى الاولى سيصد ويست وهشتم هجرت درهشتاد و دو سالگي بعلت
فلج چندين ساله در شهر قرطبه اندلس وفات يافته و در مقبره بنی عباس مدفون گردید .
(ص ۳۴ ج ۱ کا و ۲۱۱ ج ۴ جم و ۴۳۱ هر و ۱۷۳ ج ۲ ع وغيره)

سعید بن عبدالرحمن - مکتبی به ابو عثمان، معروف به ابن عبدربه،

ابن عبدربه

برادرزاده احمد ابن عبدربه مذکور فوق میباشد که از مهره اطباءى

قرن چهارم هجرت بود ، در نجوم و هیئت و علم کائنات جو و بعضی از علوم دیگر نیز
یدی طولی داشت ، چندین معالجه او که اطباءى دیگر درمانده بودند مشهور و تألیفاتی
در طب دارد، شعر خوب نیز میگفته و از او است :

وطول انبساطی فی مواهب خالقى
ازی طالبا رزقا الی غیر رازقى

امن بعد غوصی فی علوم الحقائق
وفی حین اشرافی علی ملکوتہ

(ص ۶۴۵ ج ۱ س)

سال وفاتش بدست نیامد .

ابن عبدالرزاق - بنوان طنطرانى در باب اول (القاب) مذکور است .

عبدالرحمن - بن ابراهیم بن احمد، حنفی دمشقى، عالم فاضل ادیب

ابن عبدالرزاق

خطیب جامع سنائیة دمشق، در فقہ و ادبیات و فرائض یدی طولی داشت،

منظومه قلائد المنظوم فی منتقى فرائض العلوم و نثر لالی المفهوم فی شرح قلائد المنظوم
از آن در قسمی او است و بسال هزار و صد و هشتاد و هشتم هجری قمری در گذشت.

(ص ۲۶۶ ج ۲ سلك الدرر)

ابن عبدالسلام احمد - در باب اول (القاب) بعنوان متوفی مذکور
 ابن عبدالسلام عبدالعزیز بن عبدالسلام - در باب اول بعنوان سلطان العلماء
 مذکور است .

ابن عبدالقدوس احمد - بن علی بن عبدالقدوس ، معری مدنی ، ملقب بشهاب الدین ،
 مکنی به ابوالموهّب معروف به شناوی و ابن عبدالقدوس ، از
 اکابر علمای عرفای قرن یازدهم هجرت میباشد که اصول طریقت و حقیقت را از شیخ
 صبغة الله بن روح الله سندی فراگرفت و کتاب *الصحف الناموسية والصحف الناورسية* در تصوف
 که در قاهره چاپ شده تألیف او است . بسال يك هزار و بیست و هشتم هجرت در مدینه
 درگذشت . (ص ۱۱۴۶ مط)

ابن عبدالقیس عامر - در باب اول (القاب) بعنوان عنبری عامر مذکور است .

ابن عبدالله در اصطلاح رجالی محمد بن علی بن عبدالله جرجانی است .

ابن عبدالکافی علی - در باب اول بعنوان سبکی علی نگارش یافته است .

ابن عبدالمعطی یحیی بن عبدالمعطی - بعنوان ابن معط خواهد آمد .

ابن عبدالمنعم حسین - بن عقیل بن محمد بن عبدالمنعم ، بزاز واسطی قرشی ،
 معروف به ابن عبدالمنعم ، ادیبی است شاعر که بحدیث نیز اهتمام

تمام داشت ، خطیب بغدادی از وی روایت کرده و از اشعار او است :

علی لام العذار رأیت خالا کنقطة عنبر بالتمک افراط
 فقلت لصاحبی هذا عجیب متی قاتوا بان اللام تنقظ

در سال چهارصد و هفتاد و یکم هجری قمری درگذشت .

(ص ۱۲۴ ج ۲۰ جم)

ابن عبدالوارث محمد - بن حسین بن محمد بن حسین بن عبدالوارث ، ادیب نحوی

فارسی . مکنی به ابوالحسین ، معروف به ابن عبدالوارث ، فنون

عربیّه را از دایی خود ابوعلی فارسی فراگرفت ، سباحته کرد و در ری محل تولد صاه